

کمیته علمی

معماری بومی ایکوموس ایران

گاهنامه

شماره ۹ / زمستان ۱۴۰۰ / صفحه ۱۰۳



iran_ciav



committee.bumi@gmail.com

درآمدی بر شناخت

- ۵ درآمدی بر معماری بومی روستایی گیلان (بخش سوم) / سارا اشتری ماجلان
- ۱۶ معماری بومی روستای خیارج (بخش اول) / سمیه مراقی
- حیات قنات در تبرستان؛ واکاوی دو قنات در روستاهای تلاؤک و استخرسر و منظر فرهنگی برآمده از آن / سجاد زلیکانی
- ۴۴
- ۵۸ مسجد بردستان در شهرستان دیر استان بوشهر / فرشته درویش زانوسی

گزارش

- ۶۲ کارگروه ساماندهی منابع معماری بومی ایران / فاطمه احمدی

گزیده منابع مطالعات معماری بومی ایران

- ۶۵ کتابشناسی منابع معماری بومی (بخش اول) / زهرا شفیعزاده

مقاله

- مقایسه تطبیقی خانه باغ های زرتشتی نشین با دیگر خانه باغ های کرمان / پیمان سلیمانی روزبهانی
- ۶۸

ترجمه

- تأثیر زلزله خیز بودن منطقه تسالونیک در معماری بومی / نیکو خالقی
- ۷۸

روایت

- ۸۴ گرمابه انصاری / محمد محمودی

اسکیس

- ۹۰ در کوچه پس کوچه های ایران / امیر محمد متوسلیان

تصاویر

- ۹۸ منتخب تصاویر ارسالی از معماری بومی

گاهنامه کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران (گزارش داخلی) شماره نهم، زمستان ۱۴۰۰.

زیر نظر ایکوموس ایران - کمیته علمی معماری بومی به سرپرستی سیاوش صابری کاخکی.

دبیر تحریریه: مهسا عباسی گراوند

تدوین محتوا: افسانه جبرئیل زاده کارگر

همکاران این شماره به ترتیب الفبا: فاطمه احمدی، محمد احمدیان هروی، سارا اشتری ماجلان، نیکو خالقی، فرشته درویش زانوسی، سجاد زلیکانی، پیمان سلیمانی روزبهانی، زهرا شفیعزاده، امیر محمد متوسلیان، محمد محمودی، سمیه مراقی

عکس روی جلد: جوانه های انار در بافت تاریخی یزد، اسفند ماه ۱۴۰۰ - مهدیه نخودی زاده

کلیه یادداشت ها، گزارش ها، مقالات و تصاویر مندرج در این گاهنامه توسط علاقه مندان به فرهنگ معماری ایران و اعضا کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران و به هدف اشتراک آزاد دانش و آگاهی های جهانی، محلی و بومی در این زمینه تهیه شده است. استفاده از آن ها با ذکر منبع آزاد است. کلیه مسئولیت های ناشی از محتوی آن ها بر عهده نگارندگان بوده و پژوهشگران می توانند از طریق نویسندگان به اطلاعات تکمیلی دست یابند.

راه های تماس با ما و ارسال گزارش، تصویر، مقاله مرتبط با اهداف کمیته:

<http://www.iranicomos.org>
committee.bumi@gmail.com

مقدمه

نهمین شماره گاهنامه کمیته علمی معماری بومی را در روزهای پایانی سال ۱۴۰۰ خورشیدی به محضر خوانندگان گرامی و علاقه‌مندان به معماری بومی، تقدیم می‌کنیم. این شماره به لطف دبیران تعدادی از کارگروه‌های تخصصی کمیته از سرزمین‌های شمالی تا اقلیم فلات مرکزی و گزارش‌هایی که سایر علاقه‌مندان به هدف‌های این کمیته آن را با مهر فراهم کرده‌اند، برقرار شده و ما در شماره آتی دهمین شماره گاهنامه کمیته علمی را، با یاری ایزد یگانه، در پیش خواهیم داشت.

این مسیر تاکنون مقدور نشد، مگر به سبب نظم و همدلی پیوسته افرادی که در اجرای مسئولیت اجتماعی و آگاهانه خود، دستگیر کمیته بودند. از آن‌ها چون همیشه سپاسگزاریم. پیشاپیش از همه خوانندگان این گاهنامه و کسانی که با ما همراه بوده‌اند، خواهشمندیم برای شماره آتی نیز ما را یاری کنند.

به کوشش همگی با شماره آینده، در نزدیک به دو سال، آن‌هم دو سالی که رنج و بیماری ایران را فراگرفته بود، حدود هزار برگ به کار بزرگ آگاهی‌بخشی در دانش معماری بومی ایران، افزوده می‌شود و این دستاورد قابل‌توجهی است.

تا آنجا که ما آگاهیم، کمیته علمی معماری بومی ایران تنها مجموعه‌ای است که تاکنون بدون هیچ‌گونه پشتوانه و حمایت مالی و صرفاً متکی به سرمایه تعهد فرزندان این سرزمین، چنین کاری را انجام داده است.

کمیته در این راه تاکنون با هیچ نهاد و سازمانی قراردادی نداشته، هیچ حمایت مالی و اداری دریافت نکرده، از هیچ دفتر و فضای در اختیاری استفاده نکرده و برای این کار برگ و کاغذی نیز سیاه نکرده است و از خودنمایی‌های رایج امروز پرهیز کرده است که به گفته فردوسی «بزرگان و با دانش آزادگان / نیستند یکسر همه رایگان».

اینک ما مشتاقیم که اعضا و خوانندگان گرامی پیشنهاد دهند که ادامه این کار باشد یا نباشد، و اگر بایسته است، چگونه؟ سپس خواهیم اندیشید که آگاهی‌بخشی‌اش چگونه می‌تواند تداوم یابد.

کمیته به‌طور اتفاقی آگاه شد که در کشورهایی که هیچ انتظاری نمی‌رفت از بازتاب این کار که به زبان فارسی است و درک آن برای غیرفارسی‌زبانان دشوار است، پیام‌هایی دریافت شده و از دبیرخانه ایکوموس درخواست کرد که آن‌ها را برای کمیته ارسال نمایند. جای خوشنودی است درحالی‌که راه‌های ارتباطی کمیته و نمود مجازی آن در ساختار فعلی محدود است، همین‌قدر دیده‌شده است. تصویر این بازتاب‌ها در پایان این شماره آمده است.

درآمدی بر معماری بومی روستایی گیلان (بخش سوم)

خانه بومی در گیلان و عناصر فضایی آن:

گیلان با یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های روستایی و بیشترین تعداد روستا و آبادی که در تمام جلگه، کوهپایه و کوهستان آن پراکنده‌اند، بارزترین سبک زندگی در این منطقه تا چند دهه قبل زندگی روستایی و بومی بوده است. شهرهای گیلان نیز خود در ابتدا روستاهای بزرگی بوده‌اند که در طول زمان تغییر شکل داده و تحت تأثیر حضور غیربومیان و سلیقه و ذائقه معمارانه آن‌ها و بعداً مدرنیته، تغییر شکل داده و به شکل امروزی خود درآمده‌اند. در زندگی روستایی اصلی‌ترین عنصر ساخت دست انسان، محل زیست او یعنی همان خانه است. هرچند خانه‌ها در جلگه، کوهپایه و کوهستان در گیلان برحسب محل ساخت، رفاه مالی و نوع معیشت اهالی آن بسیار متنوع و حتی ناهمگون و متفاوت به نظر می‌رسند، این خانه‌ها دارای مجموعه‌ای از خصوصیت‌های مشترک و نظامی از خصیصه‌های مادی و صوری و قواعد سازمان‌دهی فضای خانگی‌اند که هویت معماری محلی را مشخص می‌کند. هر یک از این واحدهای خانگی در محدوده حصار گیاهی خود که با چَپر^۱، رَمَش^۲ یا پُرده^۳ شناخته می‌شوند و در اطراف محوطه خانه‌ها ساخته می‌شوند، تعریف‌شده و از واحدهای همسایگی خود جدا می‌شوند. به واسطه بَلَت^۴ (بلته) یا بَرَنگاه به سِرا^۵ که همان حیاط خانه است، باغ و سپس بخش کشاورزی و دامداری در محدوده خانگی دسترسی یافته و نهایتاً به خُونه^۶/ک^۷ که خود خانه و مأمن خانواده است، ختم می‌شوند.

۱- Chàpàr حصار که از چوب و علف و شاخه‌های درختان ساخته می‌شود (همان پرچین).

۲- Ràmesh/Ràmosh به حصار از چوب و شاخه‌های درختان گفته می‌شود.

۳- Pordeh به‌نوعی از حصار محوطه خانگی و باغ با استفاده از نی‌های تالابی و کنار رودخانه‌ای

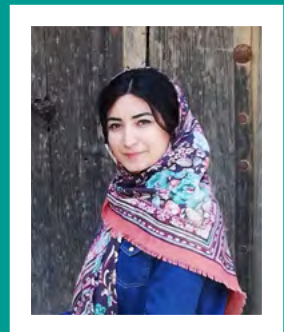
گفته می‌شود.

۴- Bâlât به دروازه و درگاه چوبی برای ورود به محوطه خانگی گفته می‌شود.

۵- Sera به معنای حیاط خانه است و همچنین سِرا و خانه پیش نیز خوانده می‌شود.

۶- Khone تلفظ خانه به زبان گیلکی شرق گیلان

۷- Kâ تلفظ خانه به زبان تالشی



سارا اشتیری ماجلان

کارشناس ارشد، معماری / دبیر

کارگروه معماری بومی شمال ایران

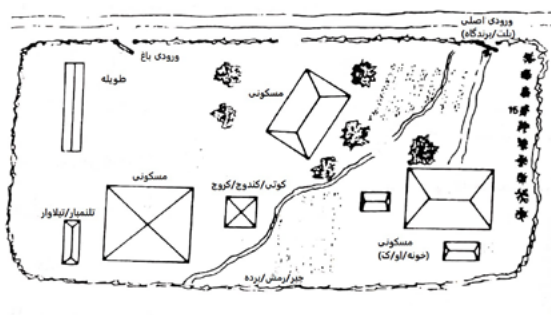
(گلستان، مازندران، گیلان)

درآمدی بر شناخت

خونه/ک:



تصویر شماره ۱: نمونه‌ای از یک محوطه خانگی محصور در باغ و شالیزار در جلگه غرب گیلان. مأخذ: google earth.



تصویر شماره ۲: اجزای یک محوطه خانگی. مأخذ: برومژه، ۱۳۷۰.

دو قطب هریک از این سه محور بر ارزش‌های متقابل دلالت ضمنی دارد: مثلاً پایین در تقابل با بالاست، مثل فصل سرما که در تقابل با فصل گرماست و نسل سالمندتر در تقابل با نسل جوان‌تر (همچنان که پیش‌تر گفتیم، هرگاه دو خانواده که روابط خویشاوندی با هم دارند در یک خانه ساکن شوند، خانواده جوان‌تر طبقه بالا را اشغال می‌کند). محیط تقریباً مشترک بین همگان و در معرض دید همه در تقابل با محیط اسرار و محل نگهداری ذخایر غذایی نادر و کمیاب است. سمت چپ نمای بیرونی برای مهمانان و سمت راست آن، آشپزخانه زمستانی است که نماد محفل خانوادگی و عطوفت و صمیمیت در خانه است. سرانجام، پشت خانه محل مراکز ناپاک (مستراح، زباله‌دانی و گاهی طویله درون ساختمانی) است. جلوی خانه که طبیعتاً در مرکز دید است، محل کارهای پاک (تولید و مصرف) است. آنچه به این بررسی مقدماتی باید افزود اینکه یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های رفتاری در خانه‌های گیلانی عدم تمایز نسبی قسمت‌های مختلف فضای مسکونی از جهت استفاده زن و مرد است (برومژه، ۱۳۷۰).

دلایل مؤثر در شکل‌گیری فضاها در خانه‌های بومی در گیلان و

تنوع آن‌ها

عوامل متعددی از جمله موارد طبیعی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی در تفاوت شکلی و پلانی خانه‌های گیلان مؤثر بوده‌اند که به شناخت آن‌ها و همچنین تأثیرشان بر ساختار فضایی خانه‌ها خواهیم پرداخت:

• سلسله‌مراتب نسلی: گاهی خانه‌ها با یک اتاق برای یک زوج

خانه جایگاهی برای زیستن، آسایش و رهایی از گزندهای بیرونی است. مجموعه‌ای از مناسبات خانوادگی و شخصی، عمومی و اجتماعی، معیشتی و طبیعی درهم‌تنیده در هر واحد خانگی و مرتبط با محیط پیرامونی طبیعی و انسانی آن، مفهوم کلی خانه را در معنا و در کالبد تعریف کرده و شکل می‌دهد. محوطه خانه هم خود یک واحد مستقل است و هم با واحدهای دیگر کار می‌کند. عموماً یک بَلَت مجزا به راه رفت‌وآمد اصلی و یک بَلَت مخصوص برای ارتباط با همسایگی (در صورت وجود همسایگی) وجود دارد زیرا انجام بسیاری از کارها در همکاری سازنده با جامعه اطراف هر خانواده عملی و ممکن می‌شود. همچنین بَلَت دیگری به باغ و بچار^۱ باز می‌شود.

تأمین گرمایش و سرمایش، نیاز به صرف هزینه، زمان و انرژی برای ساخت‌وساز، همچنین زندگی جاری در تکه‌ای از محیط‌زیست که در چهارچوب حصار حیاط قرار گرفته است، منجر به تعریف فضای ساخته‌شده کمتر و صرفاً برای عملکردهای مشخص روزانه یا شبانه و در امان ماندن از سرما و گرما و تماماً منطبق بر نیازها و سبک زندگی ساکنان در خانه شده است. عموماً فضاهای خانه بومی گیلان بر مبنای کاربردها و عملکردها، تغییرات دمایی و آب و هوایی، نوع فعالیت و دیگر مقتضیات، تعریف می‌شوند. عناصر خانه بیشتر به‌جای داشتن عملکرد یگانه و مشخص با پیشوند یا پسوند که نمایانگر مکان اتاق در کل مجموعه است، مشخص می‌شوند و با چندین و چند عملکرد، بیشینه بهره‌وری از کوچک‌ترین فضاها را ممکن می‌کنند. تعداد افراد و خانوارهای ساکن، عملکردهایی که در حیاط مجموعه وجود دارد که همان معیشت خانوار است، بادی که می‌وزد، بارانی که می‌بارد، درآمد خانواده، زندگی در جلگه یا کوهستان و بسیاری عوامل دیگر، تعداد عناصر خانه و اسامی و عملکردهایشان را معین می‌کنند. هر خانه عموماً از تعدادی اتاق به‌عنوان فضای بسته و محصور و برخی فضاهای نیمه‌باز و باز تشکیل می‌شود. محوطه‌های خانگی دارای بناهای جانبی متعددی نیز هستند که گاهی این فضاهای جنبی به خانه متصل شده و جزئی از آن می‌شوند، گاهی از فضای باز ایوان خبری نیست، گاهی تعداد اتاق‌ها زیاد و فضاها بزرگ هستند. گاهی فضاها مربوط به معیشت کشاورزی هستند گاهی مرتبط با زندگی دامداری و این تنوع در تعریف پلان، فضا و عرصه در خانه تعیین‌کننده می‌شوند و هر خانه‌ای را در جزییات منحصر به فرد می‌کنند.

چنانچه رفتارهای معمول، روزمره و فصلی ساکنان و نیز آداب مربوط به استفاده از فضای خانگی بر حسب نسل‌ها را بر روی هم در نظر گیریم، خواهیم دید که استخوان‌بندی خانه گیلانی در بهترین حالت بر سه محور استوار است: یک محور از پایین به بالا؛ محور دیگر از راست نمای خانه به سمت چپ آن؛ و سرانجام محوری از پشت به جلو.

۱- Bejar به شالیزار و مزرعه برنج در زبان گیلکی و تالشی گفته می‌شود (بج=برنج).



تصویر شماره ۳: فعالیت‌های فصلی در یک خانه بومی گیلانی. مأخذ: موزه میراث روستایی گیلان: امیر رحمانی.

وجود ندارند و عموماً فعالیت‌های دیگری که درون بناهای بسته ممکن است انجام می‌شود یا همه فعالیت‌ها به درون فضای بسته برده می‌شود. همان‌طور که گفته شد فضاها و عناصر خانه در معماری سنتی و بومی، همگی چند عملکردی بوده و بر مبنای مقتضیات تعیین‌کننده‌تری همچون اقلیم، جغرافیای طبیعی و معیشت وابسته به کشاورزی، دام و دیگر منابع شکل گرفته و سپس عملکردها جای خود را در این فضاها پیدا کرده‌اند.

• **اجتماعی:** منصب، جایگاه و میزان دارایی صاحب‌خانه باعث شکل‌گیری بناهای مختلف و متنوعی از نظر بزرگی، کوچکی، تعداد اتاق و طبقات، تزیینات و به‌صورت کلی کیفیت بنا می‌شود. متناسب با سطح

جوان برای شروع زندگی بنا می‌شود و رفته‌رفته با داشتن فرزند و افزایش تعدادشان و به‌خصوص ازدواج آن‌ها به تعداد اتاق‌ها اضافه می‌شود که این جدا از زمانی ست که برای فرزندان خانه‌ای جدا و مستقل از هسته اولیه که محل زندگی پدر و مادر است، بنا شود. گاهی اتاق‌های اضافه در کنار اتاق و هسته اولیه مثل تنبی^۱ و گاه تالارخانه^۲ یا بالاحانه برای فرزند (عموماً پسر، زیرا دختر خانواده پس از ازدواج به خانه همسر یا خانواده همسر می‌رود) تازه ازدواج کرده بنا شده یا به آن‌ها تعلق می‌گیرد؛ بنابراین در یک خانواده گسترده، نسل اول خانواده در پایین و نسل دوم و بعدی در کنار یا بالادست آن‌ها به زندگی ادامه می‌دهند. این در صورتی است که عوامل دیگر نقش کم‌رنگی داشته باشند، در غیر این صورت زندگی دست‌کم سه نسل تنها در یک خانه با یک یا دو اتاق دیده می‌شود که تنها در تنگنای معیشتی نبوده‌اند، بلکه نوع معیشت و یا جغرافیای طبیعی کوهستانی ساخت فضای محدود و کوچک‌تر را لازم و یا ممکن می‌کند.

• **فصلی:** در زمان سرما نیاز به فضایی محصور و بسته و نزدیک‌تر به سطح زمین با امکان گرم کردن آسان‌تر و چند کاربردی‌تر است که تبدیل به اتاق اصلی برای زندگی در فصل زمستان و بخشی از فصل‌های بهار و پاییز شود. جایگاه این فضا در نمونه خانه‌های مختلف متغیر است. گاهی اتاق پایین در خانه‌های با گسترش عمودی و در صورتی که خانه با گسترش افقی باشد اتاق کوچک‌تر یا اتاق وسطی که میان اتاق‌های دیگر قرار دارد و همچنین فضایی که از پایین یا کناره‌ها در کنار آخور حیوانات بوده و از گرمای تنفس و حضور موجودات زنده دیگر استفاده می‌شود، فضاهایی مخصوص زمستان گذرانی هستند. اتاق‌های دودخانه، آتش اتاق، وسط خانه، مین ک از جمله اتاق‌های زمستانی هستند که هم کاربرد و کاربری در معیشت دارند و هم محل زندگی هستند؛ اما در فصل گرما و افزایش رطوبت هوا، زندگی در فضای بسته خانه مشکل می‌شود، بنابراین عموم فعالیت‌های روزمره زندگی به بیرون اتاق یعنی تجر و ایوان و یا طبقه بالا (تالار و بالاحانه) انتقال پیدا می‌کند و حتی بناهایی بیرون از بنای اصلی مثل کوتام^۳/سرای کوتام^۴ نیز برای استفاده بهتر از جریان هوا در روزهای گرم و شرجی تابستان تعبیه شده است.

• **عملکردی:** با توجه به شرایط فصلی و یا نوع کار و فعالیت خانواده، سطح اشغال و استفاده از اجزای بنا و ساختمان متغیر است. به‌طور مثال زمانی که فصل کشاورزی است و خانواده مشغول برداشت و جمع‌آوری برنج یا پخت‌وپز مایحتاج برای زمستان گذرانی در فصل بهار و تابستان هستند یا زمانی که به بافت حصیر و چادرشب می‌پردازند، زندگی در فضاهای باز و نیمه‌باز یعنی تجر/ترسر/اکرس در کتام و تالار و یا سرایی کتام در امتداد حیاط، جریان دارد. این در حالی ست که برخی از این فعالیت‌ها در زمستان

1-Tànàbi

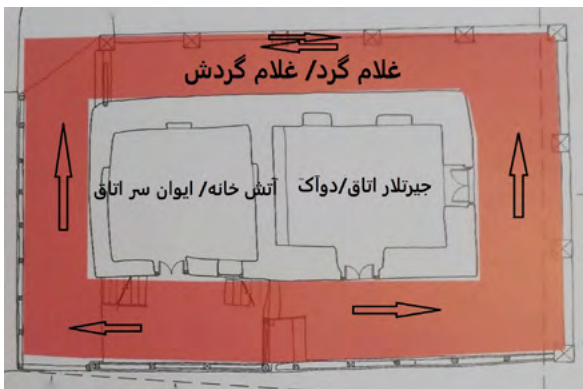
2-Tàlarkhaneh

3-Kotam

۴- Sàrayee(sahrayee) Kotam فضایی کلبه یا آلچیق مانند که در مکانی مناسب در حیاط محوطه خانگی برای فصل تابستان بنا می‌شود.



تصویر شماره ۴: نمونه‌هایی از خانه با نسبت فضای باز و بسته‌ی متفاوت. مأخذ: موزه میراث روستایی گیلان.



تصویر شماره ۵: غلام‌گردش: حداکثر فضای باز در جلگه برای ایجاد جریان هوا. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.

اجتماعی صاحبان و ساکنان خانه، میزان مراجعه‌کنندگان و آمدوشد و همچنین تعداد مهمانان (با توجه به اینکه در گذشته مهمانان، مسافران، کارمندان دولتی و ... به علت نبود فضاهای مختص اقامت اصولاً در هر محله و روستا در خانه بزرگ و صاحب‌منصب آن محل ساکن می‌شدند) نیاز به فضاهایی هم بیشتر هم بزرگ‌تر حس می‌شده که به این ترتیب خانه‌هایی از یک تا چند اتاق در یک یا دو سطح بنا شده است. در بسیاری خانه‌ها بالاخانه را فضایی صرفاً مخصوص مهمان می‌دانند، اما برخی دو بالاخانه، یکی مخصوص مهمان و دیگری برای اهالی خانه دارند. در فصل کار و کشاورزی با آمدن کمک و یاور و یا کارگر (کِرچی) باید برای اسکان آن‌ها فضایی در میان اتاق‌ها در نظر گرفته شود. در گذشته اما بخشی از مردم که دارای زمین و شالیزار نبوده و به صورت اجاره‌ای بر روی زمین خان‌ها و مالکان زندگی و کار می‌کردند، می‌توانستند تنها خانه‌های کوچک با یک یا نهایتاً دو اتاق داشته باشند؛ بنابراین جایگاه اجتماعی در شکل‌دهی سازمان فضایی خانه تأثیر قابل‌توجهی داشته و دارد؛ اما هر چه به کوهپایه و کوهستان می‌رویم به علت دخالت وضعیت طبیعی کوهستان، عدالت طبیعی نسبتی میان مردمان برقرار می‌شود، اما از حیث بزرگی و کیفیت و تعدد فضایی مرز میان فقیر و غنی همچنان قابل‌تشخیص است. تنها در کوهستان است که این مرز تقریباً برداشته می‌شود و بنای خانه‌ها از یک الگوی نسبتاً واحد یک اتاق یا دو اتاق تودرتو تبعیت می‌کنند.

• **جغرافیا:** جغرافیای طبیعی گیلان که شامل کوهستان، کوهپایه، جلگه و ساحل است، تنوع بالایی از بستر ساخت بنا به ساکنانش داده است. خانه‌ها در ساحل و نزدیک بستر رود و جلگه و بخشی از کوهپایه به علت رطوبت بالای خاک، با فاصله از زمین ساخته می‌شوند و به علت وجود فضای کافی امکان گسترش بنا به صورت افقی و عمودی وجود دارد. بنا در جلگه عموماً از فضاهای باز بیشتری که می‌تواند دورتادور آن کشیده شود، برخوردار است. در کوهپایه با شیب ملایم البرز شمالی و تالش، خانه‌ها عمدتاً کمی فشرده و در جهت عمودی گسترده هستند، به زمین نزدیک‌ترند و به آن تکیه می‌کنند. خانه در این مناطق از یک سطح بسته و سطح بالایی باز یا در ارتفاعات بالاتر یا مناطق سردسیر هر دو سطح بسته و با پنجره‌هایی تا کف اتاق و گاهی با ایوانک‌هایی بیرون نشسته از دیوار دیده می‌شوند. در صورتی که خانه در کوهپایه باشد، طویل و لانه‌ماکیان به زیر یا کنار بنا می‌رود تا از گرمای بدن حیوانات استفاده شود و خود بنا نیز از زمین فاصله بگیرد.

در کوهستان البرز شمالی بناها با فاصله از هم و با سقف شیب‌دار بنا می‌شوند و عناصر فضایی خانه‌ها محدود به یک تا دو اتاق و یک ورودی ایوان مانند برای جدا کردن فضای بیرون و درون است. در کوهستان البرز جنوبی خانه‌ها ضمن کوچک و فشرده شدن درون بافت بزرگ‌تر روستا درهم‌تنیده شده و به یکدیگر تکیه کرده‌اند؛ بنابراین جغرافیای طبیعی، با تأثیر در حذف یا اضافه شدن بخش‌هایی از پلان، اجزا و ابعاد و اندازه اتاق‌ها

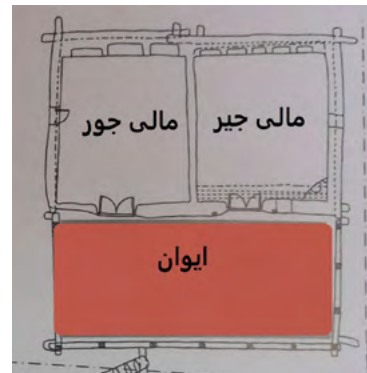
افراد هر یک با دیگری بر مبنای معیشتشان در عین تبعیت از اصول اولیه و اساسی خانه‌سازی در منطقه، منحصر به شخص و سلیقه‌اش، خانواده و روش زندگی آن‌ها می‌شود.

انواع خانه از نگاه کالبد:

خانه‌ها در معماری بومی گیلان به روش‌های مختلفی نام‌گذاری می‌شوند. برخی بر مبنای روش ساخت، ساختمان و سازه‌ی اصلی بنا و پی به سکت سری^۱، دارو دورگون^۲، پاکونه‌ای^۳ و شیکیلی معروف هستند. برخی بر مبنای مصالح استفاده‌شده در ساخت و پوشش سقف با گالی پوش خانه^۴، کولش سر^۵، سفال سر، سیمکاخانه^۶ و لت سر^۷ شناخته می‌شوند. گاهی خانه‌ها بر مبنای عنصر شاخص بنایی به غلام‌گردشی، تلاردار و ... خوانده می‌شوند. در این مقاله اما به شکل، تعداد و نحوه توزیع عناصر فضایی در انواع خانه‌ها با توجه به عناصر فرهنگی و طبیعی مؤثر در شکل‌دهی به خانه‌های بومی گیلان که پیش‌ازاین بررسی شد، می‌پردازیم. در صورتی که به ازای هر خانواده می‌توانیم نوع و شکل بخصوصی از خانه داشته باشیم، تنها می‌توانیم عمومی‌ترین و پرتکرارترین حالت‌ها و نمونه‌ها را در نظر گرفته و بررسی کنیم:

• **خانه تک اتاقی:** این نوع خانه‌ها معروف به خوش‌نشین یا خشکه نشین هستند و کنایه از خوش بختی در زندگی ساده و بی‌آلایش دارند؛ اما در جلگه این نوع خانه نشانگر بی‌ملک و زمینی، یا محل موقت برای زندگی که از صاحب و مالک زمین کشاورزی به‌صورت اجاره گرفته‌شده و یا توان مالی کم ساکنان برای ساخت بنایی بزرگ‌تر است. این در حالی است که در کوهپایه و کوهستان به علت اقلیم سرد و جغرافیای طبیعی و کشاورز نبودن، فضاهای کمتر و صرفاً فضاهای مربوط به حیوانات اهلی در ترکیب با بنای محل زندگی انسان، نیازهای افراد ساکن را فراهم می‌کند. کمبود مصالح، موقت بودن و فصلی بودن (گروهی از ساکنین جلگه در زمان گرم سال به خانه‌هایی که در ارتفاعات دارند کوچ کرده و به‌صورت موقت در آنجا ساکن می‌شوند تا از رطوبت و گرما به خنکای کوهستان پناه برند) در کوهپایه و کوهستان از علل دیگر ساخت بنای تک اتاقی است. تنها یک اتاق و یک فضای باز یا نیمه‌باز در محل ورود آن عناصر تشکیل‌دهنده این نوع خانه هستند.

• **خانه با بیش از یک اتاق:** در کوهستان عموماً اگر خانه‌ها تک اتاقی نباشند، به‌صورت دو اتاق تودرتو ساخته می‌شوند و تمول یا جایگاه

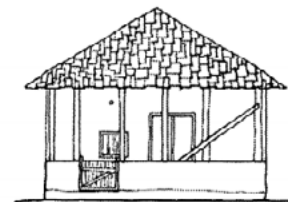
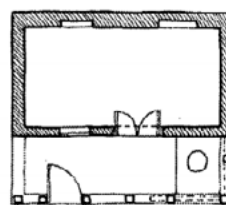


تصویر شماره ۶: محدود شدن فضای باز به یک سمت در کوهپایه و مناطق سردسیر. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.

تصویر شماره ۷: حذف فضای باز در کوهستان. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.



تصویر شماره ۸: نمونه‌ای از خانه تک اتاقی معروف به خوش‌نشین. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.



تصویر شماره ۹: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه تک اتاقه در شهرستان تالش. مأخذ: خاکپور، ۱۳۸۷.

و فضاهای دست‌خوش تنوع و تفاوت می‌کند.

مشغول‌اند که لازم است فضای مرتبط تأمین شود. در کوهستان گاهی فضا محدود به فضای سکونت دامدار و نگهداری از دام می‌شود. ساکنین کنار رود و تالاب که ماهیگیر هستند و حصیرباف، فضایی برای دار حصیر نیاز دارند. آن‌ها که پارچه شال در تالش و شمال غرب یا چادرشب در شرق می‌بافند باید دار و دستگاه بافت را در بخشی از خانه قرار دهند. خانه این

۱- نوعی از خانه که بر روی سازه‌ای از ستون‌های بلند و تیر بنا می‌شود.

۲- به خانه‌ای که دیوار آن از ردیف‌های چوبی بر روی هم و ملات گل بنا می‌شود.

۳- نوعی از خانه که روی پی یا ستون‌های کوتاه بنا می‌شود.

۴- به خانه با پوشش نهایی بام از جنس نوعی گیاه تالایی گفته می‌شود.

۵- به خانه با پوشش نهایی بام از جنس ساقه‌های برنج گفته می‌شود.

۶- به خانه با پوشش نهایی بام از جنس ورق‌های حلبی گفته می‌شود.

۷- به خانه با پوشش نهایی بام از جنس قطعات برش خورده چوب درختان گفته می‌شود.



تصویر شماره ۱۸: نمونه‌ای از خانه به‌صورت دو طبقه کامل در جلگه شرق و غرب گیلان (موزه میراث روستایی گیلان).

تصویر شماره ۱۹: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه با پنج اتاق و دو طبقه کامل. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.

فرد صاحب‌خانه تأثیر چندانی در کمیت عناصر بنا نخواهد داشت. خانه با تعداد اتاق بیشتر، در جلگه و کوهپایه رواج دارد. این اتاق‌ها می‌توانند گسترش در سطح یا در ارتفاع داشته باشند، یعنی در دو طبقه پخش شوند یا در سطح اول (همکف) در کنار هم و یا در نیم طبقات قرار گرفته باشند. خانه‌ها می‌توانند با دو اتاق تا ده اتاق و بعضاً بیشتر بنا شوند؛ اما عموماً بین دو تا چهار اتاق متعلق به قشر متوسط و بیش از آن برای افراد با توان مالی و یا نیاز به فضای بیشتر (مثلاً کشاورزی) است.

• **خانه با گسترش افقی و یک بخش دو سطحی:** این نوع خانه‌ها عمدتاً در جلگه، کوهپایه و کوهستان کم ارتفاع دیده می‌شوند. از عمومی‌ترین شکل پلان‌هاست که یک یا چند اتاق در همکف و یک تار و بالاخانه در نیم‌طبقه سمت راست یا چپ بنا قرار دارند. نمونه‌های گسترده‌تر با تعداد اتاق‌های بیشتر هم وجود دارد که تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای دیگر هستند.

• **خانه با دو بخش دو سطحی در دو سمت بنا:** این شکل از خانه کمتر دیده می‌شود و به علت امکان مالی و یا نیاز به فضای بیشتر برای افراد خانواده یا افراد مراجعه‌کننده به آن، به جای یک تار و بالاخانه در یک طرف، دو نمونه از آن در هر دو سمت بنا، عموماً یکی برای اهالی خانه و دیگری برای مهمان ساخته می‌شوند. دسترسی به این نیم طبقات از سطح همکف مشترک است. این نیم طبقات می‌توانند از



تصویر شماره ۱۰: نمونه‌ای از خانه‌های چند اتاقه.



تصویر شماره ۱۱: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه‌های با دو تا چهار اتاق. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.



تصویر شماره ۱۲: نمونه‌ای از خانه با یک بخش دوسطحی. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.
تصویر شماره ۱۳: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه با چهار اتاق و یک بخش دوسطحی. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.



تصویر شماره ۱۴: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه با شش اتاق و دو سطح متقابل. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.



تصویر شماره ۱۵: نمونه‌ای از خانه با دو سطح متقابل. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.
تصویر شماره ۱۶: نمونه‌ای از خانه با نیم طبقات غیر هم‌سطح. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.
تصویر شماره ۱۷: نمونه‌ای از پلان و نمای خانه با پنج اتاق و نیم طبقات غیر هم‌سطح. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.



تصویر شماره ۲۰: هره در یک خانه بومی گیلان. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.

بعد از عبور از هیره و چند عدد پله به آن وارد می‌شویم. عموماً یک زیرانداز از جنس حصیر یا گلیم یا نمد، آینه، طاقچه، چند میخ برای آویز لباس و ابزار دیگر در تخر وجود دارد.

• **ایوان:** اصطلاح کلی برای قسمت باز بنا است که تلار، لم، کتام، غلام‌گردش از انواع آن هستند و در معماری خانه‌های گیلان وجود دارند. ایوان عموماً به فضای باز در سطح پایینی خانه گفته می‌شود که می‌تواند از یک قسمت از یک وجه نمای خانه تا تمام چهار وجه کشیده شود.

• **خانه پشت تلار/ایوان پشت:** ایوان در طبقه اول (همکف) که در قسمت پشت خانه و با عبور و مرور کم هست، قرار دارد و کاربری‌هایی مثل انبار یا محل شستشو و حمام دارد.

• **جیر^۱ ایوان:** گاهی طبقه اول (همکف) خود دو سطحی ست. یک اتاق نسبتاً کوچک‌تر و یک ایوان پایین‌تر از سطح تخر یا ایوان سر وجود دارد که آن ایوان می‌تواند محل پخت‌وپز یا فعالیت‌های متعدد دیگر باشد و به آن جیر ایوان/جیر تلار/جیر تخر گفته می‌شود.

• **جیر اتاق:** به اتاق غیر اصلی که در سطحی پایین‌تر از وسط اتاق (اتاق میانی) هست، در برخی خانه‌ها نقش انبار، برخی محل سکونت، برخی

طریق غلام‌گردش و ایوان پشت بنا به هم متصل شوند و یا از هم مستقل باشند. این نوع خانه‌ها در سطح و ارتفاع گسترش دارند.

• **خانه با نیم طبقات غیر هم‌سطح در دو سمت بنا که با هم ارتباط دارند:** در برخی از بناها اتاق‌ها و محل نگهداری دام به صورتی ست که هرکدام در نیم طبقاتی قرار دارند که به تناوب به همدیگر راه پیدا می‌کنند و به طبقه بالاتر می‌روند به صورتی که مسیر حرکت در بنا از همکف به نیم طبقه اول و از آنجا به نیم طبقه دوم می‌رسد. ممکن است در این خانه‌ها سطح اول بسته و محدود به استفاده دام و سطح دوم باز و برای استفاده ساکنین باشد، زیرا هم سرمای سخت و هم رطوبت هوا در فصل گرم در کوهپایه وجود دارد. این نوع خانه گاهی از ابتدا به همین ترتیب بنا می‌شود و گاهی در طول زمان گسترش یافته و فضای سکونت به این ترتیب در نیم طبقات افزایش یافته است.

• **خانه دو سطحی کامل:** عموماً خانواده‌های بزرگ چند نسلی با نیاز به فضای بیشتر در این نوع خانه‌ها ساکن هستند، همچنین امکان مالی صاحب‌خانه شرایط را برای ساخت خانه‌های این‌چنینی فراهم می‌کند. با تعداد اتاقی که برای هر خانواده می‌تواند متفاوت باشد و در دو سطح قرار دارند و با توجه به استقرار در جلگه یا کوهپایه از غلام‌گردش، تلار و کتام به همراه پله چوبی برای ارتباط طبقات استفاده می‌شود.

عناصر فضایی در خانه‌های بومی گیلان:

پیش از این علل شکل‌گیری یک خانه بر مبنای علل غیر کالبدی و تأثیر آن‌ها در کالبد کلی بنای آن و تنوعی که به آن می‌بخشد بیان شد. هر خانه عناصری را در خود جای می‌دهد و در خانه‌های مختلف این عناصر نیز متفاوت هستند. در این بخش به معرفی و شناخت آن‌ها می‌پردازیم:

• **هیره (هره):**^۱ با ملات گل سکویی با عرض حدود یک متر دورتادور بنا با ارتفاع مشخص از سطح زمین (متناسب با نوع پی و ارتفاع آن)، حاشیه‌ای برای تردد دور بنای خانه و دور بودن از باران و گل‌ولای که در گیلان بسیار عادی ست، شکل می‌دهند. بخش اعظم آن زیر دامنه بام قرار می‌گیرد و در تابستان محل استراحت بین کارها و قرار دادن موقت برخی ابزار نیز هست.

• **تَجَر^۲ - تَرَسَر^۳ - کُرَسَر^۴ - ایوان سَر - اوسبو^۵:** به ایوان ورودی بنا در سطح اول (همکف) که تقسیم‌کننده و هدایت‌کننده فضایی نیز هست گفته می‌شود. این مکان در تابستان و بهار محل نشیمن و فعالیت‌های ساکنان، پذیرایی از مهمانان و شالی‌کاران، یاوران^۶ و ... است. اولین مکانی است که

1-Herreh /Hireh/ Hirà

2-Tàjàr

3-Tàrsàr

4-Korsàr

5-Osbu

۶- در گذشته به افرادی که برای کمک به کشت برنج به شالیزارهای دیگر افراد می‌رفتند یاور گفته می‌شد و جدا از سود مالی، برای همکاری و همدلی بوده و بر عهده هر خانواده بود تا در پاسخ یآوری همسایه و فامیل به جبران در کارها و کشت آن‌ها در زمان مقتضی یاری‌رسانشان باشد.

۷- Jeer به معنای پایین در زبان‌های تالشی و گیلکی



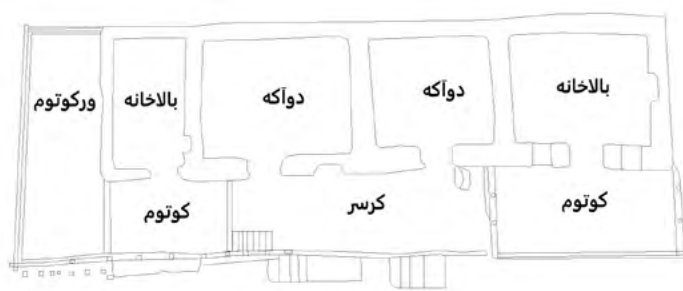
تصویر شماره ۲۱: تَجَر در یک خانه بومی گیلان.



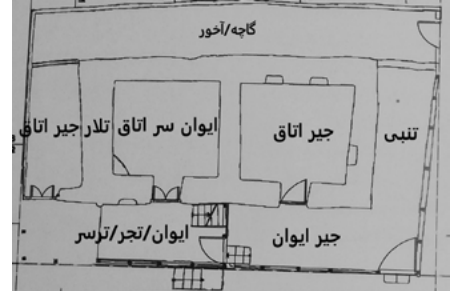
تصویر شماره ۲۳: تالار جیر اتاق. موزه میراث روستایی گیلان. مأخذ: امیر رحمانی.



تصویر شماره ۲۲: ایوان.



تصویر شماره ۲۵: عناصر موجود در پلان یک خانه در جلگه غرب گیلان (تالش نشین). مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.



تصویر شماره ۲۴: فضاهای یک خانه در کوهپایه غرب گیلان. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.

دو طبقه هستند دیگر تنها از یک اتاق شامل بالاخانه یا تالار خانه استفاده نمی‌کنند بلکه چند اتاق دارند و هر یک از اسامی بیان‌شده که به معنای اتاق بالا هستند به آن‌ها اطلاق می‌شود.

• **دودخانه/دو-ک/آتش ک/آتش‌خانه:** اتاقی که در زمستان محل پخت‌وپز، محل دودی و خشک‌کردن برنج، محل نگهداری از گوساله‌های تازه به دنیا آمده و همچنین محل زندگی روزانه و شبانه است. معمولاً سقف آن بلند است و برای امکان آویزان کردن دسته‌های برنج تا زیر بام ادامه دارد، گاهی اما به‌صورت اتاقی کوچک و کوتاه نیز دیده می‌شود. گاهی همان اتاق اصلی در همکف است، گاهی اتاق اصلی در وسط و با اهمیت بیشتر، گاهی اتاق جدا با اهمیت کمتر است.

• **کفنه^۵ اتاق/کفنه ک/جیرک/جیر اتاق:** می‌تواند به همان تک اتاق سطح همکف یا به هر یک از اتاق‌های همکف اطلاق شود.

دودخانه، برخی حکم آخور و محل دام دارد. این اتاق از اتاق اصلی که محل اصلی سکونت است جداست و با اختلاف سطحی پایین‌تر از آن قرار دارد.

• **تالار جیر اتاق:** اتاق کوچکی در همکف در جناح جنوبی بناست و درواقع بخشی از ایوان است که با توجه به نیاز، محصورشده است.

• **لم/کتام (کوتوم):** به همان تالار نیم‌طبقه یا طبقه سطح بالای خانه گفته می‌شود. کتام به یک بنای آلاچیق مانند که در حیاط خانه بنا می‌شود، گفته می‌شود که روی پایه‌هایی قرار دارد و به‌این‌ترتیب در بخش‌هایی از گیلان به تالار و ایوان نیز این صفت اطلاق می‌شود زیرا عمدتاً در طول زمان و بر روی ستون‌هایی به بنای اصلی افزوده شده‌اند.

• **وَرکتام:** به ایوان‌هایی که در امتداد تالار نمای اصلی و در دو سمت و دو نمای جانبی بنا قرار دارند گفته می‌شود.

• **کفاینه^۲ اتاق/کفاینه ک/جور^۳ اتاق:** بناهایی که به‌صورت کامل

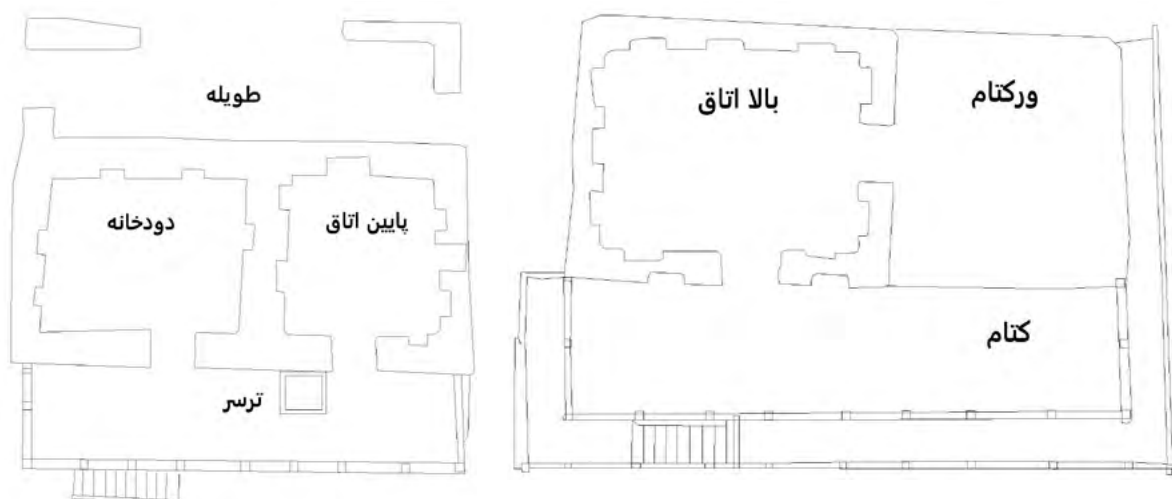
۱- Vår-Kotam وَر به معنای کناری و جانبی، وِرکتام به کتام یا تالار جانبی گفته می‌شود.

۲- Kàfa به معنای بالا در زبان تالشی

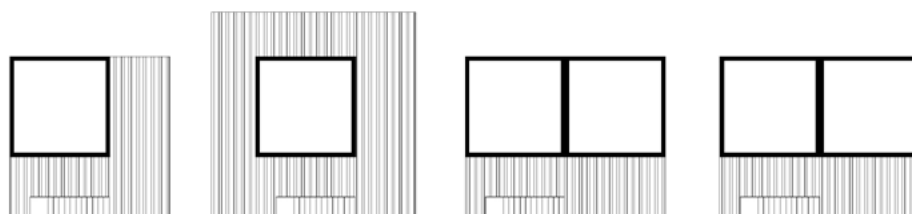
۳- Jour به معنای بالا در زبان گیلکی

۴- Doo-à-Kà اتاق دود

۵- Kàfnà به معنای پایین در زبان تالشی



تصویر شماره ۲۶: عناصر موجود در پلان یک خانه در کوهپایه گیلان. مأخذ: طالقانی، ۱۳۹۰.



تصویر شماره ۲۷: انواع شکل تالار در پلان خانه. مأخذ: معماریان، ۱۳۸۷.



تصویر شماره ۳۰: تالار یا کناام.



تصویر شماره ۲۹: نمایی از تالار و بالاخانه



تصویر شماره ۲۸: تالار.

ساکنان، به‌صراحت یا به تلویح، به مینیاتوری از محیط کوهستان تشبیه می‌کنند. اینان گاهی این قسمت بالاخانه یا لم یا کوتام در دشت تالش را که دارای همان نقش است، کلبه ییلاقی می‌خوانند. دامداران و دهقانانی که رفتن به ییلاق برایشان میسر نشده بلادرنگ خانه‌های خود را به تالار و لم مجهز کرده‌اند (برومبرژه، ۱۳۷۰).

اما همه خانه‌ها تالار ندارند (خوش‌نشین‌ها) درعین‌حال برخی تنها یک تالار و برخی دو تالار مفصل دارند. ممکن است که تالار جایگاه اجتماعی مالکان و اربابان و کشاورزان بزرگ را نشان می‌دهد است و بعد از اصلاحات اراضی و شکستن سلسله‌مراتب اجتماعی و نیز امکان مالی، ساخت تالار برای اکثر خانواده‌ها ممکن شد؛ اما آن‌ها که تالار ندارند، زیر ایوان یا زیر کت^۱ (که ادامه ایوان است) و در امتداد یکی از جناح‌های خانه ساخته می‌شود، می‌نشینند (برومبرژه، ۱۳۷۰). در مواقعی که شب‌هنگام بادهای

• **تالار:** به ایوانی که در طبقه بالا یا نیم طبقات وجود دارد گفته می‌شود. منزلتی که برای تالار (و همچنین تالار اتاق که در جوار آن قرار دارد) از نظر عملی و نمادی قائل‌اند نیاز به توضیح بیشتری دارد. برای این دو مکان بی‌شک بیشترین ارزش را قائل‌اند. در همین جاست که در گرم‌ترین روزهای تابستان، فارغ از کار زراعت و مشاجرات بازار یا شهر مجاور یعنی از آنچه مایه زحمت است، به دور و در امان می‌مانند. همچنین در همین جاست که شب‌ها تا دیروقت از مهمان‌ها پذیرایی می‌کنند. این فضای آزاد، نسخه بدلی است به مقیاس بسیار کوچک از کوهستان مجاور که تالار غال بر روی آن ساخته می‌شود. بدین‌سان، نقل‌مکان فصلی به تالار به‌منزله بدل اقامت تابستانی در کوه‌ها تعبیر می‌شود که تحقق آرزوی هر گیلانی ساکن جلگه است. آرزو آن است که نواحی پست با گرمای مرطوب آن را ترک کند و به هواخوری و زندگی کوچنده خود در کوه‌های سرسبز برود. این تالار را خود



تصویر شماره ۳۱: مینه ک/وسط خانه/دود خانه.



تصویر شماره ۳۲: نمونه‌ای از وسط خانه/بال ک.



تصویر شماره ۳۳: نمونه‌ای از توزیع فضایی در خانه‌های بومی گیلان. مأخذ: طالقانی، ۱۳۸۹.

- **پشته ک:** به اتاق پشتی در خانه‌های کوهستان که اتاق‌های تودرتو دارند گفته می‌شود، عموماً برای مهمان و نگهداری لوازم است و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- **دَنا:** در زبان ترکی که در شمال غرب استان تکلم می‌شود، به آشپزخانه گفته می‌شود (برومبرژه، ۱۳۷۰).
- **تنبی:** اتاق تابستانی هوا خور جایگزین تلار، اتاقی عمدتاً در جبهه شمالی و جانبی بنا، اتاقی که گاهی تازه‌عروس و داماد خانواده نیز در آن ساکن می‌شدند. این اتاق می‌تواند عملکردهایی مثل انبار، دودخانه، آتش خانه و محل اجتماع خانواده در روزهای سرد را نیز داشته باشد (برومبرژه، ۱۳۷۰).
- **پرواکون:** به انبار کنج ایوان در خانه‌های جلگه شرق گیلان گویند

ملایمی از سمت کوهستان می‌وزد و هوا را خنک می‌کند در تلار جنوبی می‌نشینند و روز را که فضا در معرض بادهای ملایم دریاست، در تلار شرقی سپری می‌کنند.

• **بالاخانه/تلار خانه/تلار اتاق:** اتاق طبقه بالا که در مجاورت تلار که همان ایوان طبقه بالاست قرار دارد، اتاق بسیار مهمی ست. یا برای مهمان حاضر است یا محل نگهداری لوازم مهم و بارزش مانند رختخواب‌های زیبا، ظروف پذیرایی، طلا و پول است. همچنین محل سکونت مهمان یا اهالی در فصل گرم سال است.

• **بالا اتاق:** این صفت ضمن استفاده بجای بالاخانه یا تلارخانه، معمولاً برای اتاق‌های خانه‌هایی که دو طبقه کامل دارند استفاده می‌شود و به‌صورت کلی به اتاق‌های طبقه بالا گفته می‌شود.

• **غلام گرد/غلام‌گردش:** در صورتی که ایوان بالایی به‌صورت راهرویی با جداره بیرونی باز دورتادور اتاق‌های طبقه بالا بگردد به آن غلام گرد یا غلام‌گردش گویند. هم ایجاد جریان و کوران هوا در هوای شرجی گیلان برای اتاق‌ها و هم امکان استفاده از همه جهات بنا و منظر و هم دسترسی به اتاق‌ها را ممکن می‌کند.

• **فاکون/فاکون تلار:** بخشی از ایوان که با امتداد بام پوشیده شده است، یک فضای مثلثی شکل می‌دهد که محل انبار و عبور و مرور و حتی حمام یا استفاده از سایه و خنکی‌اش در فصل گرم است که در این صورت به آن فاکون تلار گفته می‌شود و محلی برای استراحت روزانه تابستانی است.

• **شیگیل/شیگیل:** در خانه‌های با پی بلند شکلی (در جلگه شرق و دلتای سفیدرود) به فضای بین سطح زمین تا کف بنا که در این نوع پی‌سازی بسیار بلند نیز هست و قابل استفاده برای عملکردهای مختلف مثل انبار، حمام، محل گذاشتن لوتکا^۲ محل نگهداری خیش و ابزارآلات کشاورزی است (خاکپور، ۱۳۸۴).

• **وسط اتاق/مین ک/وسط ک/نشسته که/ایوان سر اتاق:** در خانه‌های با اتاق‌های بیش از یک عدد، عموماً سه اتاق با عملکردهای مختص خود وجود دارد که اتاق وسط برای زندگی عمومی افراد خانه و خوردن غذا و استراحت و خواب شبانه است و عموماً این اتاق، اتاق میانی است که بین اتاق مهمان و اتاق دود یا آتش یا آشپزخانه قرار می‌گیرد و از این جهت به آن وسط اتاق گفته می‌شود.

• **یال ک:** اتاق اصلی زندگی که بیشترین تردد در آن و نظارت بر محوطه خانگی از آن صورت می‌گیرد و کلمه‌ای به زبان تالشی است (حسن‌پور، ۱۳۹۳).

• **پیشه ک:** به اتاق جلویی در خانه‌های کوهستان که بلافاصله بعد از در وارد آن می‌شویم و محل اصلی زندگی خانواده است گفته می‌شود.

1-Fakon

۲- قایق‌های کوچک چوبی که در رودخانه، تالاب و دریا توسط مردم برای تردد، ماهیگیری و حمل بار استفاده می‌شده است.

3-Dāta

- برومژه، کریستیان، گوشه‌گیر، علا الدین (ترجمه)، مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان (مطالعات مردم‌شناسی). موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی با همکاری استانداری گیلان. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۰

- حسن‌پور لمر، سعید. گونه‌شناسی خانه‌های سنتی شهرستان تالش: روستای خاله سرا ۵۷. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۴۷. صفحات ۱۱۷-۱۳۱. پاییز ۱۳۹۳

- خاکپور، مژگان. «مسکن بومی در جوامع روستایی گیلان». نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۲. صفحات ۶۳-۷۲. تابستان ۱۳۸۴

- طالقانی، محمود. خانه موسوی: میراث معماری روستایی گیلان (۱): جلگه غرب. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۸۹

- طالقانی، محمود. خانه محتشم‌طلب: میراث معماری روستایی گیلان (۲): جلگه غرب. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۸۹

- طالقانی، محمود. خانه بهزادی: میراث معماری روستایی گیلان (۳): کوهپایه شرق. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۹۰

- طالقانی، محمود. خانه طربی: میراث معماری روستایی گیلان (۵): کوهپایه غرب. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۹۰

- طالقانی، محمود. خانه مرادی: میراث معماری روستایی گیلان (۶): جلگه مرکز. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۹۰

- طالقانی، محمود. خانه حاجت‌پو: میراث معماری روستایی گیلان (۷): کوهستان غرب. نشر فرهنگستان هنر. ۱۳۹۱

- معماریان، غلامحسین. آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه‌شناسی برونگرا. سروش دانش. ۱۳۸۷

- راویان: قسمت اشتري، جیران زاغی

• **بوم/بوم‌پشت:** همان بام/پشت‌بام و فضای مابین پوشش سقف اتاق‌ها و سقف شیب‌دار است که در جلگه و کوهپایه گیلان عموماً به علت ارتفاع بلند بام برای هدایت باران و برف، فضایی وسیع است که از آن به‌عنوان انبار مواد غذایی، کاه، برنج و ابزار و وسایل استفاده می‌شود.

سخن پایانی:

سه زبان عمده گیلکی، تالشی (دو زبان اصلی در گیلان) و ترکی آذری (زبانی که در طول زمان در میان مردم شمال غرب گیلان که زبان تاتی و تالشی داشتند، نفوذ کرد) صحبت می‌شوند، در کنار آن اقوام اولیه کوچک‌تر مانند تات و مهاجر کرد و لر هم وجود دارند، زبان و لهجه در روستاها و محله‌های مختلف، متفاوت است؛ بنابراین به همان اندازه تنوع در نام و اسامی خانه و فضاهای آن وجود دارد، ممکن است اصطلاحاتی که به‌کاربرده می‌شد یا می‌شود بسیار بیشتر و متنوع‌تر از تعداد ذکرشده در این مقاله باشد. ضمناً همه خانه‌ها همه فضاهای معرفی‌شده را در سازمان فضایی خود ندارند. برخی از فضاها می‌توانند به‌جای یکدیگر خوانده و استفاده شوند و این تماماً به نحوه زندگی هر خانواده بازمی‌گردد.

خونه، کَ و او که به این سه زبان و ب معنای خانه هستند، هم بر فضای کل خانه و هم بر هر یک از اتاق‌ها و فضاهای موجود در آن مانند «خانه و دودخانه»، «کَ و مین کَ» و «او و برزای» دلالت دارند.

وضعیت موجود خانه‌های بومی و روستایی بر اثر چند اتفاق طبیعی و انسانی در دهه‌های گذشته دستخوش تغییر شد. زلزله سال ۱۳۶۹ که خانه‌ها و روستاهای زیادی را تخریب کرد و جریان بازسازی خانه‌ها با سرعت و استحکام بیشتر، بهانه‌ای برای به فراموشی سپرده شدن میراث معماری بومی در گیلان شد. در چند سال اخیر فروش زمین به مهاجران سایر استان‌ها، بافت روستاها و شکل و چهره خانه‌های بومی را در برخی مناطق به‌کلی تغییر داد. در حال حاضر اندک روستاها و خانه‌های روستایی وجود دارند که همچنان بر اسلوب کهن خود پیش رفته و زنده مانده‌اند.

پایان بخش سوم

معماری بومی روستای خیارج* (بخش اول)

چکیده:

روستای خیارج به مناسبت موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ همواره یکی از مکان‌های توقف کاروان‌های شرق و غرب بوده است. بستر جغرافیایی مساعد، قرار گرفتن در کنار مراکز تمدنی دشت قزوین همچون سگزآباد، تپه زاغه، بوبین‌زهره و تاکستان (سیادُهن) و در امتداد راه‌های تاریخی جایگاه و ارزش خاصی به آن بخشیده است. پژوهش حاضر به بررسی الگوی خانه‌های این روستا پرداخته است و به جایگاه فراروستایی آن تأکید خاص دارد.

واژه‌های کلیدی: دشت قزوین، روستای خیارج، خانه‌های تاریخی.

مقدمه:

خیارج یکی از روستاهای شهرستان بوبین‌زهره است که در فاصله‌ی ۷۰۰ متری از جاده‌ی اصلی محور تهران به بوبین‌زهره و همدان -راه مواصلاتی قدیم ری به همدان و سلطانیه و زنجان- واقع شده است. روستا بر بستر دشت حاصلخیز قزوین استقرار یافته است و دارای برج و بارو و دروازه بوده است. در این روستا آثار و بناهای تاریخی ارزشمندی از جمله تپه‌ی باستانی (در مرکز روستا)، مسجد، خانه‌ها، گورستان‌های وسیع و متعدد و تعدادی دیگر آثار مدفون، به چشم می‌خورد. این پژوهش به معرفی خانه‌های تاریخی روستای خیارج، مبتنی بر بازدید و بررسی‌های میدانی در سال یک هزار و سیصد و نودوشش انجام شده است.

جغرافیا و ویژگی‌های سرزمینی روستای خیارج:

روستای خیارج یکی از روستاهای دهستان خوزنین در بخش رامند شهرستان بوبین‌زهره از توابع استان قزوین است. فاصله‌ی روستا تا مرکز استان (شهر قزوین) حدود ۶۰ کیلومتر و تا تهران حدود ۱۶۰ کیلومتر است.



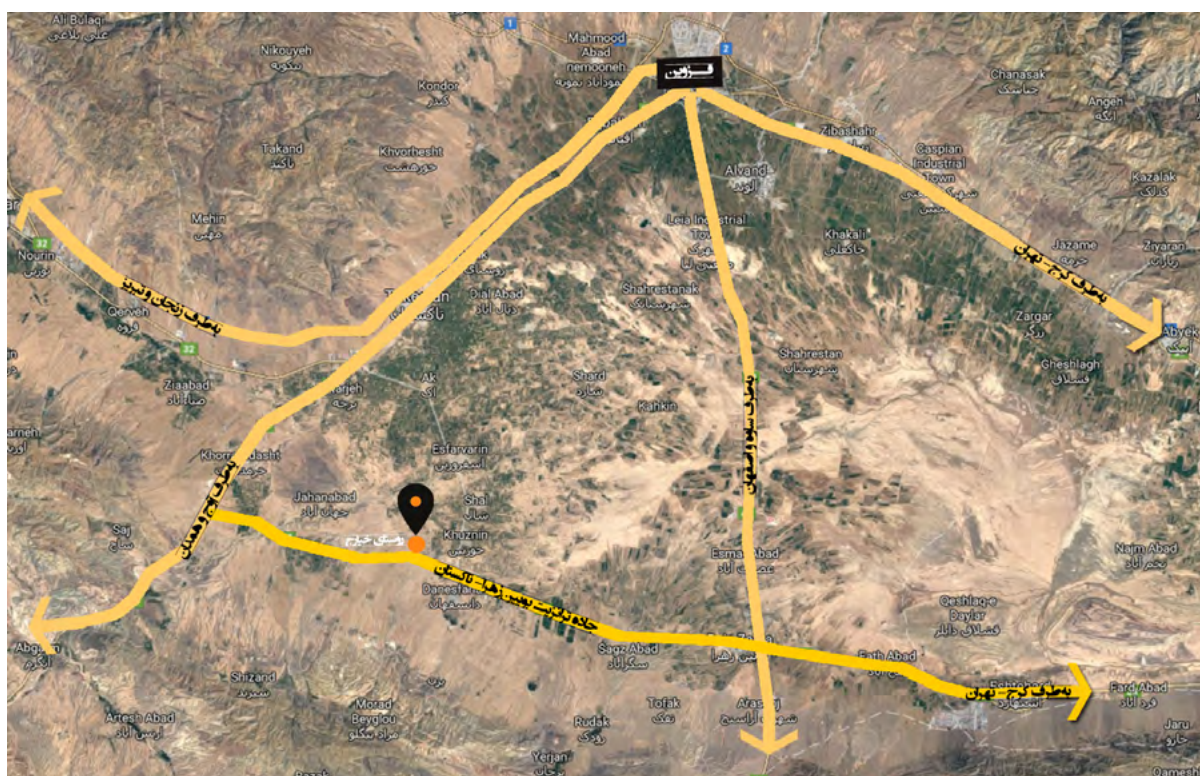
سمیه مـراقـی

کارشناسی ارشد، مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان.

* این پژوهش برگرفته از پروژه طرح مطالعه بافت روستای تاریخی خیارج به‌منظور ثبت ملی آن است که به درخواست اداره‌کل میراث فرهنگی استان قزوین انجام شده است.



تصویر شماره ۱: شهرستان بوئین زهرا و موقعیت دهستان رامند و روستای خیارج. مأخذ: مرکز آمار کشور.



قزوین به دلیل دارا بودن وضع مناسب توزیع منابع آب و خاک و همچنین شرایط خاص اقلیمی که از ارکان اصلی و اولیه برای استقرار و تولید غذا است، از دیرباز مورد نظر جوامع مختلف در ادوار گوناگون پیش از تاریخ بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۷۱: ۲۲۵). رودخانه‌هایی که امکان ایجاد سکونتگاه‌های اولیه ساکنان این دشت را فراهم کرده‌اند، رودخانه‌هایی دائمی بوده‌اند که در محدوده‌های مرکزی و به‌ویژه جنوبی دشت، مسیر اصلی خود را در طول هزاران سال طی کرده‌اند. این رودخانه‌ها نه تنها آب آشامیدنی ساکنان استقرارها را تأمین کرده‌اند، بلکه جوابگوی نیازهای

روستای تاریخی خیارج در ۴۹ درجه و ۴۳ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۵ درجه و ۴۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد. این روستا از جنوب به دانشفهان، از شمال به لوشکان، از شمال شرقی به روستای قلعه هاشم‌خان (شهرک مدرس فعلی) و از غرب به روستای یارآباد (منطقه‌ی ییلاقی مربوط به پرویز یارافشار سناتور انتصابی شاه) و جعفرآباد منتهی می‌شود. این روستا در فاصله‌ی ۳۵ کیلومتری مرکز شهرستان بوئین زهرا و ۳۰ کیلومتری مرکز شهرستان تاکستان واقع شده است. وضعیت طبیعی استقرار روستا بر بستر دشت است که همین دشت

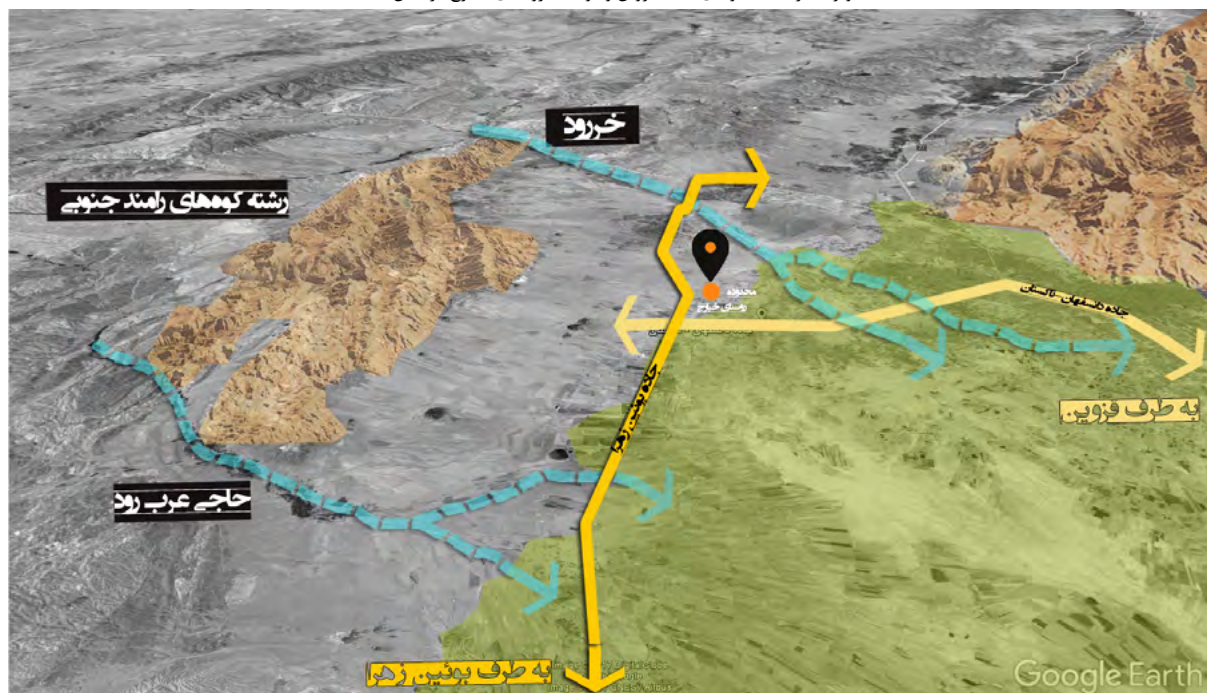
است که آخرین دوره‌ی استقرار در تپه زاغه در حدود اواسط هزاره‌ی ششم پیش از میلاد بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۷۱: ۲۲۶).

روستای خیارج در دشت و بر بستر جلگه‌ای آبرفتی واقع شده است. موقعیت پایدار طبیعی قابل قبول امکان فعالیت‌های انسانی- اجتماعی پویا را در سطح منطقه‌ای که روستا نیز در آن واقع گردیده فراهم ساخته است. روستای خیارج در جنوب دشت قزوین با احاطه شدن از سمت جنوب توسط رشته‌کوه‌های جنوبی (رامند) و سرریز گشتن رودخانه‌های دائمی و

زراعی و دامی آن‌ها نیز بوده‌اند. در ضمن سیلاب‌های طغیانی رودها برای ساکنان این محدوده از دشت، زمین‌های باتلاقی مناسبی جهت به زیر کشت بردن اراضی فراهم آورده‌اند. خاک حاصلخیز دشت قزوین به برکت آبرفت‌های جوان یکی از اصلی‌ترین عوامل در ایجاد سکونت و تشکیل سکونت‌گاه‌های اولیه‌ی انسانی این ناحیه قلمداد می‌شود (فامیلی، ۱۳۷۸: ۴۰). آثار به‌دست‌آمده در حفاری‌های تپه‌های سگزآباد و محوطه‌ی قبرستان مخصوصاً «تپه زاغه» معرف دوران طولیل استقرار بشر در دشت و اطراف آن



تصویر شماره ۳: محدوده‌ی دشت قزوین و موقعیت روستای خیارج در دامن دشت.



تصویر شماره ۴: بستر طبیعی روستای خیارج.

دشت قزوین



تصویر شماره ۵: عوامل توپوگرافی - دشت - مؤثر بر شکل‌گیری روستا.

ه.ق: ۲۵۳ و ۳۲۱). مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع (ابن عبد الحق، ۱۴۱۲ ه.ق: ۴۱۱)، تاریخ گزیده (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (۱۷ جلدی) (جلد ۱۲) با موضوع جمعی؛ مجتهدان و علما؛ دانشمندان اسلامی (آقابزرگ تهرانی، ۲۰۰۹: ۱۹۶، ۶۶۷)، نزه القلوب (... و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقررست و به مبلغ پنج تومان و نیم به دفتر درآمد و ولایتش کمابیش سیصد پاره دیه و مزرعه است به هشت ناحیت و در آن دیه‌های معتبرست چون: فارسچین و خیارج و قرقسین و شال و سگزآباد و سیاه‌دهان و سومیقان و شهرستانک و شرفآباد و مرک...) (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب (جلد ۲) (... و معاقب گردند بنابراین مقدمه چون نمودند که جمعی از تراکمه‌ی فلان خیل بهر وقت مزاحم و متعرض رعایای خیارج و کرکسین و آن نواحی می‌شوند و ایشان را بصنوف تشدیدات معترف و بضروب تعنیفات مشدد گردانیده چیزی بی‌راه و ناوجب می‌ستانند و این معنی موجب استنکار...) (شاه نجوانی، ۱۹۷۶: ۳۲۵)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ه.ق) با موضوع عباس دوم، ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق (... و تاج فرموده ابواب خوشدلی صحت ذات همایون بر روی جهانیان گشود و در نوبت اخیر که به عزم نخجیر و اندیشه شکار سوار سمند برق تاز صبارفتار گردیده نوبت سیر ابرش پریوش به شال و خیارج من اعمال دارالسلطنه قزوین رسید و خاقان روی زمین کلنگ بیش‌ازپیش به دام کومه ...) (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۲۹)، مرآة البلدان (جلد ۴) (... و ملک و فلک قزوینی و نورالدین و جمال‌الدین جبلی و امام‌الدین رافعی و غیرهم، و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است و مبلغ پنج تومان و نیم به دفتر درآمد. ولایتش

فصلی بسیار به سمت دشت، منطقه‌ای آبرفتی را به وجود آورده که باعث بستر گزینی اقوام متعدد در طی سال‌ها در این منطقه بوده است. وجود منابع آبی مناسب (رودخانه‌ها) و زمین‌های مستعد کشاورزی در دشت و اقلیم از دلایل اصلی شکل‌گیری و ثبات روستا طی سال‌های متمادی بوده است. وجود منابع آب دائمی به‌منظور شرب و کشاورزی، زمین‌های مساعد کشاورزی عمده‌ترین نقش را در این زمینه بر عهده دارند. به‌طور کلی در شکل‌گیری بافت و چهره‌ی روستا، نقش منابع آبی بسیار بااهمیت‌تر جلوه‌گر می‌نماید.

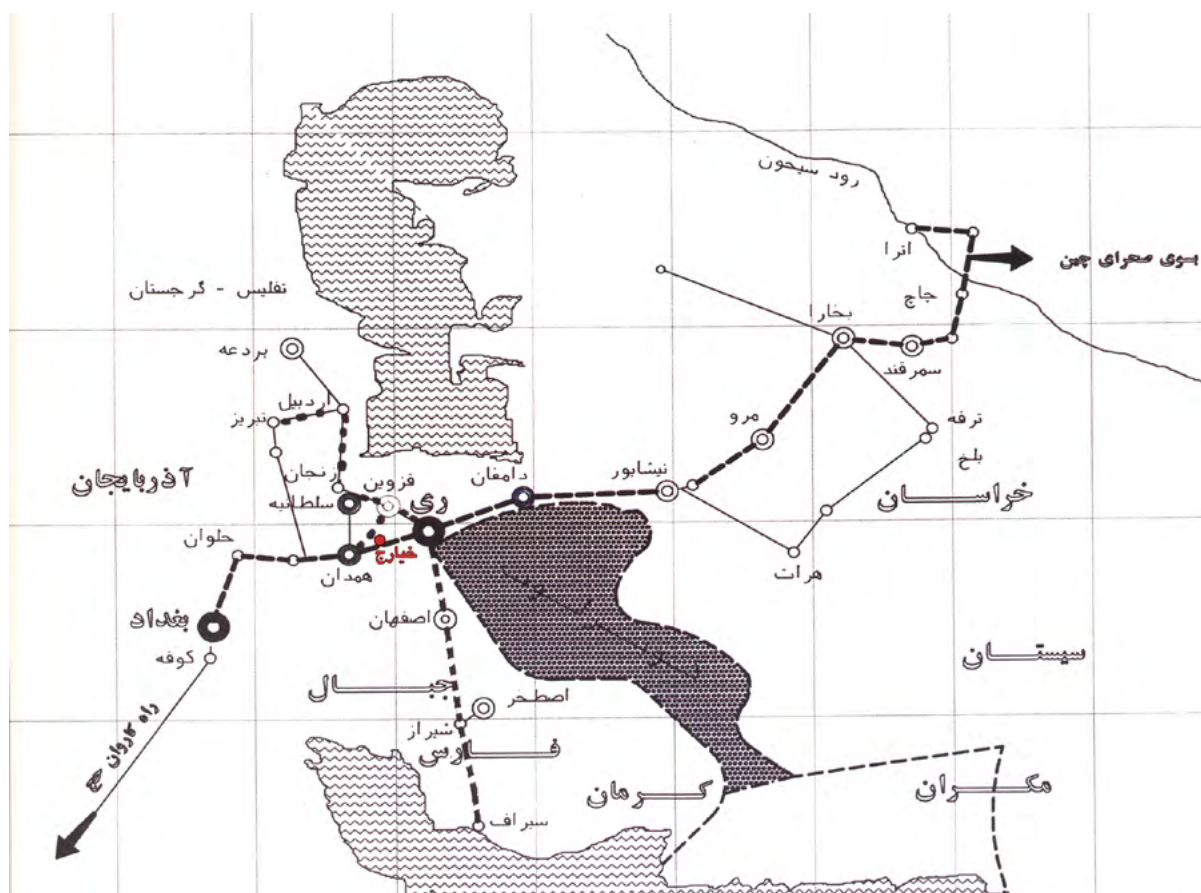
مهم‌ترین عامل گرد آمدن و ساکن شدن مردم در این روستا را می‌توان وجود مزارع مناسب کشاورزی دانست. ارزش مزارع منطقه تا حدی است که تا قبل از انقلاب اسلامی اراضی منطقه جزو املاک خالصه- به‌مثابه اراضی دولتی- به شمار می‌رفته است و تاکنون‌های آن شهرت بسیار داشته است.

روستای خیارج در گذر تاریخ:

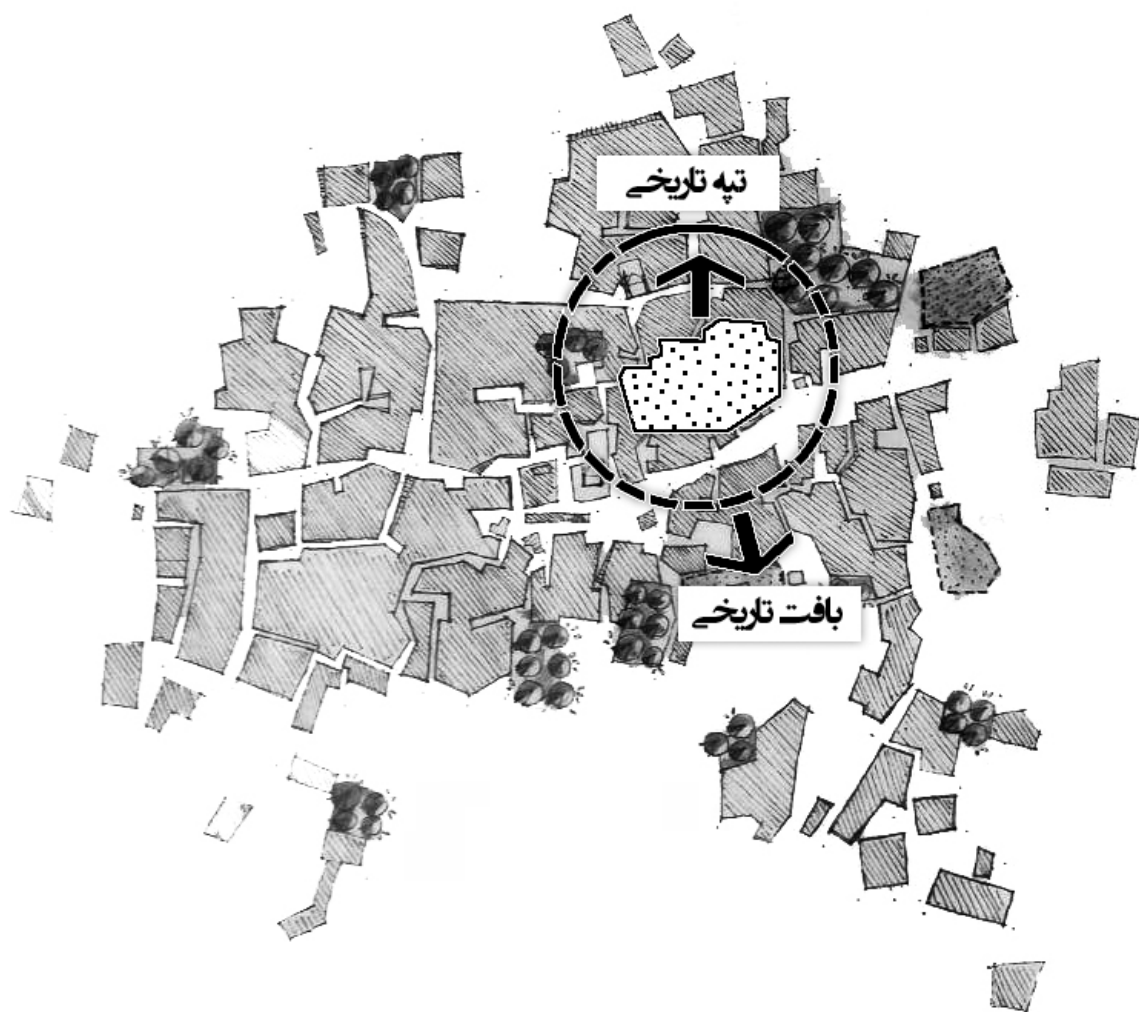
روستای خیارج از جمله روستاهایی است که همواره در طول تاریخ ذکر از آن در اسناد و متون تاریخی آمده است. درمجموع چندین کتاب به زبان فارسی و عربی- با موضوع و محوریت اسلام در دست داریم که درباره‌ی خیارج مطالبی عنوان کرده و یا از بزرگان آنجا سخن رانده‌اند. کتاب‌هایی همچون: التدوین فی اخبار قزوین (جلد ۲) با موضوع مجتهدان و علما. (رافعی قزوینی، ۱۹۸۷: ۱۹۸۷، ۴۸، ۱۸۶، ۲۶۰، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۷۵، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۶، ۵۰۰). معجم البلدان (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۳۳۳). معجم‌الاستعجم من اسماء البلاد و المواضع (بکری، ۱۴۰۳

شاردن جهانگرد معروف که در سال ۱۰۷۶ میلادی از ایران دیدن کرده است، در سیاحت‌نامه‌ی خود در توصیف خیارج می‌نویسد: «در کیاره که قصبه‌ی پانصد خانه باغچه است، توقف کردیم. در وسط آبادی قلعه‌ی نیمه مخروبه‌ای وجود دارد که از خشت خام بر سطح تپه‌ای بنا شده است. این دژ از بقایای قلاعی است که در سده‌ی سیزدهم میلادی ویران گشته است. تهاجمات در عصر مزبور بسیار سریع و متوالی و جنگ‌های داخلی فوق

کماییش سبب پاره ديه و مزرعه است منقسم به هشت ناحیه و در آن ديه‌های معتبر است چون فارسجین و خیارج و قرقسین... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۱۲۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه (جلد ۱) (صدرايی خویی، ۱۳۸۲: ۵۳، ۵۴)، فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه (جلد ۷) (صدرايی خویی، ۱۳۸۲: ۴۲۳)، تربت پاکان قم (جلد ۲) با موضوعات: آثار تاریخی و تاریخ، زیارت اماکن مقدسه، مشاهد ائمه و مزارات امام‌زادگان (جواهر کلام، ۱۳۸۲: ۹۲۹). اعلام اصفهان (جلد ۱) (مهدوی، ۱۳۸۶: ۵۴۱). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (جلد ۶) با موضوعات: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ سده ۱۰ هـ.ق (سیوطی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۴۱۳). القند فی ذکر علماء سمرقند (نسفی، ۱۳۷۸: ۳۸۶) ذکر از خیارج آمده است و از نقشه Persia (پرشیا= ایران) از امانوئل بون (۱۷۶۷-۱۶۹۴) در سال ۱۷۴۷ میلادی برابر با ۱۱۲۶ خورشیدی که به زبان انگلیسی است که در آن K Hire را زیر نام Kasbin می‌بینیم، نام برد. این نقشه در کنگره امریکا نگهداری می‌گردد. همچنین نقشه PERSIAE (پرشیا= ایران) توبیاس کنراد لوتری آلمانی که در سال ۱۷۶۹ میلادی برابر با ۱۱۴۸ خورشیدی به زبان فرانسه طراحی شده است Kiare زیر نام Casbin دیده می‌شود (کوچه تان، ۱۳۹۵: ۲۴۹).



نصوب شماره ۶: مسیر راه‌های تاریخی و موقعیت روستای خیارج. منبع: کتاب هویت شهری، ۱۳۸۸: ۱۵۴ و بررسی‌های مشاور.



تصویر شماره ۷: محدوده بافت روستا و تپه تاریخی. منبع: بنیاد مسکن استان قزوین و نگارندگان.



تصویر شماره ۸: دید از شمال تپه به بافت روستا.



تصویر شماره ۹: دید از جنوب تپه به بافت روستا.

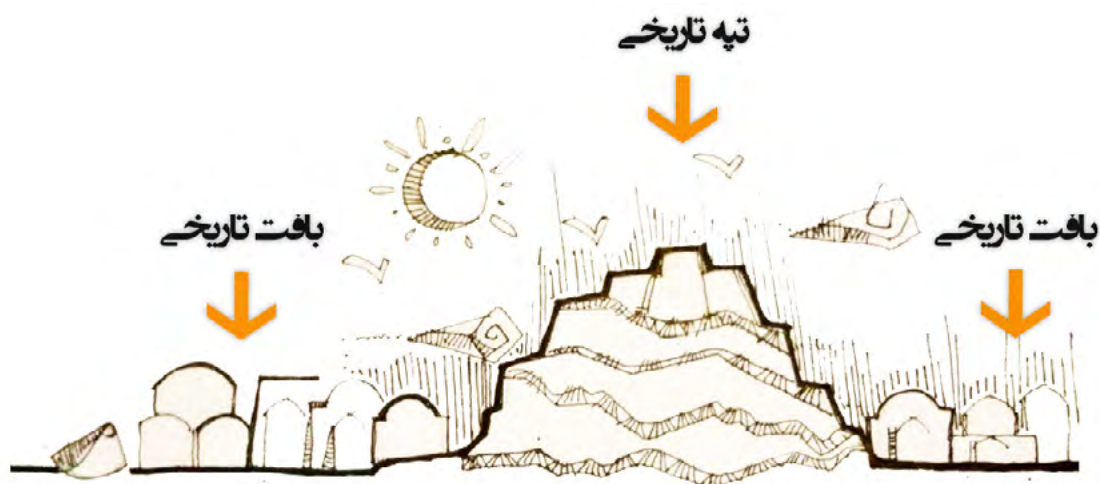
شدید و طولانی بود، به طوری که مردم مجبور بودند به هر طریقی که ممکن است در مقابل هرگونه تهاجمی خود را حراست و صیانت کنند. امثال و نظایر این قبیل قلاع تقریباً در تمام آبادی‌ها و قصبات حوزه‌ی قزوین در هر گوشه و کنار مشاهده می‌شود.

همچنین پس از مدتی که جمعی کاری در سال ۱۱۰۵ ه.ق در زمان پادشاهی شاه سلیمان به ایران آمده است. او در توضیح آبادی‌های مسیر راه خود درباره‌ی خیارج می‌گوید: «آخر سر پس از طی بیست و شش میل راه عرض شش ساعت، قبل از ظهر به قریه‌ی خیاره (خیارج) وارد شدیم و در اینجا کاروانسرای بزرگ دیگر بود که رو به خرابی می‌رفت. آب بدطعم و غیرقابل شربى داشت. با تأسف تمام به یاد آب‌های گوارای زنجان و سلطانیه و «هابار» (ابهر) افتادیم. این قریه سابقاً آباد بود و اکنون رو به ویرانی است ولی میوه‌های عالی و شراب خوب دارد» (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳: ۷۰). روستای خیارج با قرارگیری بر بستر دشت قزوین عوامل محدودکننده‌ای ندارد ولیکن هسته‌ی مرکزی روستا (به دلایل استراتژیک) بر روی تپه‌ای واقع شده است که عوامل محدودکننده‌ی مصنوع همانند دیوارها و برج‌و باروهای پیرامونی آن را از دستبرد دشمنان و حفظ امنیت و دفاع در برابر مهاجمان محافظت می‌کرده است و این عوامل خود باعث نحوه‌ی شکل‌گیری روستا شده‌اند که تاکنون نیز آثار آن در بخش‌هایی از بافت روستا قابل رؤیت است. علاوه بر این بقایا در سفرنامه‌ها نیز به این برج‌و باروها اشاره شده است. از نظر تیپولوژی روستا از نوع روستاهای دشتی (قلعه‌ای) است که فضاهای سکونت در داخل برج‌و بارو قرار دارند و در پیرامون این برج‌و بارو زمین‌ها و مزارع کشاورزی واقع شده‌اند. یک دروازه در شرق و دروازه دیگر در غرب ارتباط روستا با فضاهای بیرونی و مزارع را فراهم می‌کرده است. دروازه‌ی شرقی تا اواسط دهه‌ی شصت وجود داشته اما برائر

جریان تخریب بافت و احداث معبر از بین رفته است. تپه‌ی تاریخی خیارج که با ابعادی به طول ۷۰ متر، عرض ۵۰ متر و ارتفاع ۷ متر در داخل بافت روستا قرار گرفته با شماره ۵۷۹۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است و قدمت آن به دوران تاریخی و اسلامی برمی‌گردد (پرونده ثبتی تپه‌ی تاریخی روستای خیارج، ۱۳۸۱).

معماری مسکونی روستا:

روستای خیارج جزء سکونت‌گاه‌های قدیمی به شمار می‌رود که به صورت فشرده و متراکم در دل دشت قزوین شکل گرفته و در دست‌بندی جامعه‌ی روستایی در رده‌ی جامعه دهقانی و کشاورزی جای می‌گیرد. پلان و آرایه‌های معماری خانه‌های تاریخی روستا به عنوان شاخص‌ترین و چشمگیرترین عناصر معماری بافت روستا قابل‌بررسی هستند. در این بخش درصدد هستیم تا پلان معماری و نوع تزیینات به‌کاررفته در خانه‌های روستا را موردبررسی قرار دهیم. خانه‌های روستا اغلب به صورت درون‌گرا (حیاط مرکزی) بوده که دورتادور آن اتاق‌ها و ایوان، انبارها، مطبخ، دالان و طویله قرار گرفته‌اند و انسان و دام در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در برخی نمونه‌ها طبقات زیرین و در برخی موارد فضاهای هم‌جوار فضاهای سکونتی، مختص نگهداری دام در نظر گرفته شده‌اند. اندام‌های خانه‌های روستای خیارج به صورت یک واحد یکپارچه به نظر می‌رسند که به صورت اشکال هندسی منظمی قرار گرفته‌اند. خانه‌ها در یک و دو طبقه مستقر شده‌اند. در این خانه‌ها به‌ندرت زیرزمین دیده می‌شود. پلان‌ها متراکم و فشرده‌اند و سطوح خارجی آن‌ها به حداقل رسیده است. سقف‌ها به صورت گنبدی‌های خوابیده و هم‌ارتفاع است (معافی غفوری، ۱۳۹۰: ۴۴). در تعدادی از خانه در وسط حیاط حوض قرار گرفته است و باغچه‌ها بر امتداد محورها و تقارن واقع شده‌اند.



تصویر شماره ۱۰: موقعیت تپه تاریخی در بافت روستا.



تصویر شماره ۱۱: خانه‌های تاریخی اطراف تپه.

بر روی تپه‌ای واقع شده است که عوامل محدودکننده‌ی مصنوع همانند دیوارها و حصارهای پیرامونی آن را از دستبرد دشمنان محافظت می‌کرده است و این عوامل خود باعث نحوه‌ی شکل‌گیری روستا شده‌اند. پس از برقراری امنیت نسبی و ایجاد تغییرات در ساختار گسترش روستا (ساخت جاده و دسترسی‌های سواره)، روستای خیارج به‌صورت خطی در چند جهت گسترش پیدا کرد و خانه‌های مسکونی جدید در دو سمت جاده ساخته شدند.

مرحله سوم به‌صورت خطی در امتداد محور اصلی روستا در جهت غربی و بخشی در جنوب (بیشتر به سمت غرب) کشیده می‌شود. و آخرین مرحله توسعه‌ی کالبدی روستا در جنوب روستا است که بافت به‌صورت کامل نوساز است و متعلق به دهه‌ی اخیر.

بررسی نظام محله‌بندی روستا:

روستای خیارج از ۵ محله تشکیل یافته که در زیر به تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

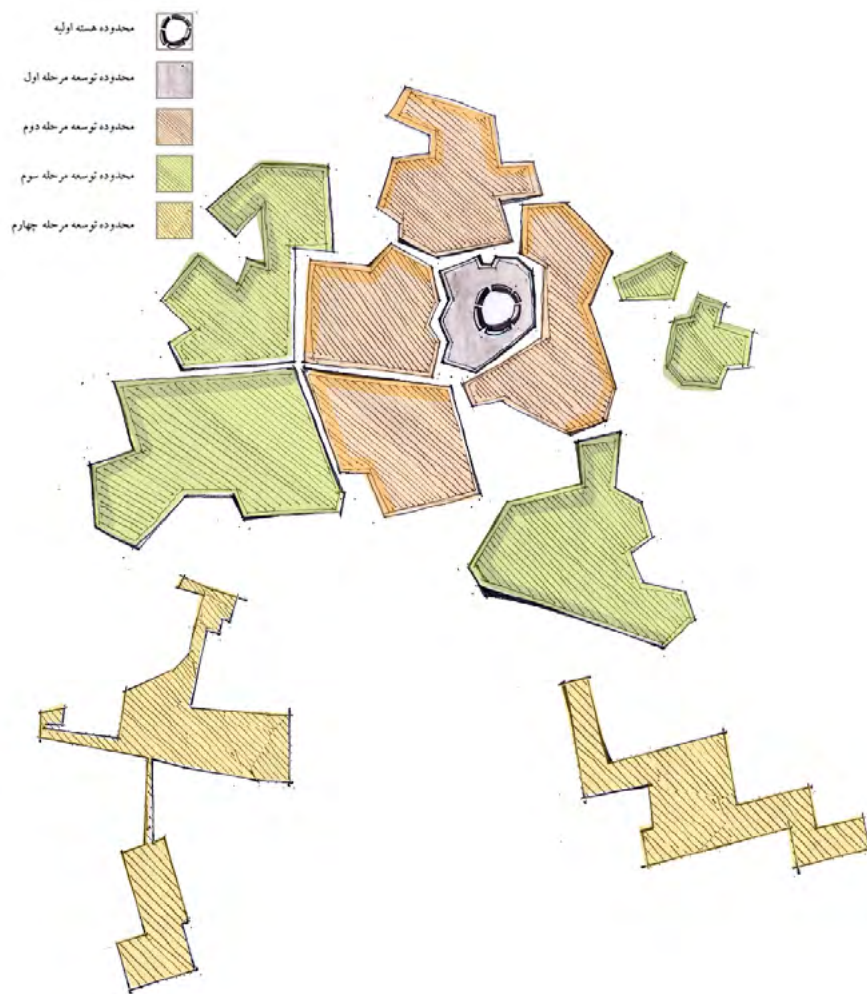
محله لب استخر، محله قره‌باغ، محله هاشم اولاد، محله سر مزار، محله شهرک ولیعصر

تفاوت خانه‌ها گاه در موقعیت زمین و یا اندازه‌ی آن‌ها، گاه شکل زمین، شیب و ناهمواری‌های آن‌ها است. معماری روستا به‌گونه‌ای است که به‌راحتی خود را با این شرایط ویژه همساز کرده و این قابلیت انعطاف‌پذیری نه‌تنها در فرم‌ها و اشکال بلکه در نحوه‌ی ترکیب فضاها، اندازه و هندسه نیز حضور پیدا می‌کند. راه‌یابی برای موارد خاص، یافتن پاسخ برای نیازهای خانواده در شرایط ویژه در تمامی سطوح و مراحل از فراهم آوردن مصالح تا آماده‌سازی آن تا طرح و ساخت بنا همگی گویای میزان بالای خلاقیت است.

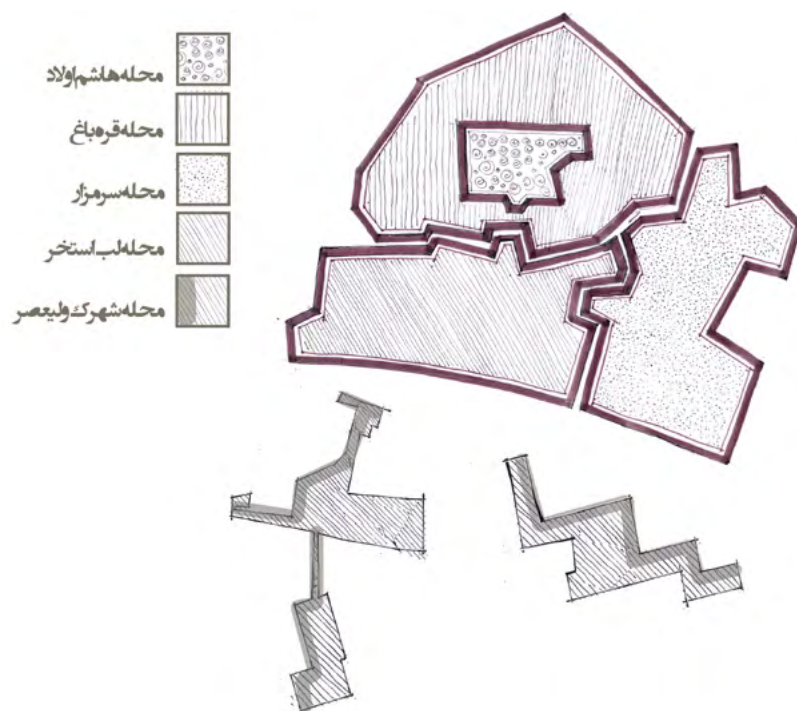
ساخت بناهای موجود در روستا به کمک مصالح موجود در منطقه بوده و در اصطلاح بوم‌آورد است. مصالح مورد استفاده در ساخت این خانه‌ها عمدتاً کاه‌گل به شکل‌های گوناگون و به‌ویژه خشت و چینه و در مواردی پوشش سقف با چوب است که در طول هزاران سال در سازگاری با شرایط منطقه مورد استفاده بوده است.

نحوه‌ی گسترش بافت روستا:

بستر جایگیری روستا بر سطح دشت قرار گرفته است و عوامل محدودکننده‌ای ندارد ولیکن هسته مرکزی روستا (به دلایل استراتژیک)



تصویر شماره ۱۲: توسعه روستا در مراحل مختلف.

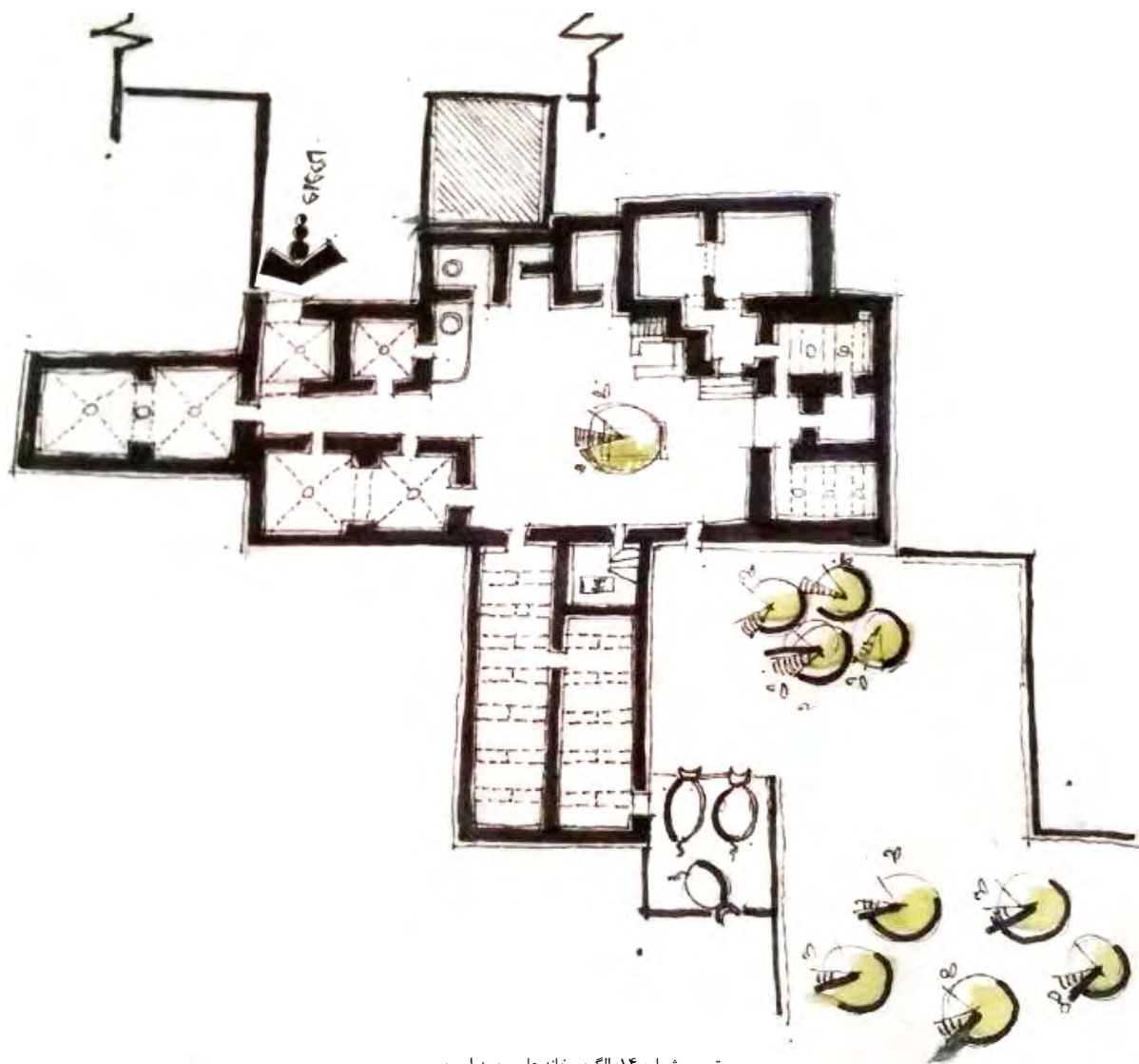


تصویر شماره ۱۳: محلات پنج‌گانه روستای خیارج.

بررسی ویژگی‌های معماری بومی روستا:

بررسی گونه‌شناسی مسکن:

الگوی شماره ۱- خانه علی محمد امیری:



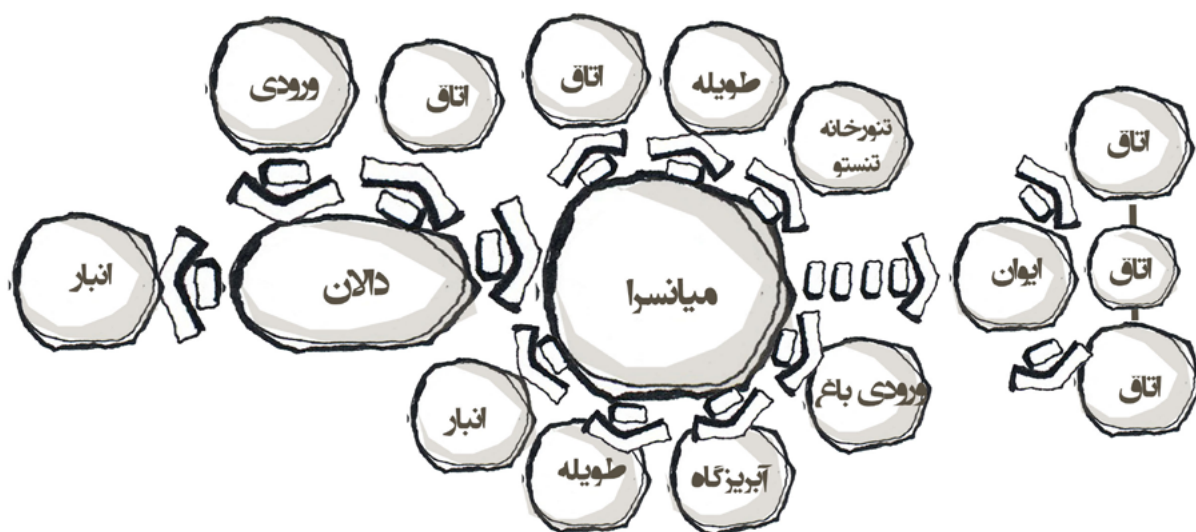
تصویر شماره ۱۴: الگوی خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۱۵: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
قدمت	۱۸۵ سال
پوشش سقف	تاق و تویزه / تیر چوبی
مصالح به کار رفته در سازه	خشت / آجر
مصالح نما	اندود کاه گل

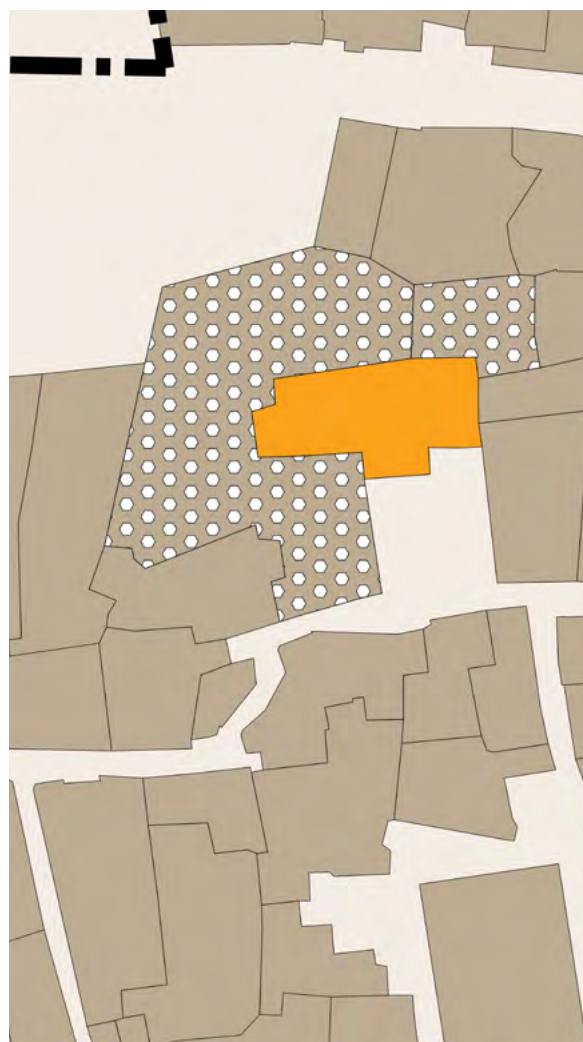
جدول شماره ۱: شناسنامه خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۱۶: دیاگرام خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۱۸: ورودی خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۱۷: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.



تصویر شماره ۱۹: ایوان خانه علی محمد امیری.



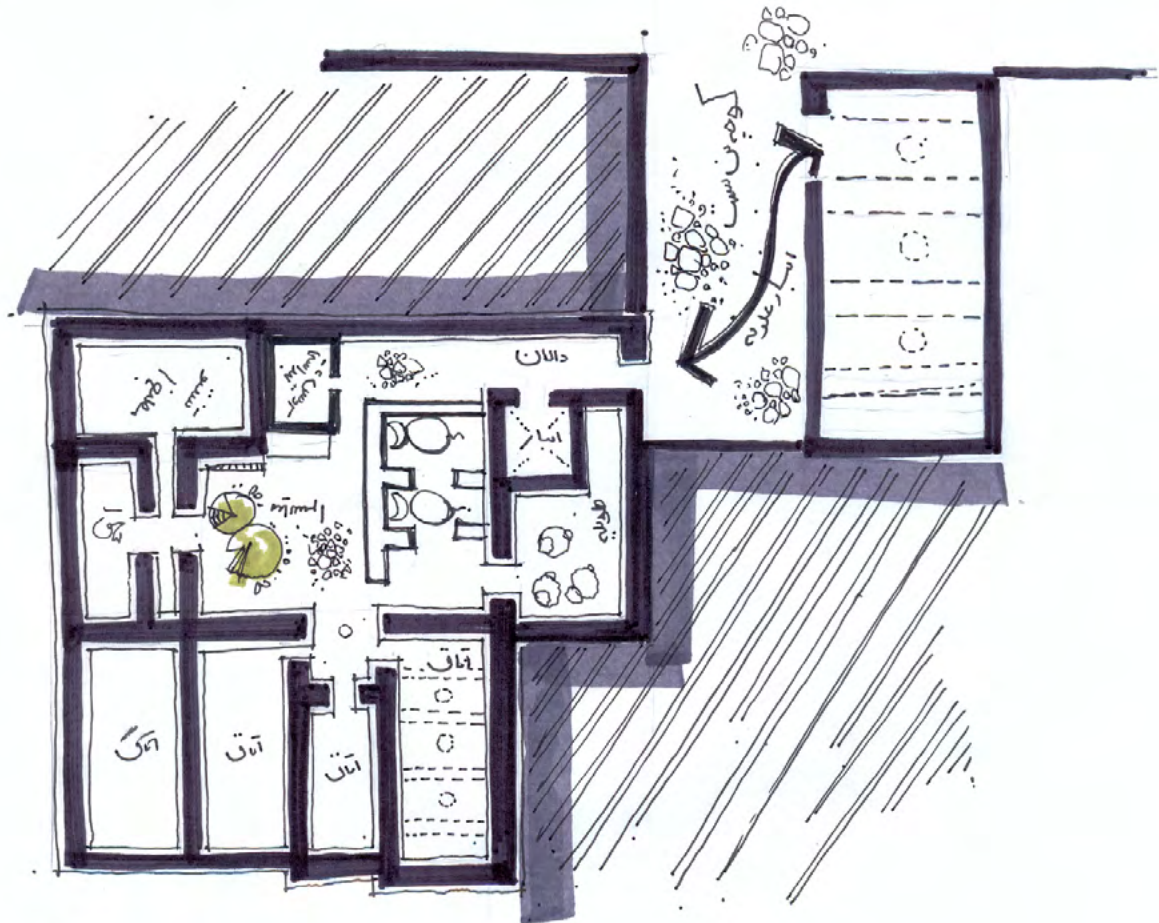
تصویر شماره ۲۰: میان سرای خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۲۱: اتاق خانه علی محمد امیری.



تصویر شماره ۲۲: یکی از اتاق‌های خانه علی محمد امیری.



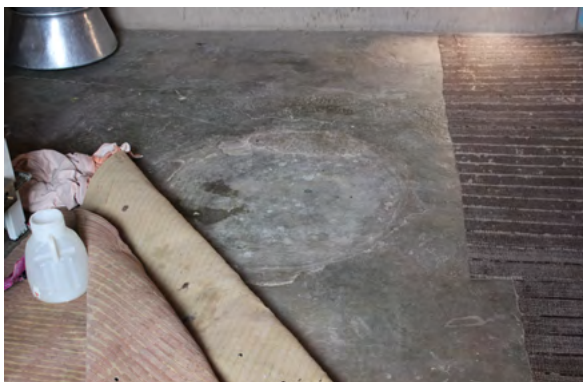
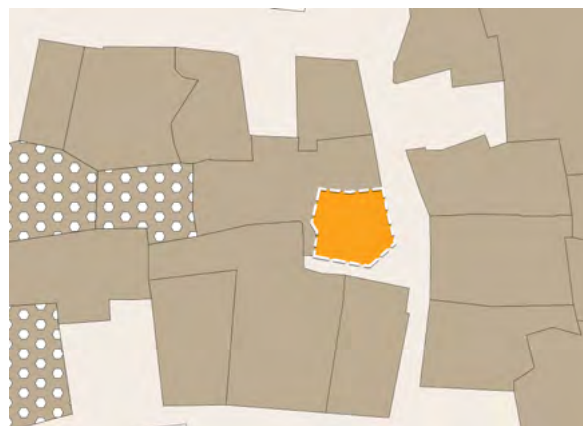
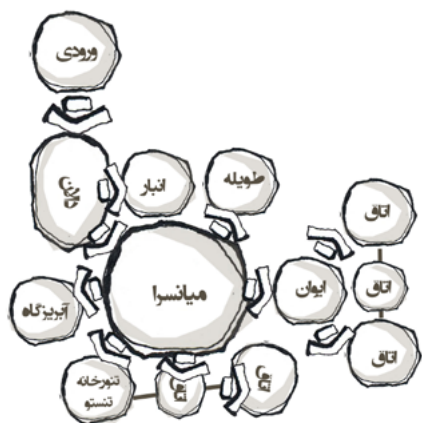
تصویر شماره ۱۹: ایوان خانه علی محمد امیری.



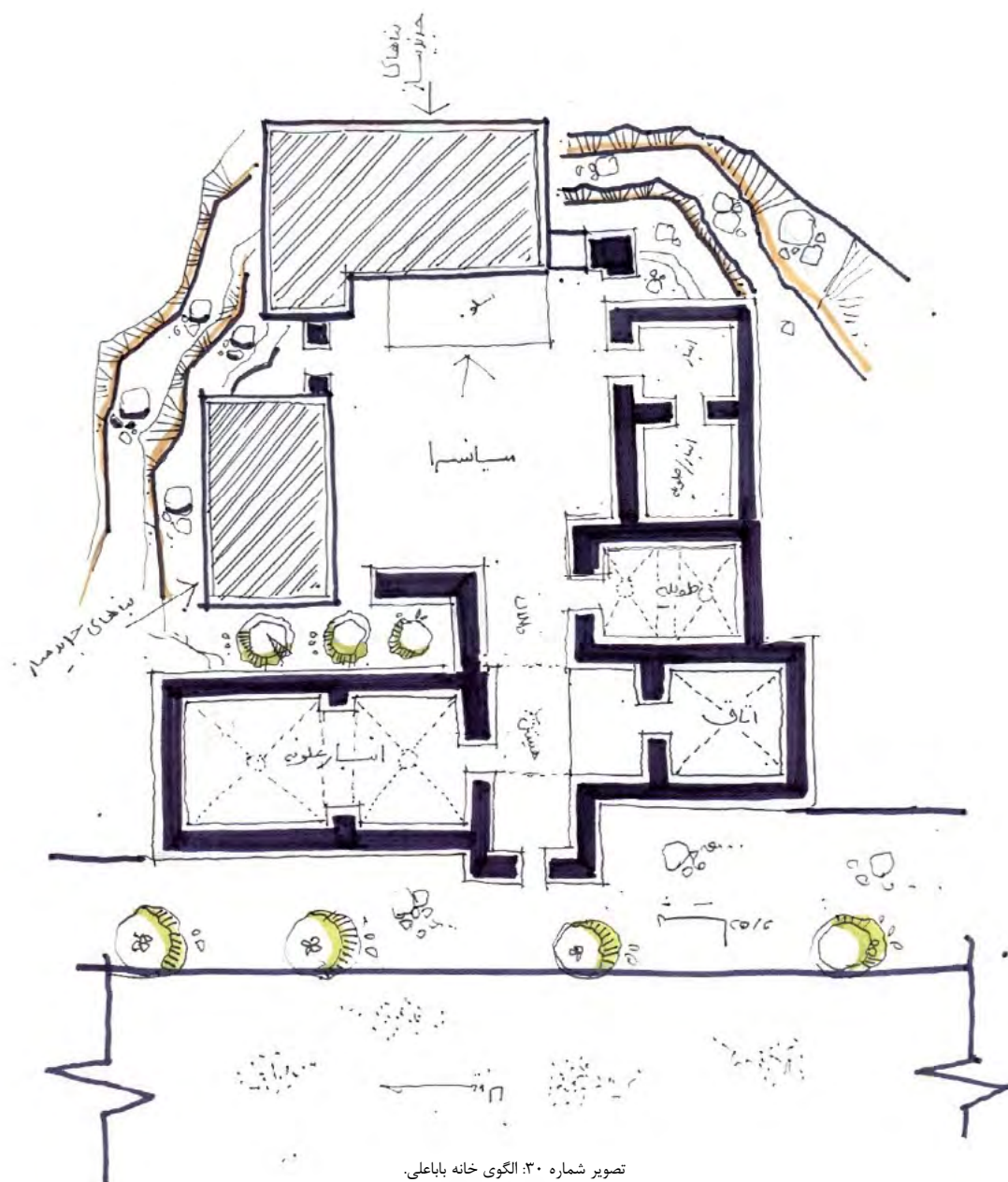
تصویر شماره ۲۴: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
طاق و تویزه/ تیرچوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کار رفته در سازه
اندود کاه گل	مصالح نما

جدول شماره ۲: شناسنامه خانه محرم علی امیری.



الگوی شماره ۳- خانه باباعلی:



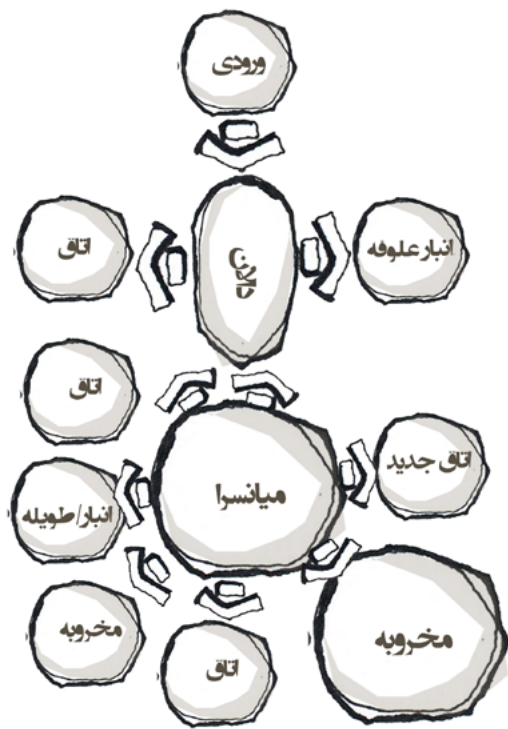
تصویر شماره ۳۰: الگوی خانه باباعلی.



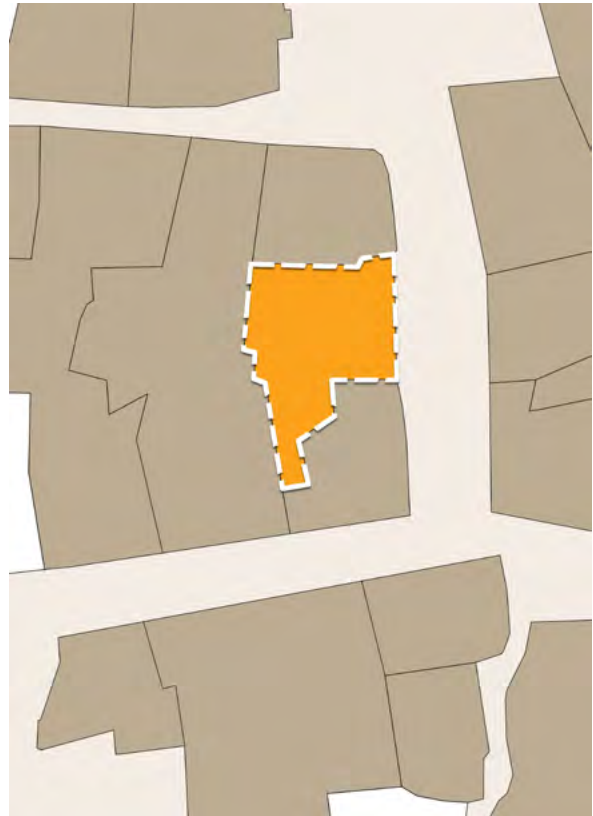
تصویر شماره ۳۱: جایگیری خانه باباعلی در نقشه.

شناسنامه بنا	
قدمت	۱۵۰ سال
پوشش سقف	تاق و تویزه / تیر چوبی
مصالح به کاررفته در سازه	خشت / آجر
مصالح نما	اندود کاه گل

جدول شماره ۳: شناسنامه خانه باباعلی.



تصویر شماره ۳۳: دیاگرام خانه باباعلی.



تصویر شماره ۳۲: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.



تصویر شماره ۳۴: نمایی از یکی از اتاق‌های خانه باباعلی.

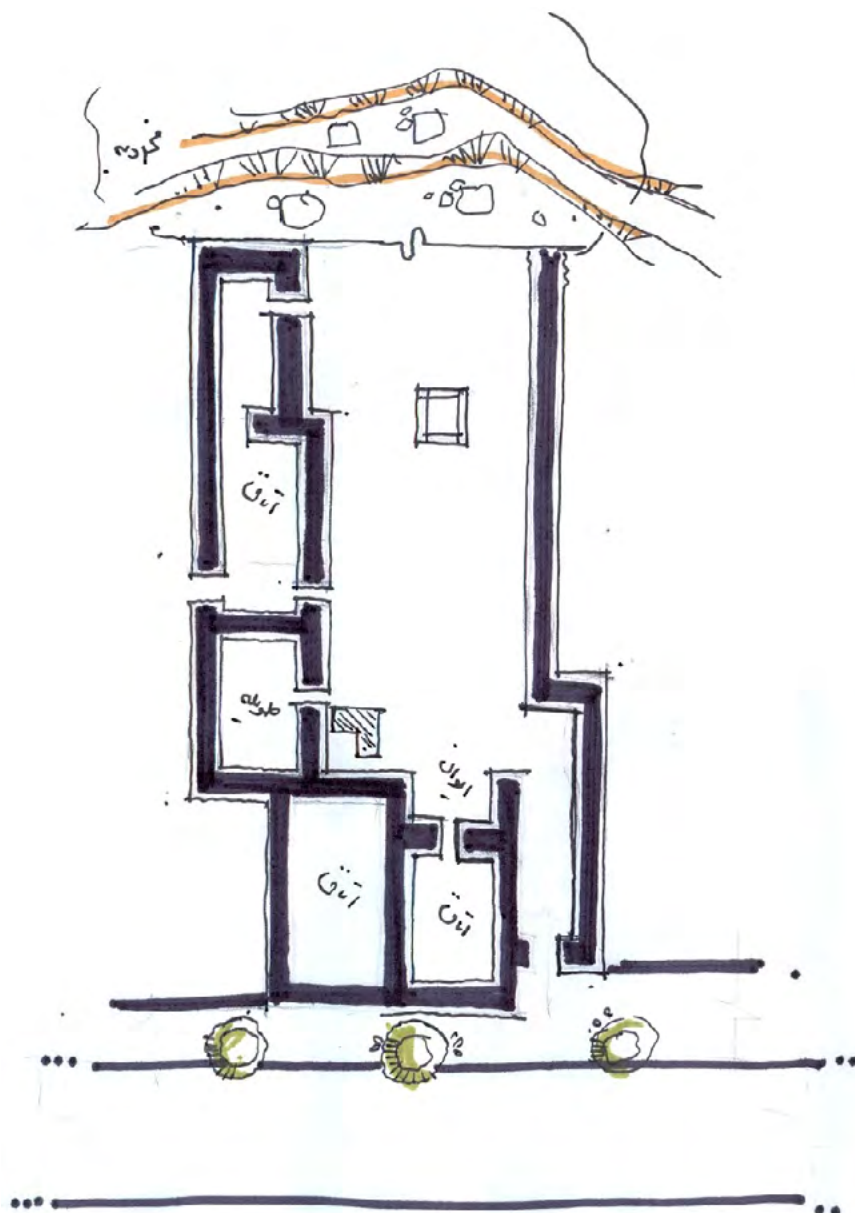


تصویر شماره ۳۶: آغل.



تصویر شماره ۳۵: ورودی خانه باباعلی.

الگوی شماره ۴ - خانه حاجی بابا:



تصویر شماره ۳۷: الگوی خانه حاجی بابا.



تصویر شماره ۳۸: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
تاق و توپزه/ تیر چوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کار رفته در سازه
اندود کاه گل	مصالح نما

جدول شماره ۴: شناسنامه خانه حاجی بابا.



تصویر شماره ۴۰: دیاگرام خانه حاجی‌بابا.



تصویر شماره ۳۹: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.

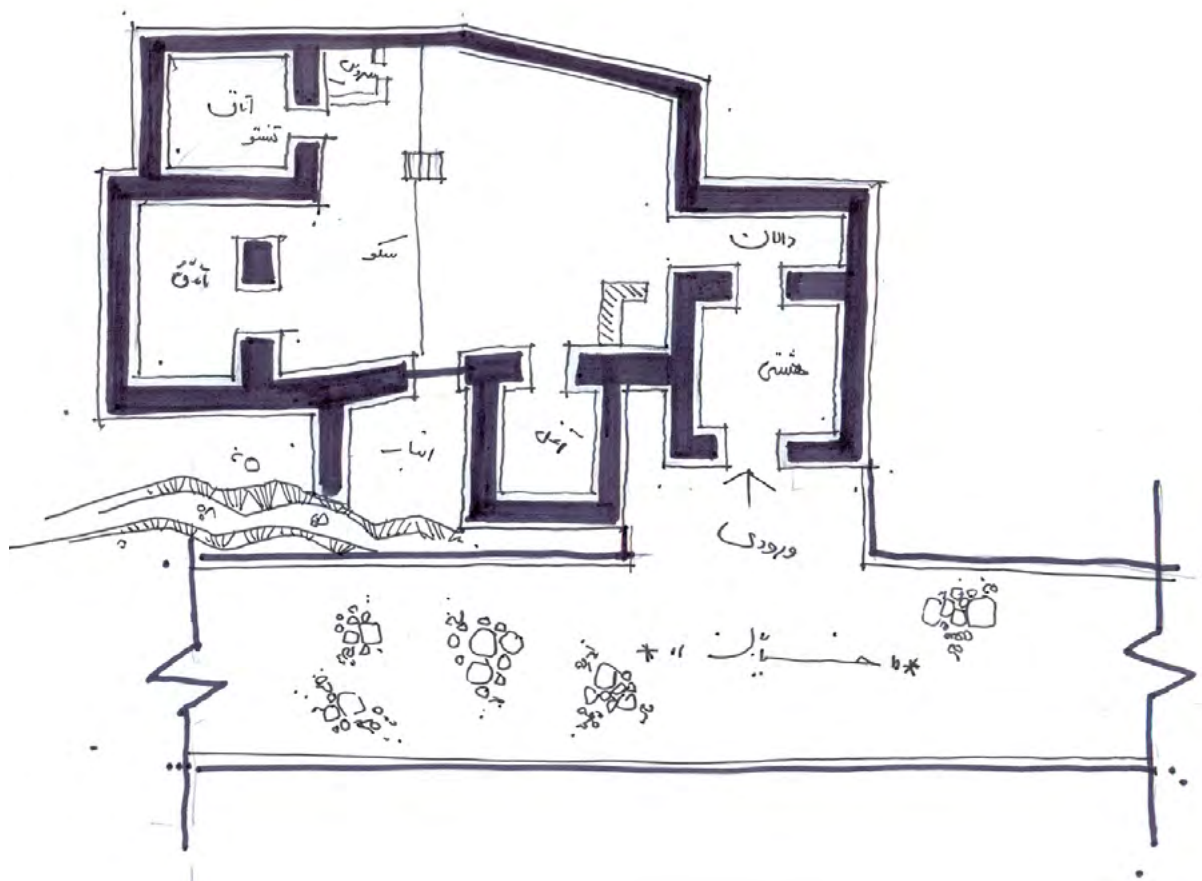


تصویر شماره ۴۱: نمای ایوان خانه حاجی‌بابا.



تصویر شماره ۴۲: نمای حیاط خانه حاجی‌بابا.

الگوی شماره ۵- خانه تقی خانی:



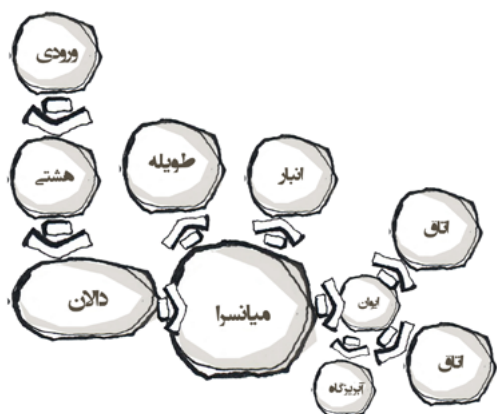
تصویر شماره ۴۲: الگوی خانه تقی خانی.



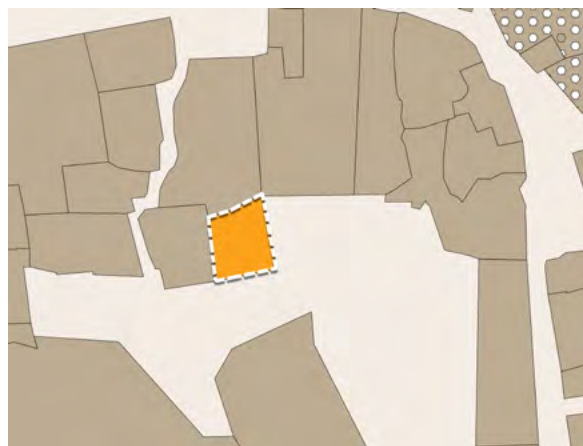
تصویر شماره ۴۴: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
تاق، تویزه/ تیر چوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کاررفته در سازه
اندود کاهگل	مصالح نما

جدول شماره ۵: شناسنامه خانه تقی خانی.



تصویر شماره ۴۶: دیاگرام بنا.



تصویر شماره ۴۵: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.

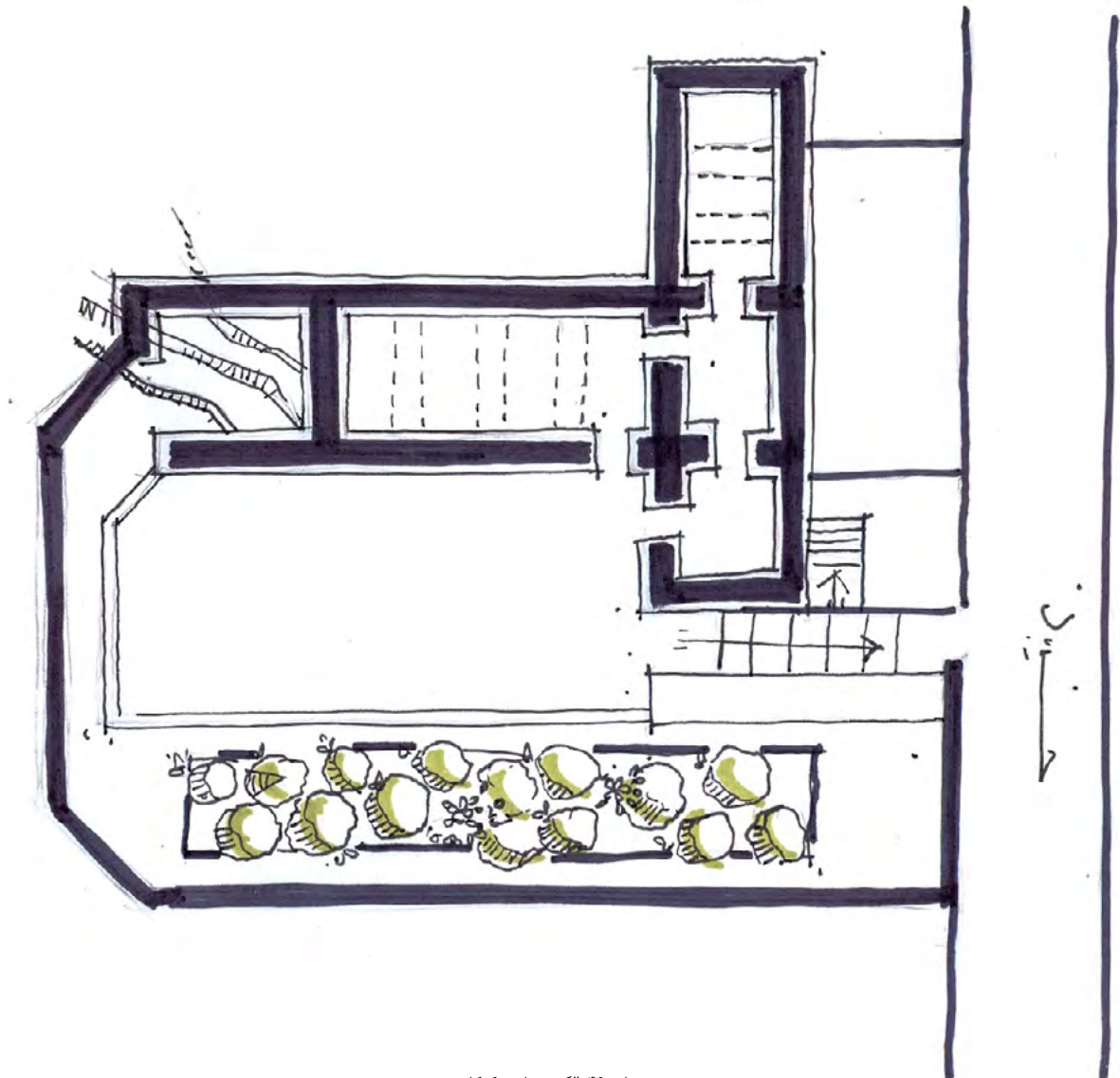


تصویر شماره ۴۷: میان سرای خانه تقی خانی.



تصویر شماره ۴۸: تنورستان (تنستون) خانه تقی خانی.

الگوی شماره ۶- خانه نیکوکار:



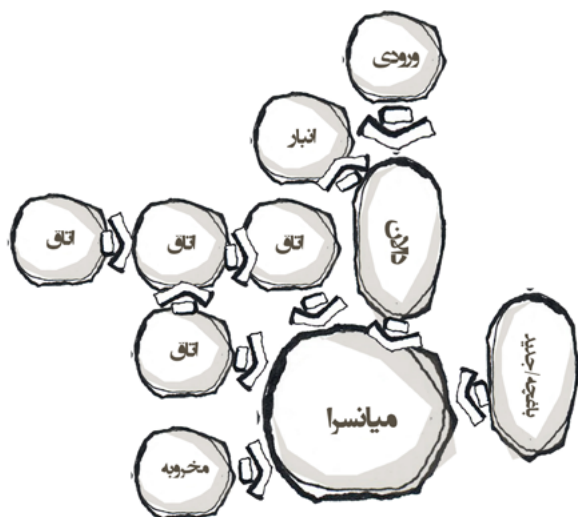
تصویر شماره ۴۹: الگوی خانه نیکوکار.



تصویر شماره ۵۰: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
تاق. تویزه/ تیر چوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کاررفته در سازه
اندود کاه گل	مصالح نما

جدول شماره ۶: شناسنامه خانه نیکوکار.



تصویر شماره ۵۲: دیاگرام بنا.



تصویر شماره ۵۱: جایگیری بنا در پلاک بندی.

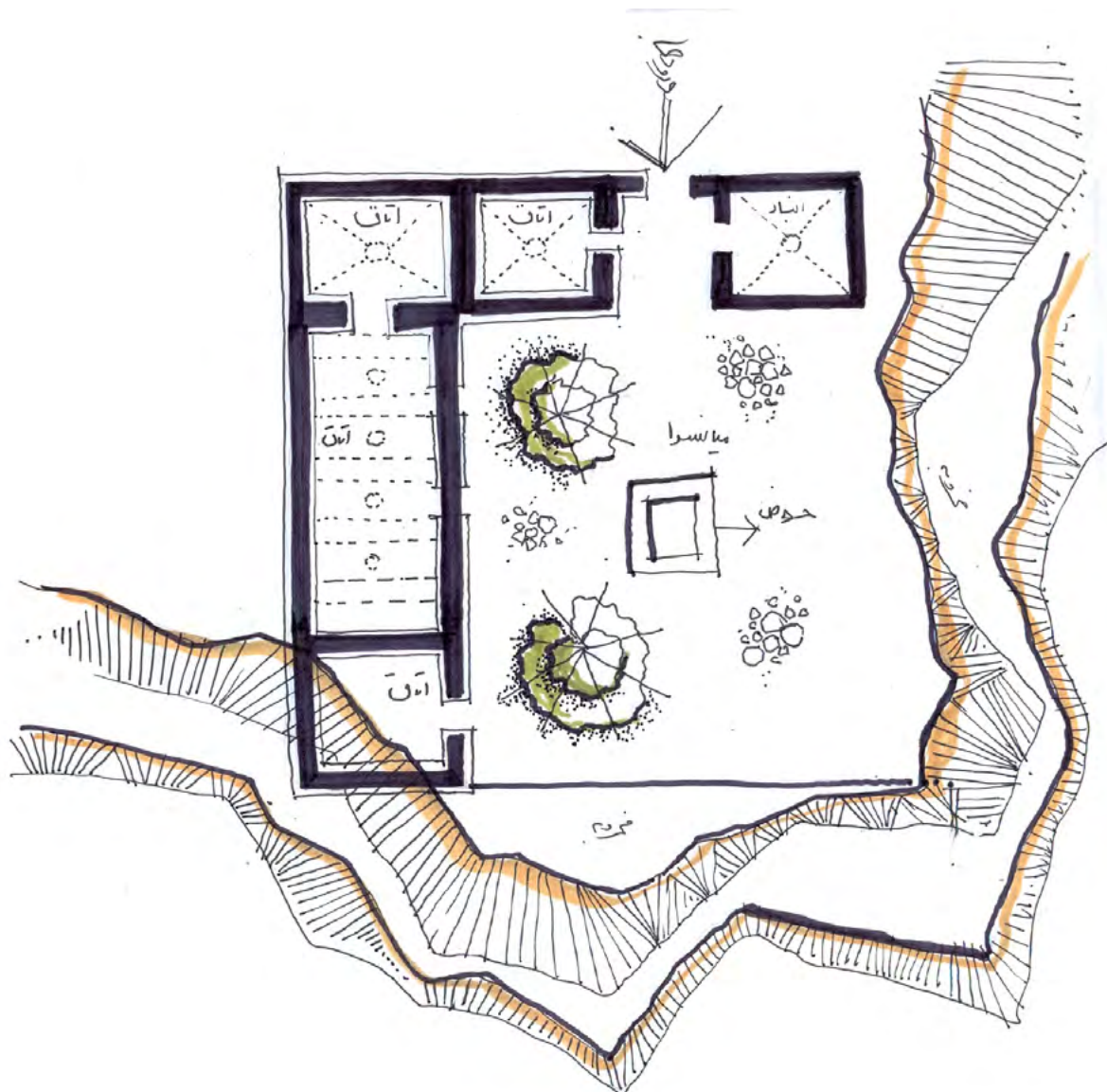


تصویر شماره ۵۳: نمایی از فضای اتاق‌های خانه نیکوکار.

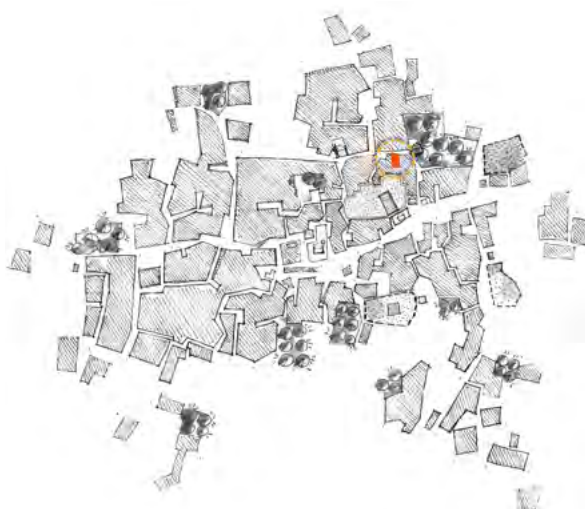


تصویر شماره ۵۴: نمایی از فضای اتاق اشکوب دوم خانه نیکوکار.

الگوی شماره ۷- خانه قدرت احمدخانی:



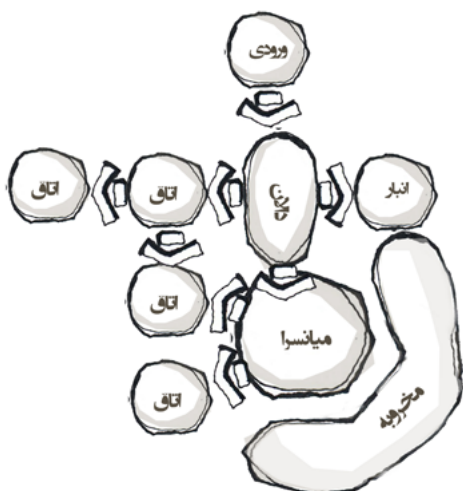
تصویر شماره ۵۵: الگوی خانه قدرت احمدخانی.



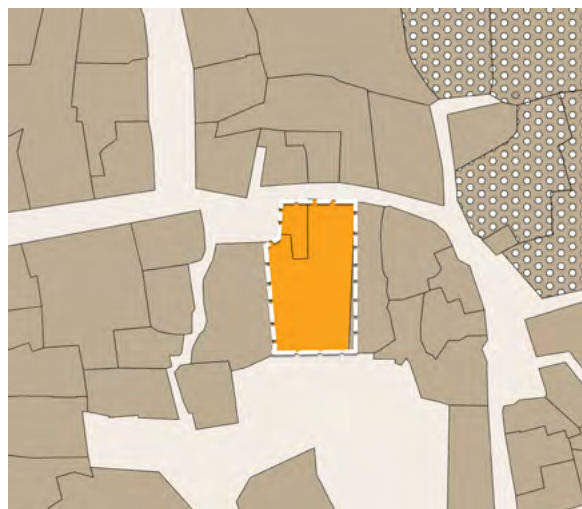
تصویر شماره ۵۶: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
طاق و تویزه/ تیر چوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کار رفته در سازه
اندود کاه گل	مصالح نما

جدول شماره ۷: شناسنامه خانه قدرت احمدخانی.



تصویر شماره ۵۸: دیاگرام بنا.



تصویر شماره ۵۷: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.

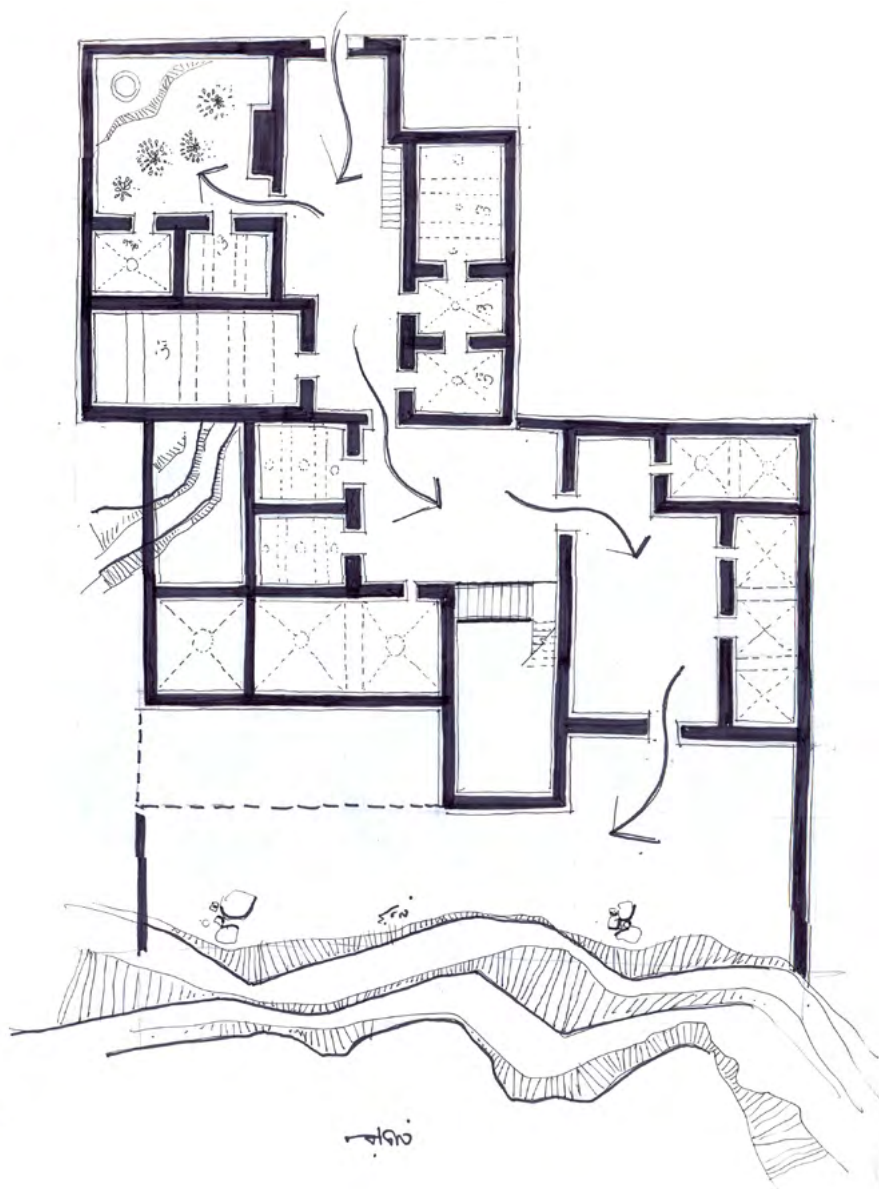


تصویر شماره ۵۹: نمایی از فضای میانسرا.



تصویر شماره ۶۰: نمایی از فضای اتاق خانه احمدخانی.

الگوی شماره ۸- خانه شغذب محمدخانی:



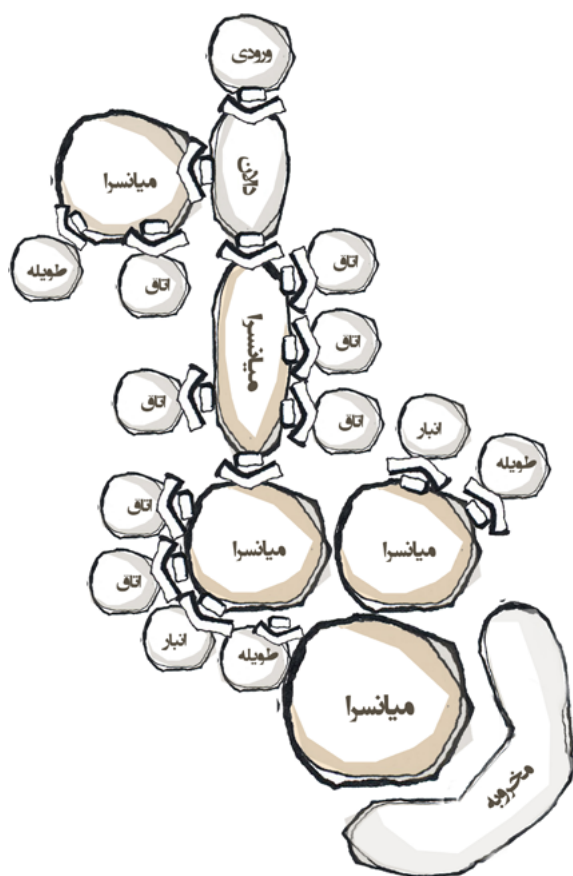
تصویر شماره ۶۱: الگوی خانه شغذب محمدخانی.



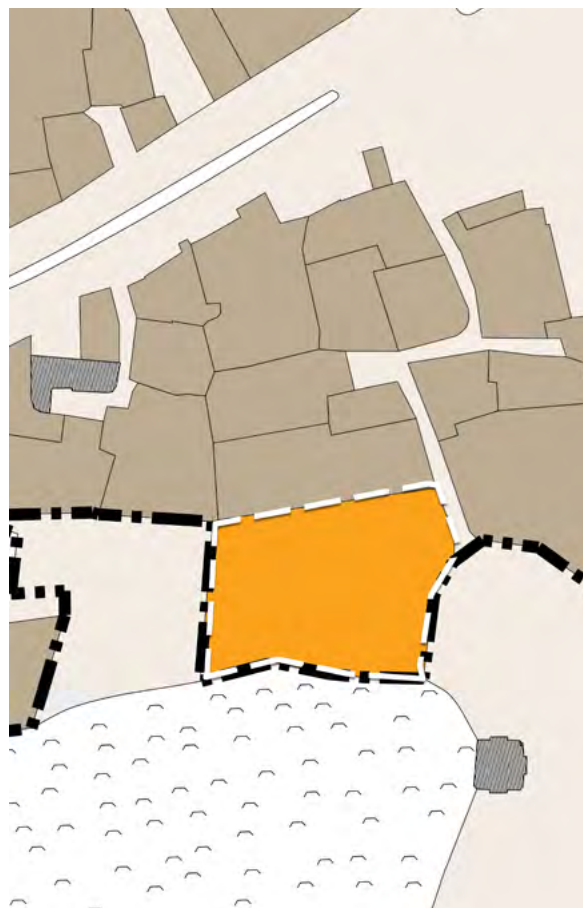
تصویر شماره ۶۲: جایگیری بنا در نقشه.

شناسنامه بنا	
۱۵۰ سال	قدمت
طاق، توپزه/ تیر چوبی	پوشش سقف
خشت/ آجر	مصالح به کاررفته در سازه
اندود کاه گل	مصالح نما

جدول شماره ۸: شناسنامه خانه محمدخانی.



تصویر شماره ۶۴: دیاگرام بنا.



تصویر شماره ۶۳: جایگیری بنا در نقشه پلاک بندی.



تصویر شماره ۶۵: نمایی از فضای خانه محمدخانی.



تصویر شماره ۶۶: نمایی از میانسرای خانه محمدخانی.



تصویر شماره ۶۸: نمایی از فضای خانه محمدخانی.



تصویر شماره ۶۷: نمایی از فضای خانه محمدخانی.

پایان بخش اول

حیات قنات در تبرستان؛ واکاوی دو قنات در روستاهای تَلاوُک و استخر سَر و منظر فرهنگی برآمده از آن

پیشگفتار:

آب همواره برای جانداران، مایه‌ای حیات‌بخش است؛ به همین سبب آن را «مایه حیات» می‌نامیم. چه نیکوست اگر آب را «مادر حیات» نیز بنامیم. در جغرافیای فرهنگی ایران و با گذشت زمان، این مایه حیات‌بخش گویا ارزش و شکوهی به‌سان «مادر» پیدا کرده است. مردمان این سرزمین جایگاه آب را بسیار ارج می‌نهند و آن را به‌مانند گوهر نایابی چون مادر، می‌ستایند؛ زیرا می‌دانند در این جغرافیای گرم و کم‌آب، برای به‌دست‌آوردن آب و نیز نگهداری از آن، رنج‌ها و دشواری‌ها کشیده‌اند. گرچه مادر را با مهرورزی و مهربانی و بودن بر بالین فرزند می‌شناسیم، ولی گستره جغرافیای ایران زیر سایه سنگین کم‌آبی و خشکی به سر می‌برد و گویا این مادر حیات‌آفرین از بالین فرزندش دوری گزیده است. بنابراین، مردمان سرزمین ایران برای به‌دست‌آوردن این مادر حیات، باید جور بسیار بکشند!

با برپایی قنات، جور به‌دست‌آوردن آب در سرزمین ایران، هم آغاز می‌شود و هم پایان می‌یابد. می‌دانیم قنات سامانه‌ای است یکپارچه و منسجم از چاه‌ها و آبراه‌ها برای رساندن اندوخته‌های آبی زیرزمینی به روی زمین و بهره‌مندی‌های گوناگون از آن آب. همچنین به این نکته آگاهیم که برگزیدن جایگاه قنات و کندن آن و نگهداری از این دست‌ساخت بزرگ، کاری بس توان‌فرساست؛ ولی پس از ساختن قنات، چشیدن آب برای همگان شیرین و گوارا و زندگی‌بخش خواهد بود. پس، کندن قنات، هم آغازی بر جور خواستن آب است و هم پایانی بر این جور. به‌هرروی، قنات در پی‌ریزی و ساختاردهی به کالبد زیستی ایرانیان، رده و پایه‌ای ارزنده دارد و از شناسه‌های درهم‌آمیخته با فرهنگ ایرانی است.

دستیابی به این سامانه آب‌رسانی، دو گونه دست‌آورد به بار آورده است: ۱. برخی از شهرها



سجاد زلیکانی

کارشناسی ارشد، مطالعات معماری ایران،
دانشگاه تهران / پژوهشگر مقبره‌های
دوره اسلامی و معماری بومی تبرستان.

و روستاهایی که از کم‌آبی رنج می‌بردند، با ساخت قنات و بهره‌گیری از آب زیرزمینی، جانی تازه بر کالبدشان دمیده شد و از نابودی گریختند؛ ۲. کندن قنات، با گذشت زمان و سپری‌شدن سالیان، سببی شد برای برپایی شهرها و روستاها و زمین‌های کشاورزی که تا پیش از ساخت قنات، در آن جایگاه‌ها نبودند؛ زیرا آب از بنیادی‌ترین انگیزه‌ها برای برگزیدن جایگاه زیستن و برپایی سامانه زیستی است.

با نگاهی به جغرافیای ایران، گستره سبزرنگی را در شمال آن می‌بینیم؛ گستره‌ای که سبز بودنش را وام‌دار بن‌مایه‌های آبی است؛ مانند بارش‌های آسمانی و رودها و چشمه‌ها. روی هم رفته، این بخش از ایران بیشتر از دیگر بخش‌ها، بن‌مایه‌های آبی دارد. بنابراین، با نگرش به چندوچونی جغرافیا و آب‌وهوای گستره شمال ایران و نیز با هم‌سنجی این بخش و بخش‌های گرم‌وخشک و سردوکوهستانی ایران، به‌سختی می‌توان پذیرفت که مردمان این سامان به ساختن قنات روی آورده‌اند. شاید سخن‌گفتن درباره قنات و قنات‌سازی در جلگه‌های کناره دریای کاسپی و کوه‌های سرسبز البرز شمالی، کاری بیهوده باشد؛ ولی بودن قنات در این گستره جغرافیایی، چرایی نگارش این نوشتار را پدید آورده است که این نکته از دو سویه درنگ‌آمیز است:

۱. چندوچونی درخور و شایسته از دیدگاه بن‌مایه‌های آبی، نمی‌تواند بازدارنده‌ای باشد برای پدیدارشدن انگیزه در بهره‌گیری از اندوخته‌های آبی زیرزمینی. به‌بیانی دیگر، این چندوچونی درخور و شایسته نمی‌تواند انگیزه ساختن قنات را پدیدار نسازد. انسان همواره در تلاش است تا برای زندگی بهتر و سامان‌یافته‌تر، به سامانه‌های طبیعی زیستگاهش چنگ بیاویزد؛ ۲. بارش‌های فراوان، رودها، چشمه‌ها و اندوخته‌های آبی زیرزمینی در شمال ایران، نمی‌توانند پیام‌رسان این نکته باشند که همه بخش‌های این پهنه سرسبز همیشه سیراب‌اند و هیچ‌گونه کمبودی از این روزن در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ بلکه هر بخش ویژگی خودش را دارد و باید جداگانه واکاوی شوند تا کمبودهایشان شناخته شوند.

بنا بر داده شرکت آب منطقه‌ای مازندران، تنها در شهرستان ساری، دست‌کم ۱۲ قنات شناسایی شده‌اند.^۱ قنات‌سازی در شمال ایران که گستره‌ای سرسبز است، می‌تواند نشانه‌ای باشد بر نیاز انسان به داشتن آب

برای پایداری؛ شاید نیازی افزون بر میزان آبی که باشندگان این بخش از ایران از راه بارش‌های آسمانی و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به دست می‌آورند. این نکته کم‌وبیش می‌تواند نشانی باشد برای درستی هشدارهای کم‌آبی در کشورمان. ایران یکی از کشورهایی است که با کم‌آبی و خشکی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اگرچه فرهنگ قنات‌سازی به‌نوبه خودش بسیار گران‌سنگ است، ولی چشم‌پوشی بر سایه خشک‌سالی و نادیده‌گرفتن هشدارها، پایه‌های زیست چندین‌هزاران ساله ما را به لرزه خواهد افکند.

به‌هرروی، سخن درباره قنات‌سازی در پاره‌ای از کوهستان البرز شمالی است؛ پهنه‌ای کهن به‌نام فریم یا پریم (دهستان فریم) در بخش دودانگه شهرستان ساری و دو قنات که یکی در روستای تلاوک و دیگری در روستای استخرسَر جا دارند؛ قنات‌هایی که گرچه منظر فرهنگی ساختارمندی پدید آورده‌اند، ولی چند گاهی است به فراموشی سپرده شده‌اند.

بستر جغرافیایی و زمین‌شناسی:

بخش دودانگه شهرستان ساری در جنوب این شهرستان و در پاره شمالی رشته‌کوه البرز جا دارد و بستر آن یکپارچه کوهستانی است. بنابراین، دهستان فریم که یکی از دو دهستان بخش دودانگه است،^۲ بستری کوهستانی دارد. در این بستر کوهستانی، دشتی میان‌کوهی و آبرفتی (دشت میان‌کوهی فریم‌صحرا) پدید آمده است که بیشترین گستره این دهستان را در بر می‌گیرد. از این‌رو، کوه‌ها دورتادور دشت را فراگرفته‌اند و این پهنه همچون تَشْتی است که جداره‌اش را کوه و کَفَش را دشت آبرفتی ساخته‌اند. ساختار و ویژگی‌های خاک، بسته به سنگی یا آبرفتی بودن، دگرگون و ناهم‌سان‌اند؛ یعنی آنجا که سنگ است، خاکش سفت و آنجا که دشت آبرفتی است، نرم و رخنه‌پذیرتر؛ اگرچه، در این پهنه، پوشش‌های انبوه جنگلی سبب شده‌اند خاک بخش‌های سنگی نیز کم‌وبیش نرم و رخنه‌پذیر شوند. بر پایه داده‌های سازمان زمین‌شناسی، بستر زمین‌ساخت روستاهای تلاوک و استخر، سنگ آهک (سنگ آهک سیلتی و مارنی خاکستری و قهوه‌ای تا کرم‌رنگ متوسط تا ضخیم‌لایه؛ سنگ آهک دولومیتی ضخیم‌لایه) است؛ اما بخشی از بستر زمین‌ساخت روستای تلاوک، مارن سیلت‌دار و کنگلومرا نیز دارد. بنابراین، بسترشان روی هم‌رفته سنگی است.

۱- برگرفته از تارنمای شرکت آب منطقه‌ای مازندران.

۲- سخن‌گفتن درباره بخش دودانگه شهرستان و دهستان فریم، با نادیده‌گرفتن دهستان بنافت نارساست؛ چراکه این دو دهستان با یکدیگر بخش دودانگه را سامان داده‌اند و بستر جغرافیایی و پیشینه فرهنگی مردمانش با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند. دهستان بنافت از روستا اداری سیاسی کشوری، از دهستان فریم پیشینه کمتری دارد و پیش‌تر در دل دهستان فریم جا داشته است. امروزه بخش دودانگه ساری ۵۸ روستا دارد که بهره دهستان فریم ۴۷ روستا و بهره دهستان بنافت ۱۱ روستاست.

بارش‌های فراوان آسمانی این پهنه را کم‌وبیش سیراب کرده‌اند و می‌کنند و همین، اندوخته درخوری برای سفره‌های آب زیرزمینی است. بارش‌های آسمانی رودخانه‌های زیادی را پدید آورده‌اند که از کوه به‌سوی دشت آبرفتی فریم‌صحرا روان‌اند. آبرفتی بودن این دشت به‌سبب روان‌بودن رودهای پُرشمار در این دشت است. میزان بارندگی به‌اندازه و خاک بارور سبب شده‌اند مردمان دهستان فریم بیشتر گستره این پهنه را زیر کشت بَرند.

۴۷ روستای دهستان فریم با جدایی اندکی از یکدیگر، در پای کوه‌ها



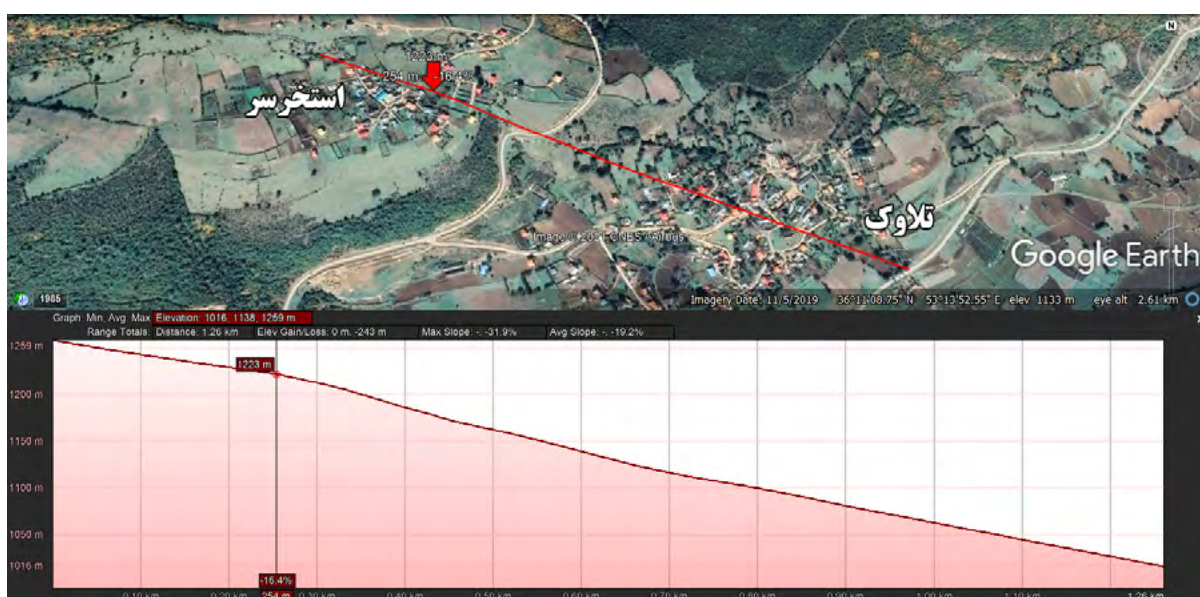
تصویر شماره ۱: نمای هوایی روستاهای تلاوک و استخرسر. منبع: تارنمای زیرساخت داده‌های مکانی ملی.



تصویر شماره ۲: بستر زمین‌شناسی روستاهای تلاوک و استخرسر. بر مبنای این نقشه، بستر روستاهای تلاوک و استخر، سنگ آهک (سنگ آهک سیلتی و مارنی خاکستری و قهوه‌ای تا کرم‌رنگ متوسط تا ضخیم‌لایه؛ سنگ آهک دولومیتی ضخیم‌لایه) است و بخشی از بستر زمین‌ساخت روستای تلاوک، مارن سیلت‌دار و کنگلومرا نیز دارد. منبع: سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور (بر مبنای داده‌نمای زمین‌شناسی ورقه پل‌سفید).



تصویر شماره ۳: سراشیبی بستر جغرافیایی روستاهای تلاوک و استخرسر، شمالی جنوبی است. منبع: تارنمای زیرساخت داده‌های مکانی ملی (ترسیم از نگارنده).



تصویر شماره ۴: برش شمال غرب به جنوب شرق که سراشیبی بستر جغرافیایی را از روستای استخرسر تا روستای تلاوک نشان می‌دهد. منبع: Google Earth.

شده‌اند؛ به گونه‌ای که روستای استخرسر در بالادست روستای تلاوک ساخته شده است. روستای تلاوک روستایی شیب‌دار با سراشیبی زیاد است؛ ولی روستای استخرسر سراشیبی بسیار کمتری از روستای تلاوک دارد که می‌توان آن را روستایی هموار دانست.

و در دشت آبرفتی، سامانهٔ زیستی یکپارچه‌ای را ساخته‌اند.^۱ دو روستای استخرسر و تلاوک از روستاهای کوهپایه‌ای این پهنه به شمار می‌روند که به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند. این دو روستا در سوی شمالی دشت آبرفتی و رو به این دشت دیده می‌شوند و در سراشیبی شمال به جنوب پایه‌گذاری

۱- برگرفته از تارنمای مرکز آمار ایران.



تصویر شماره ۵: روستای تلاوک روستایی است که در سرانشیمی کم‌وبیش بسیار ساخته شده است. منبع: نگارنده، زمستان ۱۳۹۳ خورشیدی.

یادکردی گزیده از پیشینه فریم و فرهنگ مردمانش در پیوند

با آب

در نوشتار حدودالعالم، نوشته‌شده در قرن چهارم هجری قمری، درباره فریم گزاره‌هایی آمده‌اند که به روشنی می‌توان نشانه‌ای از فرهنگ و آیینی در پیوند با آب یافت: «پریم قصبه این ناحیت [کوه قارن] است و مستقر سپهبدان به لشکرگاهی است بر نیم فرسنگ از شهر [...] و اندر نواحی وی چشمه‌های آب است که به یک سال اندر چندین بار، بیشترین مردم این ناحیت آنجا شوند؛ آب‌استه [آراسته] با نبید و رود و سرود و پای‌کوفتن و آنجا حاجت‌ها خواهند از خدای و آن را تعبّدی دارند و باران خواهند به‌وقتی کشان [که ایشان] بپاید و آن باران بیاید» (ناشناس، ۱۳۶۲: ۱۴۷-۱۴۸). گرچه این آیین امروزه به همان شیوه برگزار نمی‌شود و می‌توان گفت به فراموشی سپرده شده است، ولی پیرامون بسیاری از چشمه‌های آب این دهستان، آرامستان جای دارد و درون برخی از این آرامستان‌ها، بزرگان دینی و عرفانی به خاک سپرده شده‌اند. به هر روی، این نکته نشان می‌دهد مردمان این پهنه باورهایی دارند که آن را با چشمه‌ها و آب‌ها پیوند داده‌اند و بن‌مایه‌های آبی و پیرامونشان را ارج می‌نهند.

نکته دلنشین در این میان، پیوند نام دو روستای تلاوک و استخرسر با آب است. تلاوک دگرگون‌شده واژه «تلوک» است؛ چراکه ریش‌سفیدان باور دارند نام کهن این روستا تلوک بوده است. دست‌کم امروزه به این روستا تلوک نیز می‌گویند. دانایان این روستا ریشه نام تلوک را به آب تلخی پیوند

از آنجایی که دو روستای استخرسر و تلاوک در دهستان کنونی فریم جا دارند و در پیشینه تبرستان، نام‌جای^۱ فریم یا پریم بسیار کهن است و در نوشته‌های دیرینه از آن بسیار یاد شده است، نگاهی هرچند گزیده به پیشینه فرهنگی این پهنه بایسته می‌نماید.

میان نوشته‌های کهن، دیرینگی آن‌هایی که نخستین بار از فریم یا پریم نام برده‌اند، به بازه سده‌های سه و چهار هجری قمری می‌رسد؛ نوشتارهایی مانند البلدان، نوشته ابن فقیه و تاریخ طبری، نوشته محمد بن جریر طبری و اشکال‌العالم، نوشته ابوالقاسم بن احمد جیهانی. از این سده‌ها تا سده‌های هفت و هشت هجری قمری، به‌طور گوناگون از فریم سخن به میان آمده است. در این میانه، فراگیرترین گزاره‌ها درباره فریم تاریخی را باید در نوشته‌های تاریخ محلی تبرستان جست که از میان آن‌ها، نوشتار تاریخ طبرستان، نوشته ابن اسفندیار در قرن هفتم هجری قمری، بیشترین و رساترین گزاره‌ها را دارد. برای نمونه، ابن اسفندیار می‌نویسد که در دوره نخست سلسله باوندیان^۲، مردم کوه قارن^۳ «سرخاب را به پریم بردند و به شاهی نشانند» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵۶). همه نوشتارهای کهن و گزاره‌هایشان نشانه‌ای‌اند از دیرپایی زیست در این پهنه.

۲- یکی از سلسله‌های تبرستان که از سده یک تا سده هشت هجری قمری، بر پاره بزرگی از تبرستان فرمانروایی می‌کرد.

۳- نام‌جایی کهن در تبرستان که با فریم تاریخی پیوند دارد.

می‌دهند که کماکان نیز در سوی شرقی روستا به دست می‌آید. تلوک با چنین نگاهی، یعنی «جایی که آبش تلخ است». در زبان تبری، «تَل» یعنی تلخ و «اَو» یعنی آب که در واژه تلوک، پیوند این دو می‌شود «آب تلخ» یا «تلخ‌آب». در نام استخرسر، واژه «استخر» پیوندش را با آب به‌روشنی نمایان می‌کند. از سویی دیگر، استخرسر دگرگون‌شده واژه «اِسْتَلَسَر» است؛ چراکه ریش‌سفیدان باور دارند این روستا پیش‌تر استل‌سر نام داشت. «اِسْتَل» به‌معنای آبگیر و برکه کوچک است و همانند استخر، جایی است که آب در آن اندوخته و انباشته می‌شود. واژه «سر» آن‌طور که در استخرسر و استل‌سر آمده است، جایگاهی را نشان می‌دهد و در هم‌نشینی با استخر و استل، بندواژه (قید) می‌سازد. از این‌رو و بر پایه شیوه گویش و برگزیدن واژه‌ها در زبان تبری، نام‌های استخرسر و استل‌سر را می‌توان این‌گونه ریشه‌یابی کرد: ۱. در زبان تبری، پسوند «سر»، با «جایگاه» هم‌خوانی و برابری دارد. بر همین مبنا، استخرسر و استل‌سر «جایی را نشانه می‌کنند که آبگیر و برکه آب دارد»؛ ۲. در زبان تبری، پسوند «سر»، جایگزین و برابر با واژه «بالا» است؛ مانند «تپه‌سر» که «بالای تپه» یا «دارسر» که «بالای درخت» معنا می‌دهند. بنابراین، استخرسر و استل‌سر جایگاهی را در «بالادست استخر» و «بالادست استل» نشان می‌کنند.

گفتارهای سینه‌به‌سینه درباره پیشینه برپایی روستاهای تلاوک و استخرسر و قنات‌ها^۱

ریش‌سفیدان دو روستا می‌گویند «آنچه از گذشتگان برایمان بازگو کرده‌اند، این است که روستای تلاوک بسیار کهن‌تر از روستای استخرسر است و جایگاه پیشین روستای تلاوک در بخش جنوب‌شرقی روستای کنونی تلاوک بوده است؛ ولی به‌سبب زمین‌لرزه‌ای بسیار بزرگ، دست‌کم بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش^۲، روستای تلاوک از بین رفت و بازماندگانش در جایگاه کنونی، روستای تلاوک را دوباره ساخته‌اند. پس از چند دهه یا چند سده، گروهی از مردمان روستای تلاوک در جایگاه کنونی روستای استخرسر، روستایی را ساختند و آن را استل‌سر نامیدند.» اگرچه روستای تلاوک از روستای استخرسر دیرینه‌تر است؛ ولی از میان دو قنات یادشده،

بنا بر گفته پیرسالان، «قنات روستای استخرسر کهن‌تر است.» از دیرینگی هیچ‌کدام از این دو قنات آگاهی روشنی در دست نیست؛ تنها اینکه ریش‌سفیدان می‌گویند «پیشینه بسیاری دارند».

ریش‌سفیدان انگیزه کوچیدن آن گروه را از روستای تلاوک نمی‌دانند؛ ولی گمان می‌برم این کوچیدن، با قنات روستای استخرسر پیوند داشته باشد؛ گرچه درون روستای کنونی استخرسر، چشمه و برکه‌ای هستند و گویا با این دو بن‌مایه آبی نیز می‌تواند پیوند داشته باشد. با مبنا گذاشتن این نکته که قنات روستای استخرسر کهن‌تر از قنات روستای تلاوک است، گمانه درباره پیوند میان کوچیدن از روستای تلاوک و برپایی روستای استخر را می‌شود این‌گونه بیان کرد:

مردمان روستای تلاوک با آگاهی‌داشتن از چشمه و آبگیر در جایگاه کنونی روستای استخرسر که نشان از اندوخته آبی زیرزمینی است، بر آن شدند که در آن جایگاه، قناتی برپا کنند. بنابراین، انگیزه برپاکردن قنات دستاویزی شد تا روستای استخرسر ساخته شود. اگرچه این دو روستا کم‌وبیش در نزدیکی یکدیگر جا دارند؛ ولی سراسیمگی زیاد در بستر جغرافیایی، مایه دشواری رفت‌وآمد میان روستای تلاوک و قنات بوده است و نیز کندن قنات و نگهداری از آن، کاری زمان‌بر و جان‌فرساست. این نکته نیز می‌توانست دستاویزی باشد برای ساختن روستای استخرسر تا دشواری رفت‌وآمد میان روستای تلاوک و قنات از میان برود. از این‌رو، روستای استخرسر را می‌توان بخشی جداشده از روستای تلاوک، ولی هم‌پیوند با این روستا دانست که انگیزه برپاکردنش، هم‌راستا با کندن قنات و نگهداری از آن بوده است.

گرچه با گذشت زمان، شمار مردمان روستای استخرسر بیشتر شد و این روستا نام‌نوشانی پیدا کرد، ولی ریش‌سفیدان به یاد دارند «تا چند دهه پیش، این قنات روبه‌راه بوده است و مردمان روستای استخرسر آب قنات را کماکان به مردمان روستای تلاوک می‌دادند». به‌سخنی دیگر، قنات روستای کنونی استخرسر با اینکه در روستای استخرسر کنده شد، ولی انگیزه نخستینش را همچنان نگه داشت که همانا این انگیزه، سیراب‌کردن

۱- داده‌های این بخش در گفت‌وگو با این کسان در سال‌های گوناگون به دست آمده‌اند: شادروان شیخ میرزا ولی‌الله زلیکانی؛ شادروان هادی زلیکانی (معروف به هادی‌عمو)؛ شادروان عدرا کاویانی (معروف به باجی)؛ شادروان حاج حسین زلیکانی؛ ولی‌الله زارع (معروف به مشتی ولی‌الله)؛ استاد شعبان زلیکانی؛ استاد ولی‌الله زلیکانی؛ پرویز کاوه.

۲- این گفتار سینه‌به‌سینه درباره زمین‌لرزه را که می‌گویند کم‌وبیش بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش رخ داد، می‌توان پیوند داد با گزاره‌ای در نوشتار تاریخ طبرستان (نوشته ابن اسفندیار در قرن هفتم هجری قمری). در این نوشتار آمده است که برابر با فرمانروایی اسپهبد علاءالدوله علی بن شهریار (از پادشاهان سلسله باوندیان)، در تبرستان زمین‌لرزه‌ای پدید آمد که بسیاری از آبادی‌ها و شهرها و روستاها از میان رفتند؛ یکی از آن‌ها شهر فریم بوده است: «در آن سال، در طبرستان زلزله بادید [پدید آمد ...] شهر فریم فرو شد» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶/قسم سوم: ۷۵).



تصویر شماره ۶: جانمایی روستای نخستین تلاوک (گستره قرمز رنگ، شماره ۱)، روستای کنونی تلاوک (شماره ۲)، روستای استخرسر (شماره ۳) و چشمه‌های هم‌پیوند با روستای نخستین تلاوک (نقطه‌های سبز رنگ، شماره‌های ۴ و ۵). منبع: تارنمای زیرساخت داده‌های مکانی ملی (ترسیم از نگارنده).



تصویر شماره ۷: جانمایی چشمه و آبگیر کهن روستای تلاوک (نقطه شماره ۱) و جانمایی چشمه و آبگیر کهن روستای استخرسر (نقطه شماره ۲)، بر مبنای تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ خورشیدی. منبع: سازمان نقشه‌برداری (ترسیم از نگارنده).

مردمان روستای تلاوک بوده است؛ به‌طوری که مردمان روستای استخرسر در روستای استخرسر، مردمان روستای استخرسر مردگانشان را در آرامگاه در درازنای شبانه‌روز، دسترس‌پذیر چندان به آب بیرون‌آمده از این قنات نداشتند و این آب به‌سوی روستای تلاوک سرازیر می‌شد. این همدلی جنبه ژرف‌تری نیز داشته است که پیوند فرهنگی میان دو روستا را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ چراکه تا چند دهه گذشته (پیش از ساختن آرامگاه

در روستای استخرسر)، مردمان روستای استخرسر مردگانشان را در آرامگاه روستای تلاوک به خاک می‌سپردند؛ یعنی روستای استخرسر تا چند دهه پیش آرامگاهی نداشته و آرامگاهش، آرامگاه روستای تلاوک بوده است. نکته دیگری که از دانایان کهن‌سال به دست می‌آید، این است که «روستای نخستین تلاوک نزدیک دو چشمه بوده است.»^۱ با نزدیک

۱- امروزه این چشمه‌ها کم‌وبیش خشک شده‌اند و تا چند دهه پیش، آبشان بیشتر روان بود. کهن‌سالان می‌گویند در سده‌های بسیار دور، روی آب چشمه‌ی نشان‌داده‌شده در نگاره‌ی ۳ (شماره‌ی ۵)، هفت آسیاب چوبی بوده‌اند. امروزه از این آسیاب‌ها چیزی بر جا نمانده است.

بودن به چشمه‌ها، در گذشته شاید مردمانش دسترسی درخوری به آب آشامیدنی داشته‌اند. بازماندگان زمین‌لرزه برای ساختن دوباره روستای تلاوک در جایگاه کنونی‌اش، دسترسی داشتن به آب را ارزیابی کرده بودند؛ چراکه روستا را در پایین‌دست چشمه‌ای بر پا کردند. از چند دهه پیش و هم‌زمان با ساخت‌وسازهای نوین، روی این چشمه پوشیده شد. کهن‌سالان روان‌بودن آب این چشمه را به یاد می‌آورند و می‌گویند «این چشمه آبگیری پدید آورده بود و چشمه و آبگیر کم‌وبیش بخشی از نیاز به آب را برای مردمان فراهم می‌کردند».

آیین هم‌پیوند با لایروبی قنات روستای استخرسر^۱

آخرین میراب و لایروب قنات روستای استخرسر از مردمان روستای تلاوک بوده‌اند^۲. کهن‌سالان به یاد دارند هنگامی که لایروب‌ها برای لایروبی قنات روستای استخرسر به این روستا می‌آمدند، آیینی برگزار می‌شد. ریش‌سفیدان هر دو روستا در این باره می‌گویند که مردمان روستای استخرسر «به پیشواز لایروب‌ها می‌رفتند و با پاکوبی و دست‌افشانی، به آنان خوشامد می‌گفتند و برایشان پیشکش‌های گوناگون می‌آوردند و قربانی می‌کردند. روزی که قنات روستا لایروبی می‌شد، روزی فرخنده و بارزش بود و گهگاهی به درگاه خداوند، نیایش و از او سپاسگزاری می‌کردند». آیین یادشده شاید به این سبب برگزار می‌شد که لایروب قنات روستای استخرسر از مردمان روستای تلاوک بود و کسی در روستای استخرسر نبود و نمی‌توانست که این کار را انجام دهد؛ پس لایروبی که از روستای تلاوک به روستای استخرسر می‌آمد، برای مردمان روستای استخرسر، ارجمند و گران‌مایه بود و آنان روز لایروبی کردن قنات روستایشان را گرامی می‌داشتند.

ویژگی‌های قنات روستای استخرسر^۲

گفتارهای سینه‌به‌سینه چنین بیان می‌کنند که «آب بیرون‌شده از این قنات افزون بر اینکه در گودالی گرد هم می‌آمد، با پدیدآوردن نه‌ری کوچک^۳، به‌سوی روستای تلاوک سرازیر و درون این روستا روان می‌شد. آب روان‌شده این قنات به‌سوی روستای تلاوک، هم در زمین‌های

کشاورزی‌اش کاربرد داشت و هم برای کارکردهای روزانه مردمانش». تا چند دهه پیش، نهر کوچکی که از مظهر قنات روستای استخر آغاز می‌شد و درون روستای تلاوک می‌آمد، همچنان روان و پرآب بود. مظهر این قنات به‌سبب فراموشی، کم‌وبیش پوشانده شده است و نزدیک به ۴ دهه از آخرین لایروبی آن می‌گذرد. به همین سبب، امروزه آب بسیار اندکی از آن به بیرون سرازیر می‌شود که چندان به چشم نمی‌آید.

بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین چاه این قنات (مادرچاه)^۴ نزدیک چشمه و برکه کهن (سوی شرقی چشمه و برکه) روستای استخرسر جا دارد و مظهر^۵ آن، در شرق روستاست. داده‌های گفت‌وگو با میراب و لایروب، درباره قنات روستای استخرسر چنین‌اند: «ژرفای مادرچاه کم‌وبیش ۷۰ تا ۸۰ متر است که به‌جز مادرچاه، ۵ چاه دیگر نیز ساخته شده‌اند. این قنات ۳ رشته آبراه دارد. یکی از این ۳ رشته آبراه بسیار کهن‌تر از ۲ رشته دیگر است. ۲ رشته آبراه یادشده از آن آبراه کهن‌تر، برکنده و پراکنده می‌شوند که پس از انقلاب اسلامی ساخته شدند و ساختنشان نزدیک به ۲ سال زمان برد. پیشینه ساختن آبراه کهن‌تر روشن نیست؛ گویا آبراه نخستین و بنیادین این قنات است. همه این آبراه‌های زیرزمینی نزدیک به ۱ متر پهنا و ۱/۵ متر بلند دارند که این پهنا و بلندا، در جاهایی کمتر می‌شوند. سبب این کمتر شدن، سنگی بودن بستر آبراه است که یک‌دست کردن پهنا و بلندا را دشوار کرده است. درازای آبراه نخستین و کهن‌تر نزدیک به ۱۲۰ متر است.

قنات روستای استخرسر سالانه ۱ یا ۲ بار لایروبی می‌شده است.»

دانایان و ریش‌سفیدان می‌گویند که «دست‌کم تا ۲ یا ۳ دهه پیش، تنها با ۲ یا ۵ متر کندن زمین، آب زیرزمینی به بیرون می‌جهید». نکته‌ای درباره ژرفای مادرچاه و بستر زمین‌ساخت و این گفته ریش‌سفیدان دیده می‌شود؛ نکته این است که گرچه رویه آب زیرزمینی در روستای استخرسر بالاست، ولی سنگی بودن بستر زمین‌ساخت این روستا سبب شده است برای دستیابی به شیب و جایگاهی درخور برای کندن آبراه قنات، ژرفای آن کم‌وبیش تا ۷۰ یا ۸۰ متر پایین برود.

۱- داده‌های این بخش در گفت‌وگو با این کسان در سال‌های گوناگون به دست آمده‌اند: شادروان هادی زلیکانی؛ استاد شعبان زلیکانی؛ پرویز کاوه.

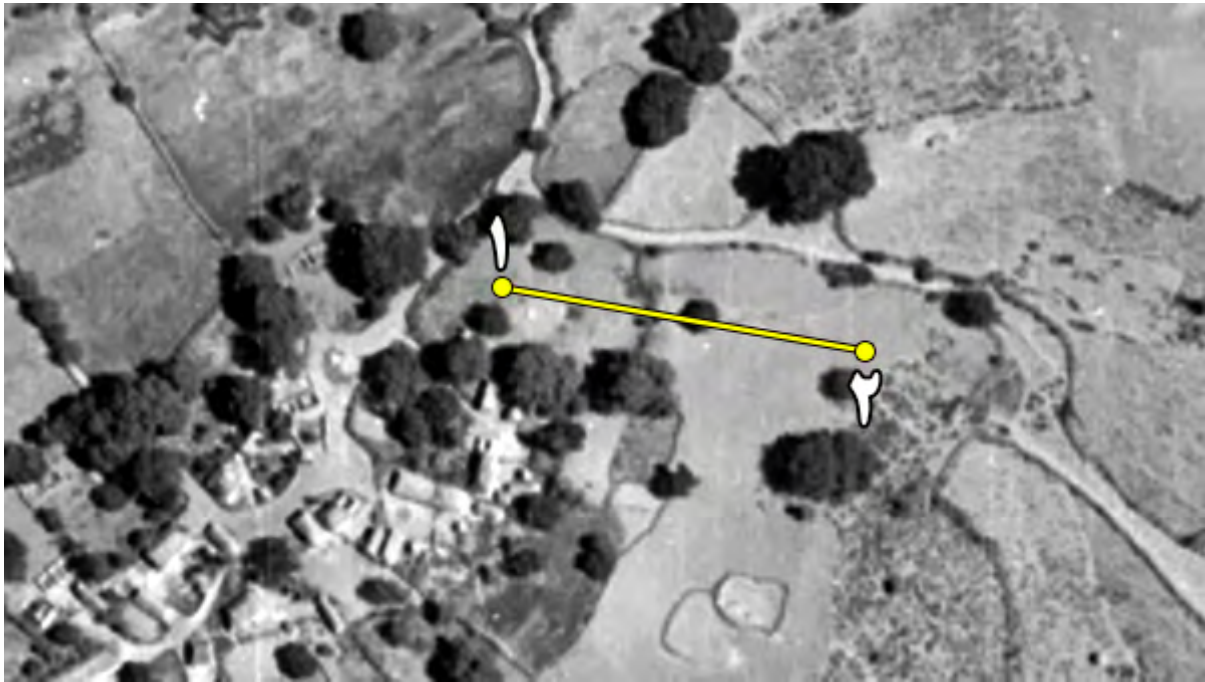
۲- آقایان پرویز کاوه و شادروان هادی زلیکانی میراب و لایروب قنات روستاهای استخرسر و تلاوک بوده‌اند.

۳- داده‌ها درباره ویژگی‌های قنات روستای استخرسر، در گفت‌وگو با میراب و لایروب، در سال ۱۳۹۶ خورشیدی انجام گرفته است. همچنین از گفت‌وگو با شادروان حاج حسین زلیکانی، استاد شعبان زلیکانی، محمدتقی زلیکانی (پدر نگارنده) و حاجیه نصرت زلیکانی نیز دیگر داده‌های این بخش به دست آمده‌اند.

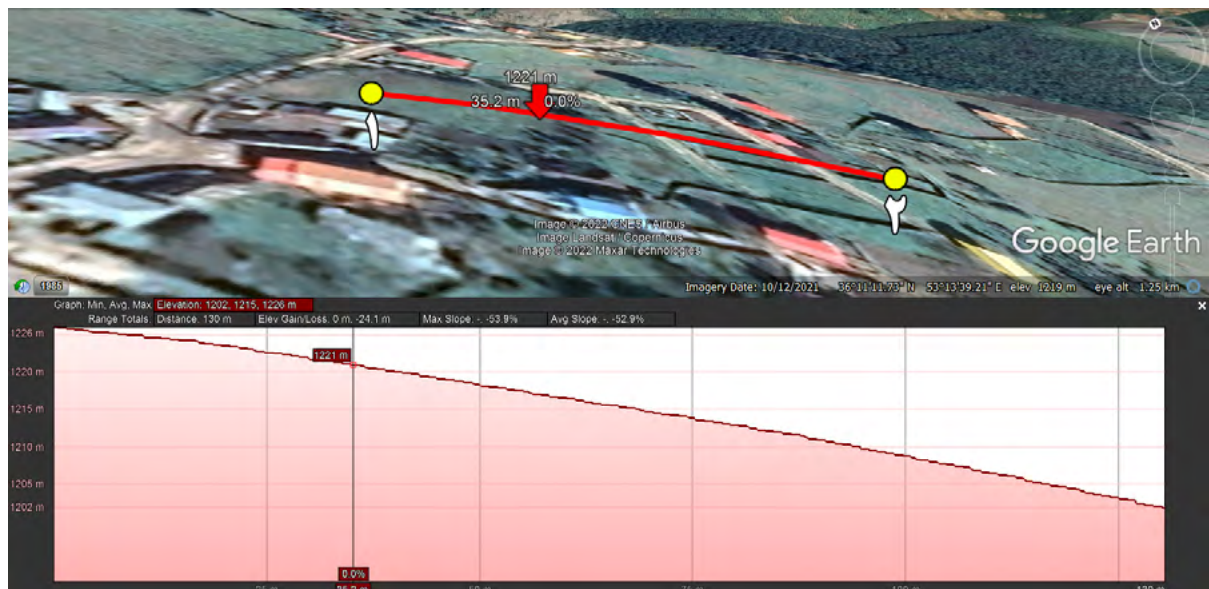
۴- در زبان تبری به نهر کوچک، «کله» گفته می‌شود.

۵- در زبان تبری، به بزرگ‌ترین چاه قنات، «تیرچاه» گفته می‌شود.

۶- مظهر قنات یا دهانه قنات، جایی است که آب قنات از آن بیرون می‌آید.



تصویر شماره ۸: جانمایی قنات روستای استخرسر، بر مبنای تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ خورشیدی. نقطه شماره ۱: جایگاه مادرچاه قنات؛ نقطه شماره ۲: جایگاه مظهر قنات. منبع: سازمان نقشه‌برداری (ترسیم از نگارنده).



تصویر شماره ۹: سراسیمه قنات روستای استخرسر. نقطه شماره ۱: جایگاه مادرچاه قنات؛ نقطه شماره ۲: جایگاه مظهر قنات. منبع: Google Earth.

پیشینه	پهروشنی نمایان نیست؛ بر پایه گفتارهای سینه‌به‌سینه: چندین سده.
جایگاه مادرچاه	کنار چشمه و برکه کهن روستای استخرسر (سوی شرقی چ شمه و برکه کهن).
جایگاه مظهر	شرق روستای استخرسر.
شمار چاه	۶ چاه.
ژرفای مادرچاه	کم‌وبیش ۷۰ تا ۸۰ متر.
شمار آبراه	۳ آبراه که یکی بسیار کهن است و ۲ تای دیگر، از آن آبراه کهن پراکنده می‌شوند و پس از انقلاب اسلامی ساخته شده‌اند.
بلندای آبراه	دست‌کم ۱/۵ متر (در جاهایی، این بلندی کمتر می‌شود).
پهنای آبراه	دست‌کم ۱ متر (در جاهایی، این پهنای کمتر می‌شود).
درازی آبراه	آبراه نخستین و کهن‌تر، نزدیک به ۱۲۰ متر.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های قنات روستای استخرسر.

ویژگی‌های قنات روستای تلاوک^۱

پیش‌تر گفته شد که پیشینه قنات روستای استخرسر بیشتر از پیشینه قنات روستای تلاوک است و نیز می‌دانیم که روستای تلاوک بسیار کهن‌تر از روستای استخرسر است و گروهی از مردمان روستای تلاوک در سده‌ها پیش، قنات و روستای استخرسر را برپا کرده‌اند. با نگرش به این نکته‌ها، نمایان نیست که چرا در گام اول، مردمان روستای تلاوک نخست قنات این روستا را نساخته‌اند. برای این نکته، میان گفتارهای سینه‌به‌سینه پاسخی نیافتم. شاید بتوان چنین گفت که از اندوخته آبی زیرزمینی در این جایگاه آگاهی نداشتند و با گذشت زمان و پس از کندن قنات روستای استخرسر، پی بردند که در جایگاه کنونی قنات روستای تلاوک، اندوخته‌ای آبی در زیر زمین پنهان است.

مادرچاه^۲ و مظهر این قنات هر دو در دل بافت کهن روستای تلاوک جا دارند. چنین داده‌هایی درباره ویژگی‌های قنات روستای تلاوک، در گفت‌وگو با میراب و لایروب به دست آمده‌اند: «ژرفای مادرچاه کم‌وبیش ۵۰ یا ۶۰ متر و درازای آبراهش دست‌کم ۱۰۰ متر است. به‌جز مادرچاه، ۳ چاه دیگر دارد^۳. بلندای پهنای آبراه نزدیک به ۱ متر می‌شوند. این قنات سالانه ۱ یا ۲ بار لایروبی می‌شده است.» از این قنات امروزه فقط مادرچاه و بخش کوچکی از مظهر قناتش بر جا مانده‌اند و ۳ چاه دیگرش به‌طور کامل پوشانده و پر شده‌اند و از دیده‌ها پنهان‌اند. قنات روستای تلاوک برخلاف قنات روستای استخرسر، تنها یک آبراه دارد. مظهر قنات درست در پای بیرونی دیوار خانه خان پیشین روستا جا دارد که پیش‌تر، درون حیاط این خانه بوده است. کهن‌سالان می‌گویند آب بیرون‌شده از مظهر قنات، «درون گودالی انباشه می‌شد و مردمان از آن بهره‌های گوناگون می‌بردند و بخش اندکی از آب به‌سوی پایین‌دست روستا سرازیر و برای زمین‌های کشاورزی به‌کارگیری

می‌شد.» گرچه دست‌کم ۴ دهه است که این قنات دیگر لایروبی نمی‌شود و نیز امروزه با اینکه پس از انجام‌شدن طرح هادی در این روستا^۴، مظهر قنات کم‌وبیش پوشانده شده است، ولی همچنان آب از آن به بیرون درز می‌کند.

داناایان و ریش‌سفیدان می‌گویند که در بسیاری از جاهای این روستا، «دست‌کم تا ۲ یا ۳ دهه پیش، تنها با ۲ یا ۵ متر کندن زمین، آب زیرزمینی به بیرون می‌جهید». بستر زمین‌ساخت روستای تلاوک همانند بستر زمین‌ساخت روستای استخرسر سنگی است و همین سببی شد تا به‌مانند ژرفای مادرچاه قنات روستای استخرسر، ژرفای این قنات نیز بسیار گود شود و برای ساختن قنات، این بستر سنگی دست‌وپاگیر باشد. گرچه می‌توان سببی دیگر نیز برای این ژرفای بسیار بیان کرد. اگر در سده‌های پیش که این قنات را می‌ساختند، جایگاه کنونی خانه خان پیشین روستا، جایگاه یکی از بزرگان روستا بوده باشد، گمان می‌برم پافشاری برای ساختن مظهر قنات در نزدیکی این جایگاه برجسته روستا و نیز به‌سامان‌کردن چاه‌ها و آبراه و شیب آبراه بر این مبنا، شاید سببی دیگر برای ژرفای بسیار مادرچاه بوده باشند تا سرانجام بتوانند مظهر قنات را در این جایگاه جانمایی کنند.

در درازنای زمان، آب این قنات برای مردمان روستای تلاوک بهره‌رسانی بیشتر و بهتری فراهم کرد که برپاکردن حمامی همگانی در پای قنات روستای تلاوک را می‌توان بارزترین نمونه آن دانست. این حمام همگانی را در سال‌های میای دهه ۱۳۱۰ خورشیدی ساختند. آب این حمام از آب قنات روستای تلاوک فراهم می‌شد. آب بیرون‌آمده از مظهر قنات را با لوله‌های سفالی به‌سوی حمام و درونش سرازیر می‌کردند. با اینکه قنات روستای تلاوک پیشینه‌ای چندین‌سده دارد، ولی پاسخ روشنی برای این نکته نیافتم که چرا تا پیش از دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، مردمان این روستا حمامی همگانی نساخته بودند.

۱- داده‌ها درباره ویژگی‌های قنات روستای تلاوک، در گفت‌وگو با میراب و لایروب، در سال ۱۳۹۶ خورشیدی به‌دست آمده‌اند. همچنین از گفت‌وگو با شادروان شیخ میرزا ولی‌الله زلیکانی، شادروان حاج حسین زلیکانی، شادروان عدرا کاویانی؛ محمدتقی زلیکانی (پدر نگارنده)؛ روح‌الله زلیکانی و حاجیه نصرت زلیکانی نیز دیگر داده‌های این بخش به دست آمده‌اند.

۲- مردمان روستای تلاوک به جایگاه مادرچاه قنات این روستا «میون‌چلوسر» یا «مینچل‌سر» می‌گویند. در زبان تبری، این واژه از سه تکه‌واژه ساخته شده است: «میون» یعنی میان یا میانه (چون مادرچاه این قنات، میانه روستا جا دارد)؛ «چلو» یعنی چاه آب (چاه= چل و او= آب) یا نشانه‌ای است برای چیزی که آب دارد؛ «سر» جایگاه یا جایی را نشان می‌دهد (همانند استخرسر). بنابراین، میون‌چلوسر یا مینچل‌سر چنین معنا می‌دهد: چاه آب میانه‌ی روستا.

۳- هر سه‌ی این چاه‌ها امروزه پر شده‌اند و دهانه‌شان نیز نمایان نیست.

۴- در کتابچه گزارش طرح هادی روستای تلاوک، از قنات روستای تلاوک، این دست‌ساخت هم‌نشین با پیشینه‌اش، نامی به میان نیامده و بی‌چون‌وچرا نادیده گرفته شده است.



تصویر شماره ۱۰: جانمایی قنات روستای تلاوک، بر مبنای تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ خورشیدی. نقطه شماره ۱: جایگاه مادرچاه قنات؛ نقطه شماره ۲: جایگاه مظهر قنات. منبع: سازمان نقشه‌برداری (ترسیم از نگارنده).



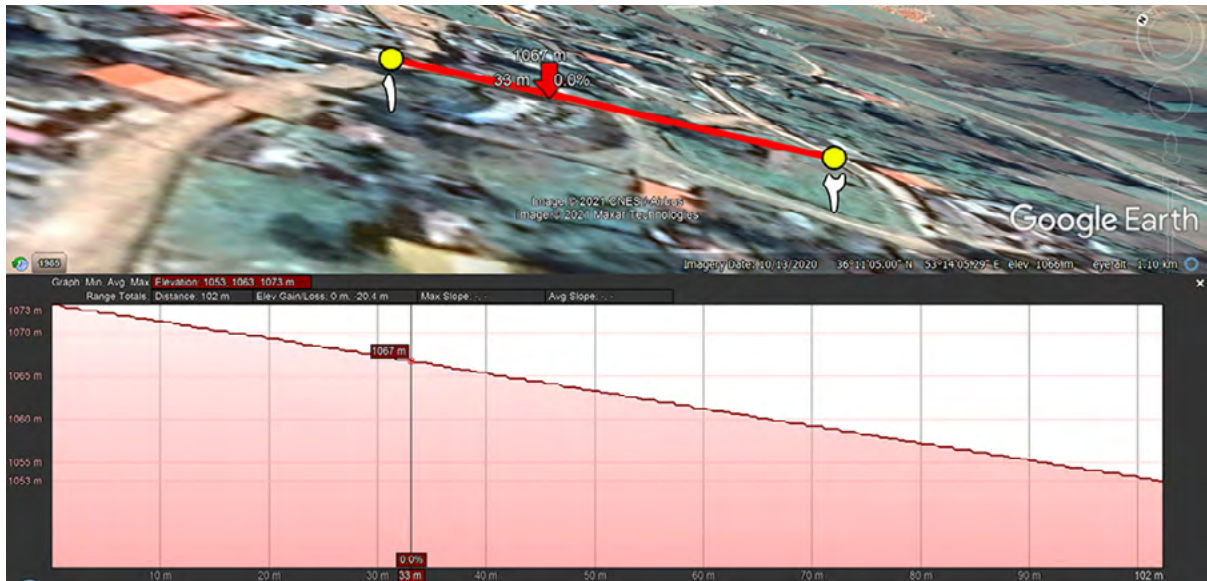
تصویر شماره ۱۱: مادرچاه قنات روستای تلاوک. منبع: نگارنده، زمستان ۱۳۹۶ خورشیدی.



تصویر شماره ۱۲: مظهر قنات روستای تلاوک. منبع: نگارنده، زمستان ۱۴۰۰ خورشیدی.

پیشینه	به روشنی نمایان نیست؛ بر پایه گفتارهای سینه به سینه: چندین سده.
جایگاه مادرچاه	میان و درون بافت کهن روستا.
جایگاه مظهر	درون بافت کهن روستا؛ پایین دست خانه خان پیشین روستا.
شمار چاه	۴ چاه.
زرفای مادرچاه	کم و بیش ۵۰ تا ۶۰ متر.
شمار آبراه	۱ آبراه.
بلندای آبراه	نزدیک به ۱ متر.
پهنای آبراه	نزدیک به ۱ متر.
درازای آبراه	دست کم ۱۰۰ متر.

جدول شماره ۲: ویژگی های قنات روستای تلاوک.



تصویر شماره ۱۳: سراسیمه قنات روستای تالوک. نقطه شماره ۱: جایگاه مادرچاه قنات؛ نقطه شماره ۲: جایگاه مظهر قنات. منبع: Google Earth.



تصویر شماره ۱۴: جانمایی قنات و حمام روستای تالوک، بر مبنای تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ خورشیدی. نقطه شماره ۱: جایگاه مادرچاه قنات؛ نقطه شماره ۲: جایگاه مظهر قنات؛ شماره ۳: مستطیل سبزرنگ: جایگاه حمام. منبع: سازمان نقشه‌برداری (ترسیم از نگارنده).



تصویر شماره ۱۵: حمام روستای تالوک. منبع: نگارنده، بهار ۱۳۹۶ خورشیدی.

گفتار پایانی

آدمی چه در کویر سوزان کم‌آب باشد و چه در کوه‌های سرسبز پرآب، برای پایداری و ماندگاری خودش، به آب، این مایه حیات نیازمند است؛ از این رو، به سامانه طبیعی دست می‌یابد و بر آن چیره می‌شود. قنات و قنات‌سازی را می‌توان نمونه‌ای از این چیرگی دانست که دست‌کم، در دو روستای تلاوک و استخرسر، چیره‌شدن بر سامانه طبیعی، به ماندگاری و پایداری پایدار مردمانش انجامیده که همگام با سامانه طبیعی رفتار کرده است. کندن قنات در دل کوهستان سبتر البرز و سنگ‌های زمخت و سرسخت آن، کاری بسیار دشوار است. ژرفا و پهنا و بلندای این دو قنات شاید چندان بزرگ نباشند؛ ولی چون این کار در بستر زمین ساخت سنگی و کوهستانی انجام گرفته است، شگفتی بسیاری می‌نماید.

در واکاوی آزموده قنات‌سازی این دو روستا که نمونه‌ای از هزاران هزار روستای ایران‌اند، این چند نکته به دست آمده‌اند: ۱. یکپارچگی سامانه زیستن مردمان در درازنای زمان؛ ۲. پایداری ماندن و دنباله‌دار شدن راه‌وروش‌های به‌کاررفته شایسته و بایسته مردمان؛ ۳. آبادانی پایدار و همگام‌بودن روش‌های زندگانی همگانی با سامانه‌های طبیعی؛ ۴. سامانمندی پایدار و سلسله‌وار و به‌هم‌پیوسته پایه‌های زندگانی؛ ۴. چاره‌گشایی برای رهایی از چالش‌ها و دشواری‌های زندگانی همگانی و یافتن راهی درست و بخردانه و روشمند؛ ۵. دست‌گیری و یاری‌رساندن به دیگران.

بن‌مایه‌های پژوهش

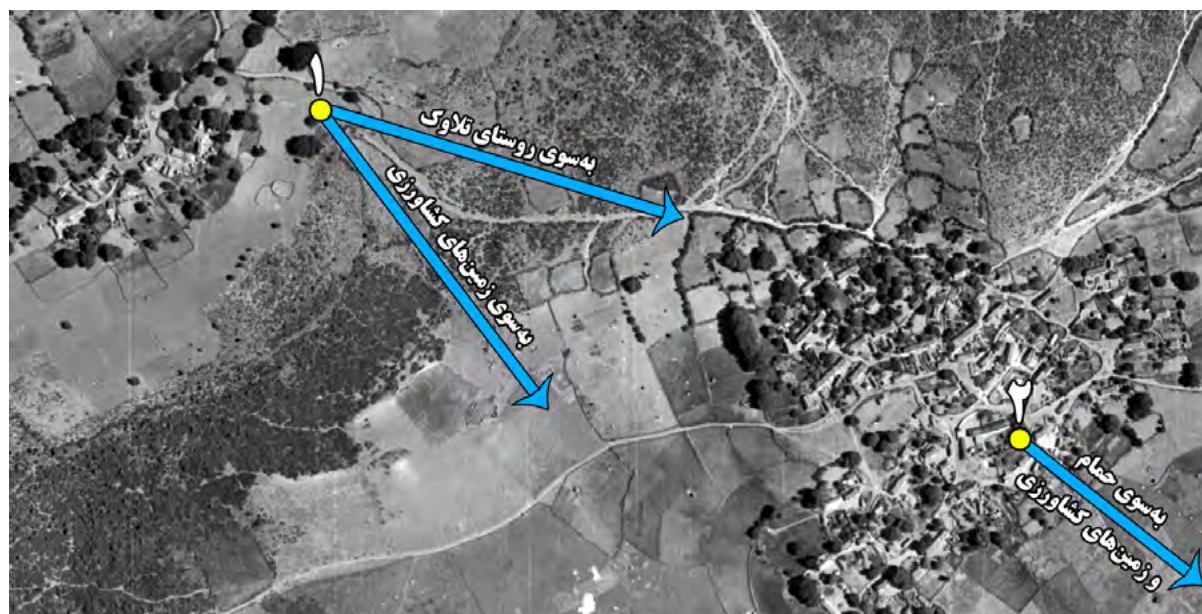
کتاب:

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد ابن حسن (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال. جلد اول. چاپ اول. تهران: کلاله خاور.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد ابن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: کلاله خاور.
- ناشناس (۱۳۶۲). حدودالعالم من المشرق الى المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری. سازمان:
- سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور؛ داده‌های زمین‌شناسی ورقه پل سفید.
- سازمان نقشه‌برداری.
- تارنمای زیرساخت داده‌های مکانی ملی.
- تارنمای شرکت آب منطقه‌ای مازندران.
- تارنمای مرکز آمار ایران.

(Google Earth) <https://www.google.com/earth/>

گفت‌وگو:

- گفت‌وگو با میراب و لایروب قنات روستاهای تلاوک و استخرسر: شادروان هادی زلیکانی؛ پرویز کاوه. در سال ۱۳۹۶ خورشیدی.
- گفت‌وگو با ریش‌سفیدان و دانایان: شادروان شیخ میرزا ولی‌الله زلیکانی؛ شادروان هادی زلیکانی (معروف به هادی‌عمو)؛ شادروان عذرا کاویانی (معروف به باجی)؛ شادروان حاج حسین زلیکانی؛ محمدتقی زلیکانی؛ ولی‌الله زارع (معروف به مشتی ولی‌الله)؛ استاد شعبان زلیکانی؛ استاد ولی‌الله زلیکانی؛ پرویز کاوه؛ روح‌الله زلیکانی. در سال‌های گوناگون.



تصویر شماره ۱۶: سامانه آبرسانی قنات روستاهای تلاوک و استخرسر، بر مبنای تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ خورشیدی. نقطه شماره ۱: مظهر قنات روستای استخرسر؛ نقطه شماره ۲: مظهر قنات روستای تلاوک. منبع: سازمان نقشه‌برداری (ترسیم از نگارنده).

مسجد بردستان در شهرستان دیر استان بوشهر

مقدمه:

بندر دیر یکی از قدیمی‌ترین بنادر خلیج فارس است. در گذشته به دلیل ارتباط بازرگانی و تجاری با کشورهایمانند هند و چین و میان رودان و حتی بخش‌هایی از آفریقا دارای اهمیت بوده است.

فرشته درویش زانوسی*

کارشناسی ارشد، مطالعات معماری ایران،

دانشگاه تهران

بندر دیر از شهرهای تاریخی ایران است؛ و بخش بیشتر جغرافیای اجتماعی و سیاسی دیر در قرن‌های ساسانی و اسلامی زیرمجموعه سیراف (تابع ایالت فارس) است. بنای بندر دیر جدید بر خرابه‌های بنادر کهن دوران سلوکی و اشکانی قرار گرفته و وجه تسمیه بندر دیر در مهاجرت بحرینی‌ها از محله دیر در بحرین (در دو قرن پیش) است. با استناد به گفته حمدالله مستوفی در کتاب نزهةالقلوب (هشتم هجری): «ماندستان بیابانی است سی فرسنگ بر ساحل دریا و در آنجا دیرهاست و هیچ آب روان و کاریز ندارد و حاصلش جز غله و پنبه دیمی ندارد.» هم‌چنین با استناد به نوشته‌های گریشمن و آرتور کریسنسن و ایجاد شهرک‌های سلوکی‌نشین در خلیج فارس و به نقل از احمد اقتداری درباره نام بنانه در کتاب شهرهای باستانی خلیج فارس، در ذکر بلوک ماندستان، کلمه ماندستان را در «مند» که نام قسمت پایین‌رود سکان (ثکان) است و ماندستان قدیم و سیف مظفر^۱ را در بلوک دشتی بررسی می‌کند؛ و می‌گوید: «اما آنچه از پیشینه این منطقه و آثار باستانی موجود در منطقه برمی‌آید از آبادی‌های کهن‌تر از سیراف اسلامی یا دوران پس از سیراف هخامنشی است.» دیر در بندر نجیرم قرار گرفته و نجیرم همان بردستان کنونی است (طاهری: ۱۳۹۴) مؤلف فارسانامه ابن بلخی نام‌های قدیمی بندر دیر را «نجیرم» و «تجیرام» ذکر می‌کند؛ و در کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس تألیف محمدابراهیم کازرونی آمده است که: «دیر» چهار برجیست در کنار دریا و بقدر پنجاه، شصت خانه چوب نخل و آن قلعه من جمله بلوک بردستان است.

۱- سیف مظفر یکی از سه سیف ساحل خلیج فارس بود، قسمت‌های ساحلی کوره اردشیر خوره را سیف،

یعنی کناره، می‌گفتند. ساحل خلیج فارس سه سیف داشت. سیف عماره در خاور جزیره کیش (قیس) سیف

زهیر در ساحل جنوبی ایراهستان و حوالی سیراف و سیف مظفر در شمال بندر نجیرم (اقتداری: ۱۳۴۸).

*تصویر نگارنده محترم به درخواست ایشان قرار داده نشده است.

جاده‌ای که از خورموج به سیراف و لنگه می‌رود و از بنادر دیر و کنگان دو بندر ساحل خلیج فارس گذشته و پس از عبور ارتفاعات دَرَنگ و قبل از رسیدن به بندر دیر در کرانه دریای فارس به بردستان می‌رسد. بردستان بین کاکي و دیر بر ساحل خورهای دریا واقع است؛ که این خورها گاهی پهنه‌ای از زمین‌های اطراف آبادی را در بر می‌گیرد. کوه موند و دامنه جنوبی آن که قسمتی از جلگه دشتی را در بر گرفته و به نام «ماندستان» و «موندستان» معروف بوده است (اقتداری: ۱۳۴۸).

مسجد بردستان:

مسجد جامع بردستان در بردستان از توابع شهرستان دیر استان بوشهر در جنوب ایران واقع شده است. بردستان در چهار کیلومتری شمال دیر و ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر واقع شده و مسجد بردستان در شمال غربی شهر بردستان قرار گرفته است.

به نقل از کتاب فارسنامه ناصری، بردستان جزء یکی از بلوک دشتی بوده و از آن به عنوان ناحیه بردستان یاد شده است و شامل مناطق میانه جنوب و شرق کاکي می‌شده که درازی آن از قریه ریز تا نودر بیش از ۹ فرسخ و پهنای آن از بندر دیر تا قریه آبدان ۷ فرسخ و کوه بزرگ در میان این ناحیه افتاده است. این منطقه از جانب مشرق به نواحی گله‌دار و از شمال به ناحیه (سنا) و از مغرب و جنوب به خلیج فارس محدود است، در قدیم قصبه این ناحیه قریه بردستان بوده و پس از آن قصبه و حاکم‌نشین آن بندر دیر بوده است. بردستان در روزگار ساسانیان از منطقه سیراف در ایالت اردشیر بابکان و در عصر محمدخان دشتی یکی از بلوک پنج‌گانه ناحیه دشتی بوده است. در دوران امپراتوری ساسانی از بردستان تا لارستان را ایراهستان می‌گفتند (حسینی فسایی: ۱۳۸۲).

تاریخچه احداث مسجد مربوط به سده اولیه اسلامی است بنای اولیه مسجد در زمان عمر بن عبدالعزیز ساخته شده است؛ اما در کتیبه چوبی سال (۸۵۲ ه.ق) نشان می‌دهد که این مسجد بعد از این تاریخ توسط خوانین محلی مرمت شده است. متن کتیبه (تصویر شماره ۳):

«قال الله انما يعمرالله و من آمن بالله و اليوم الاخر و اقام اصوله و آتی الزكوه و لم يخشى الله وفق بتجدید عمارت هذا لمسجد المبارك الصحاب الاعظم حاجي فخرالدین ابوبکر شاه فی سته الثنین و خمسين و ثما» که از ترجمه این متن برمی‌آید که فردی بنام حاجی فخرالدین ابوبکر شاه در سال ۸۵۲ ه.ق مسجد را مرمت کرده است (گزارش سند ثبتی مسجد ۱۳۷۶).

که از ترجمه این متن برمی‌آید که فردی بنام حاجی فخرالدین ابوبکر شاه در سال ۸۵۲ ه.ق مسجد را مرمت کرده است (گزارش سند ثبتی مسجد ۱۳۷۶).



تصویر شماره ۱: عکس هوایی از بندر بتانه / نجیرم.



تصویر شماره ۲: مسجد در میدان غدیر، بلوار معلم و در نزدیکی حسینیه اعظم بردستان.



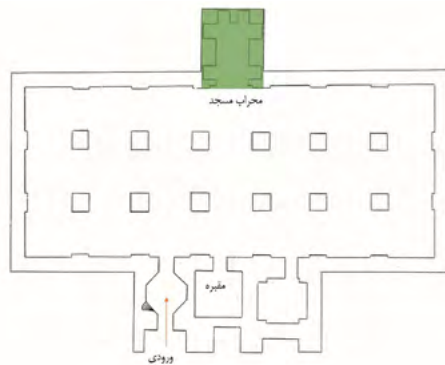
تصویر شماره ۳: کتیبه چوبی مسجد سال ۸۵۲ ه.ق مأخذ: گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی.



تصویر شماره ۴: پشت محراب مسجد و مراسم تعزیه خوانی. مأخذ: mapio.net.



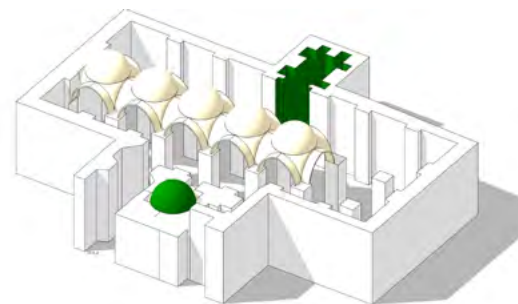
تصویر شماره ۶: ورودی مسجد بردستان. مأخذ: mapio.net.



تصویر شماره ۵: پلان مسجد بردستان - مقیاس ۱/۱۰۰. مأخذ: آرشیو میراث فرهنگی. ترسیم محمدمهدی برهانی.



تصویر شماره ۸: متن کتیبه آیه الکرسی. مأخذ: گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی.



تصویر شماره ۷: ترسیم سه بعدی مسجد بردستان. ترسیم: نگارنده.



تصاویر شماره ۹ و ۱۰: شبستان مسجد بردستان. مأخذ: از گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی.



تصویر شماره ۱۲: مقرنس کاری و تزیینات محراب. مأخذ: از گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی.



تصویر شماره ۱۱: تزیینات و مقرنس پوشش ورودی مسجد بردستان. مأخذ: از گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی.

که به پشت بام مسجد می‌رسد. پوشش مسجد بر تاق‌های ۷ و ۵ استوار است اما از بیرون مسطح دیده می‌شود.

بر روی بام مسجد بادگیری که از داخل مسجد حدفصل ستون‌های چهارم و پنجم قرار گرفته است. بادگیر از داخل دارای دیوارک‌های ضربدری روی کلاف چوبی قرار دارد که باد را از چهارسو به داخل مسجد هدایت می‌کند.

در این مسجد از مصالح بومی مثل لاشه‌سنگ و قلوه طبیعی مرجانی و ملات گچ و نوعی ملات ساروج استفاده شده است.

تزئینات بیرون مسجد بردستان دارای پنجره‌های مشبکی است و تزئینات داخلی شامل گچ‌بری سردر و گچ‌بری زیبایی بادگیر و در داخل مسجد هم مقرنس کاری در پوشش سقف محراب و پوشش گنبدی مقبره دیده می‌شود.

در محراب تزئینات که به شکل کاسه و نیم‌کاسه ترسیم شده تزئینات مانند گلدان، ساقه، پیچ و ... در نبش دیوارها هم دیده می‌شود.

مؤخره:

ویژگی ساختاری و کالبدی مساجد جنوب ایران با توجه به اقلیمی که دارد با شهرهای دیگر متفاوت است. اقلیم گرم و مرطوب بوشهر و محدودیت مصالح باعث شده تا مساجد آن‌هم شیوه خاصی در روابط فضایی و فرم و ساختار سازه‌ای داشته باشد؛ و همچنین شباهت‌هایی با الگوی شبستانی دارند که مسجد جامع بردستان دیر فاقد حیاط یا صحن و به شکل برون‌گرا در این شهر بنا شده و در ساده‌ترین حالت یعنی ترکیب یک شبستان و یک محراب است. استفاده از بادگیر هم برای هماهنگی معماری بومی بوده است.

منابع:

- حسینی فسایی، میرزا حسن؛ فارسنامه‌ی ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۸۲.
- طاهری، رضا؛ از مروارید تا نفت (تاریخ خلیج فارس)، تهران: داستان‌سرا، ۱۳۹۴.
- اقتداری، احمد؛ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.



تصاویر شماره ۱۳ و ۱۴: تزئینات به‌کاررفته در دیوار مسجد. مأخذ: گزارش سند ثبتی میراث فرهنگی

این مسجد بردستان بر روی تپه‌ای قرار گرفته و از نوع مساجد برون‌گراست و حیاط ندارد. در ورودی مسجد در شرق آن قرار دارد.

همان‌طور که در پلان این مسجد مشخص است محراب از فضای مستطیل شکل شبستان بیرون زده و در روبه‌رو آن اتاق ورودی و دو اتاق مجاور در جهت شرقی شبستان قرار گرفته که فرمی نیمه چلیپایی را به وجود آورده‌اند. محراب در فضایی مربع شکل به ابعاد ۴/۵ متر ساخته شده است.

شبستان مسجد فضایی به مساحت ۷۵۰ متر دارد و با دیوارهایی به ضخامت ۱/۲۰ متر که آن را در بر گرفته و پوشش بنا روی ۱۲ ستون مربعی در دو ردیف شش‌تایی است و این ستون‌ها سقف مسجد را نگه می‌دارند. یک مقبره که مربوط به یکی از سادات محلی، در فضای ورودی مسجد قرار دارد که روی بدنه آن کتیبه‌ای با دو سطر از آیه‌الکرسی نقش بسته است.

متن کتیبه: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ ... (تصویر شماره ۸).

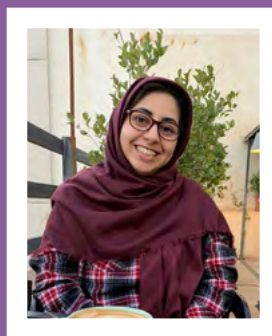
داخل اتاق ورودی هشت‌ضلعی، ردیفی از پلکان مارپیچ مشاهده می‌شود

کارگروه ساماندهی منابع معماری بومی ایران

همه کسانی که یکبار کار علمی جدی انجام داده‌اند اهمیت ساماندهی منابع را می‌دانند. قبل از هر تحقیق، حتی پیش از طرح سؤال‌های اصلی، آگاهی از منابع تحقیق و کارهای انجام‌شده در آن حوزه ضروری است. در طول تحقیق نیز بارها موضوعات مختلفی پیش می‌آید که محقق باید برای پاسخ به آن به منابع رجوع کند. در این مواقع پایگاه‌های زیادی وجود دارند که باید تک‌به‌تک جستجو شوند. این کار زمان‌بر است چراکه تعداد آن‌ها زیاد بوده و گاهی ناشناخته هستند. از همین رو هیچ بعید نیست در بسیاری از موارد تعدادی از تحقیقات موردنظر محقق از قلم بیفتد. به‌علاوه اگر محقق در ابتدای راه تحقیق باشد لازم است مدتی را صرف یافتن منبع موثق و صحت‌سنجی آن کند. اگرچه این موارد از وظایف هر پژوهشگری است اما اگر از حدی بیشتر شوند سبب فرسایشی شدن زمان تحقیق می‌شوند. آفتی که کار پژوهشی را طاقت‌فرسا می‌کند. در مواردی نیز آگاه نبودن از تحقیق‌های پیشین سبب تعدد و تکرار پژوهش بر روی بعضی موضوعات و فقر پژوهش بر روی موضوعات دیگر در آن حوزه پژوهشی می‌شود. همه این موارد سبب شده هر پژوهشگری دوست داشته باشد به منبعی ساماندهی شده از منابع تحقیقش دست یابد. منبعی که اگر درست ساماندهی شده و شیوه کار کردن با آن راحت باشد می‌تواند کمک بزرگی به یافتن موضوعات تحقیق تازه و سرعت بخشیدن در هر پژوهشی شود. ما در کارگروه ساماندهی منابع کمیته معماری بومی ایران به دنبال ایجاد چنین امکانی در حوزه معماری بومی ایران هستیم.

شکل‌گیری کارگروه

ماجرای آنجا شروع شد که مدتی پس از تشکیل کمیته علمی معماری بومی ایکوموس نیاز به ساماندهی منابع در این کمیته احساس شد. اهداف این کمیته^۱ ایجاب می‌کرد افراد ۱- هدف از تشکیل این کمیته ارتقاء آگاهی عمومی از طریق به اشتراک‌گذاری دانش و فهم نسل حاضر و علاقه‌مندان در مورد چستی معماری بومی، چرایی ارزشمندی آن، چگونگی حفاظت از این میراث و بهره‌گیری از آن در متن زندگی حال و آینده است.



فاطمه احمدی

کارشناسی ارشد، مطالعات معماری
ایران، دانشگاه شهید بهشتی
دبیر کارگروه ساماندهی منابع

گزارش

حاضر در این کمیته و در مقیاس کلان عموم مردم به سطح آگاهی معقولی در حوزه معماری بومی ایران برسند. برای این منظور لازم بود اقداماتی انجام شود. یکی از این اقدامات جمع‌آوری منابع موجود و مستند نگاری در این حوزه بود. از همان ابتدای فراخوان شکل‌گیری کمیته علمی معماری بومی، اعضای ملحق شده به کمیته، تعداد زیادی از منابع معماری بومی را برای کمیته ارسال کردند. ارسال منابع و تعداد زیاد آن‌ها، کمیته را بر آن داشت تا منابع ارسالی و دیگر منابع معماری بومی را سامان دهد. از همین رو کارگروهی با نام «کارگروه سامان‌دهی منابع معماری بومی ایران» به دبیری خانم درمحمدی در تابستان ۱۳۹۷ تشکیل شد. منابعی که در ابتدا ارسال شده بود بیش از ۱۵۴۰ منبع بود. به همت خانم درمحمدی اطلاعات کتابشناسی این منابع در فایل ورد^۱ وارد و در اختیار اعضای این کارگروه قرار داده و در نرم‌افزار اندنوت^۲ وارد شدند.

دو سال ابتدایی کارگروه

در طول دو سال اول تشکیل این کارگروه منابع جمع‌آوری شده در میان اعضا تقسیم و هرکدام اطلاعات کتابشناسی تعدادی را وارد نرم‌افزار اندنوت کردند؛ اما پس از تمام شدن این کار متوجه شدیم هر شخصی این کار را به شیوه خودش انجام داده و منابع وارد شده یکدست نیستند. کمترین مشکلی که این نوع واردکردن منابع ایجاد می‌کرد این بود که در جستجو اطلاعات کتابشناسی منابع در نرم‌افزار اندنوت و خروجی گرفتن آن دقت لازم برای یک کار تحقیقی وجود نداشت. این موضوع باعث می‌شد به‌جای کمک به پژوهشگران برای آن‌ها دردسر درست شود. برای مثال اگر نام‌های دو قسمتی مؤلفین بدون توجه به فاصله و نیم‌فاصله در نرم‌افزار وارد و جستجو شود نتیجه جستجو تغییر می‌کند. در مواردی نیز نوع منبع به‌درستی انتخاب نشده بود و اگر محقق در نرم‌افزار فیلتر کتاب را فعال می‌کرد امکان داشت منبعی که کتاب نبوده نیز نشان داده شود یا بالعکس. درواقع در آن لحظه متوجه شدیم ضبط درست اطلاعات کتابشناسی منابع، آشنایی کامل با نرم‌افزار اندنوت، دقت در واردکردن منابع در این مرحله بسیار مهم است که در مرحله اول واردکردن اطلاعات کتابشناسی منابع به آن بی‌توجهی کرده بودیم.

بازنگری در عملکرد کارگروه

پس از طی این مرحله متوجه شدیم واردکردن منابع و ساماندهی آن به‌صورت گروهی و داوطلبانه کار ساده‌ای نیست. اعضای داوطلب این کارگروه در طی فراخوان‌هایی از مکان‌های مختلف و در جایگاه‌های

گوناگون گرد هم آمده‌اند. وجه مشترک تمام اعضا علاقه به معماری بومی و دانشگاهی بودنشان است؛ اما تفاوت‌های زیادی دارند. تفاوت‌هایی که سبب ناهماهنگی در انجام فعالیت‌ها می‌شد. به‌علاوه اعضای کارگروه جز برای انجام پژوهش‌های شخصی خودشان تجربه‌ای برای جمع‌آوری گروهی منابع و ساماندهی آن نداشتند. درنتیجه باید اطلاعاتمان در این زمینه را افزایش می‌دادیم. هرچند وقت یک‌بار نیز اعضای جدیدی به کارگروه اضافه می‌شدند که انرژی و سؤال‌های تازه‌ای داشتند؛ سؤال‌هایی که ابهامات کار را روشن‌تر می‌کرد. اطلاعات کتابشناسی ۱۵۴۰ منبع اولیه نیز وارد نرم‌افزار اندنوت شده بود و باید بخش جمع‌آوری منابع نیز شروع به کار می‌کرد. تمام این موارد باعث شد به اهمیت ارتقا سطح علمی و آموزش در کارگروه، مکتوب کردن فعالیت‌ها و اهداف و انجام اقداماتی برای هماهنگی در پیشبرد فعالیت‌ها پی ببریم.

در طی این مسیر سؤال‌اتی برایمان پیش آمد که کمک کرد نیازهای گروه را بشناسیم. سؤال‌اتی چون اولویت این کارگروه در میان خیل عظیم منابع معماری بومی چیست؟ انواع منابع معماری بومی چیست؟ شاخه‌های منابع این حوزه چیست؟ چگونه می‌توان به‌صورت گروهی اطلاعات کتابشناسی انواع منابع معماری بومی را در پایگاه‌های مختلف داده جستجو کرد و دچار موازی کاری نشد؟ چگونه می‌توان از اشتباهات فردی در ضبط منابع و واردکردن آن‌ها در نرم‌افزار اندنوت کاست؟ آیا نرم‌افزار اندنوت قابلیت‌هایی دارد که در این کارگروهی به ما کمک کند؟ در مورد ساماندهی منابع نیز سؤال‌اتی داشتیم. اینکه شیوه‌های ساماندهی منابع چگونه است؟ ما باید در این مورد از شیوه‌های رایج استفاده کنیم یا خودمان شیوه‌ای را در پیش و با آزمون خطا پیش ببریم؟ این سؤال‌ها و سؤال‌های جزئی‌تری باعث شد تصمیم بگیریم برای پیشبرد کار سازوکاری در نظر بگیریم. سازوکاری که در کنار مکتوب کردن اهداف و برنامه‌های پیش رویمان شیوه کار را مشخص کند. این کار اگرچه زمان‌بر است اما سبب می‌شود گفتگو و پیشبرد کار در کارگروه نیز روشن‌تر شود.

اولین قدم تهیه آیین‌نامه برای کارگروه بود. برای نوشتن این آیین‌نامه ظرفیت‌های کارگروه و مشکلاتی که تا آن روز داشتیم را در نظر گرفتیم. سپس با یک نیازسنجی تقریبی آیین‌نامه تدوین شد. در این آیین‌نامه ضمن مشخص کردن هدف کارگروه و روابط اعضا در آن مسیر رسیدن به اهداف کارگروه و نیازهای آن را نیز مشخص کردیم. در همین حین تصمیم گرفتیم چندین شیوه‌نامه نیز تهیه کنیم. برای دستیابی به هدف

1-Word

2-Endnote

اصلی کارگروه باید آن را به اهداف خرد تقسیم می‌کردیم. درواقع بر ما روشن شد که ساماندهی منابع در حال حاضر سه بخش عمده نیاز دارد: جمع‌آوری منابع، واردکردن منابع در نرم‌افزار اندنوت و فراهم کردن امکان دسترسی آسان و سریع محققان به عناوین و حتی چکیده منابع معماری بومی ایران. بر همین اساس تصمیم گرفتیم در ابتدا شیوه‌نامه جمع‌آوری منابع و شیوه‌نامه واردکردن منابع را تهیه کنیم.

همان‌طور که گفتیم نگاه ما به شیوه‌نامه‌ها صرفاً راهنمایی برای انجام فعالیت‌های کارگروه نبود بلکه به آن‌ها به چشم یادداشت‌های آموزشی هم نگاه می‌کردیم. اعضای کارگروه از شهرها، رشته‌ها و دانشگاه‌های مختلفی گرد هم آمده‌اند و فرصت این را نداشتند که همدیگر را ببینند. این موضوع سبب شده در مواردی یک گفتمان مشترک نداشته باشیم. همچنین در جنبه‌های مختلفی سطح عملکردی افراد متغیر است. یکی بهتر جستجو می‌کند و دیگری بهتر با نرم‌افزار کار می‌کند. ضمن توجه به این قابلیت‌ها می‌خواستیم در موقع لزوم از همه ظرفیت اعضا استفاده کنیم. پس شیوه‌نامه‌ها جایی شدند برای آموزش و راهنمایی اعضا تا فعالیت‌ها به هم نزدیک‌تر شود.

کار را با تهیه شیوه‌نامه جمع‌آوری منابع آغاز کردیم. برای تهیه این شیوه‌نامه انواع منابع معماری بومی، پایگاه‌های جستجو، کلیدواژه‌های جستجو و شیوه ضبط منابع را مشخص کردیم. تا اعضا با کمک آن‌ها منابع و کلیدواژه موردنظر را در پایگاه داخلی و خارجی جستجو و اطلاعات کتابشناسی آن را به صورتی که در شیوه‌نامه آمده ضبط و در اختیار اعضا قرار دهند. این شیوه‌نامه در مرحله نهایی است و به‌زودی در اختیار تمامی اعضا قرار داده می‌شود تا به کمک آن کار جمع‌کردن منابع را شروع کنند. شیوه‌نامه بعدی شیوه‌نامه واردکردن منابع است. شیوه‌نامه‌ای که در کنار آموزش شیوه کار با نرم‌افزار اندنوت نکات ضروری که در حین واردکردن منابع باید به آن توجه کرد در آن آمده باشد. در کنار آن در نظر گرفتیم فیلم آموزشی کار کردن با نرم‌افزار اندنوت را نیز تهیه کنیم؛ که یک بخش آن تهیه شده است.

اگرچه امروز پس از طی سه سالی که این کارگروه شکل گرفته است تصور بهتری از کار پیش رویمان داریم و جلو رفته‌ایم، اما هنوز هم سؤال‌های بی‌جواب و ابهامات ریزودرشت زیادی داریم. امید داریم این ابهامات به‌مرور و در مسیر کارمان روشن‌تر شود و در کنار هم ضمن آماده کردن این پایگاه تمرین کار گروهی داوطلبان و بنیادین پژوهشی بکنیم. ضمن کمک به پژوهشگران می‌تواند در طی مسیر به پرورش کار گروهی اعضای همکار

این کارگروه کمک شایانی کند. از زمان تشکیل این کارگروه تا به امروز افراد زیادی با این کارگروه همکاری کردند. تعدادی از آن‌ها به دلیل مشغله کاری در حال حاضر همراه این کارگروه نیستند. شاخص‌ترین آن‌ها خانم درمحمدی است که پایه و اساس این کارگروه را ایشان گذاشتند. در حال حاضر اعضای این کارگروه متشکل از ۲۱ نفر است. برای تشکر از همراهی و همکاری‌شان که اگر نبودند کار تا اینجا پیش نمی‌رفت، نام آن‌ها را در اینجا می‌آورم.

خانم‌ها و آقایان: فاطمه احمدی - زهرا سادات آل احمد - فائقه احمدی‌پور - رویا اربابی - مهناز استاد - میرکاظم بستانی - سمیه پورعلی - محبوبه جوادی‌کیا - سعیده جوقه سالار - فرناز خمسه - نسیم رزاقی - سجاد زلیکانی - زهرا شفیع‌زاده - ماهرخ صفرزاده - معصومه طه‌ان - ندا عباسی ملکی - علی مختاریان - علی مشهدی رفیع - مسلم مش مست نهی - محمدصادق نجف‌زاده - مصطفی هاشمی.

کتابشناسی منابع معماری بومی (بخش اول)

کتابشناسی منابع معماری بومی:

یکی از وظایف زیرگروه جمع‌آوری منابع از کارگروه ساماندهی منابع معماری بومی، معرفی منابع مرتبط با میراث بومی است. معماری بومی که در زبان انگلیسی « Vernacular architecture » نامیده می‌شود؛ به‌عنوان آثار معماری که به دنبال افزایش سرعت تغییرات ناشی از یکسان‌سازی‌های جهانی در توسعه شهرها، تأثیرات زیادی بر مردم، سنت‌ها و شیوه‌های ساخت‌وساز و استفاده آن‌ها از محیط گذاشته است، نخستین بار در منشور میراث بومی ایکوموس در سال ۱۹۹۹ به‌طور رسمی مطرح شد؛ اما پیش از آن نیز در آثار نویسندگان و معماران، اشارات مستقیم یا غیرمستقیم به این مفهوم، دیده می‌شود. این مقاله درصدد است بخشی از منابع مرتبط با میراث بومی، هم در مقیاس مفهوم جهانی آن و هم در ابعاد مصادیق آن در ایران و سرزمین‌های مجاور آن، معرفی کند. از آنجاکه می‌توان به معماری بومی در مقیاس‌های بزرگ تا جزئیات توجه کرد، در این مقاله، به معرفی اولین آثار مکتوب و مستندات این حوزه، از مبانی نظری معماری بومی، مقیاس اقلیمی، مقیاس شهری و مقیاس بنا پرداخته شده است.

منابع فارسی:

معماری بومی

معماری بومی، کتابی است که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات فضا به چاپ رسید. شاید بتوان این کتاب را از اولین آثار مکتوب در ایران در حوزه معماری بومی دانست. این کتاب شامل بخش‌های مختلفی است که آلیاگونو آدریانو، محمد مهریار، مصطفی ربوبی، محمدمنصور فلامکی، مهریار دادخواه، آرم‌دخت شریعت، رحمان اقبالی، سیامک صانعی از نویسندگان این بخش‌ها هستند.

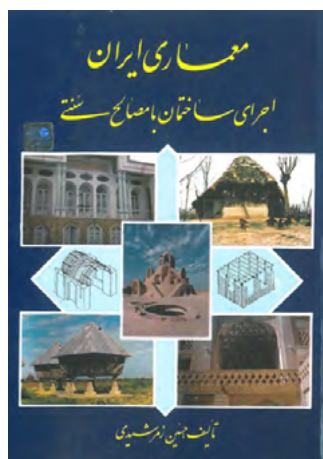
گذری در گستره‌ی معماری بومی نگاهی به تصویرها و پدیده‌ها، مهیار دادخواه؛ معماری بومی و کاربرد آن، شناخت دیروز برای فردای معماری، مصطفی ربوبی؛ معماری بومی، فضایی



زهرا شفیعی‌زاده

کارشناسی ارشد، حفاظت و مرمت میراث
معماری، دانشگاه هنر تهران

گزیده منابع مطالعات معماری بومی



توضیح روش‌های عمومی و رایج ساخت سنتی با انواع مصالح بومی رایج در هر اقلیم، دارای کروکی‌های از جزئیات ساخت و به کارگیری مصالح است. در این کتاب روش‌های به کارگیری سنتی انواع مصالح چوبی، خاکی و سنگی به تفصیل شرح داده شده و در نتیجه این اثر می‌تواند در حوزه‌های مختلف مرمت، معماری، مهندسی عمران و رشته‌های وابسته به آن‌ها مفید باشد.

Charter on the built vernacular heritage (1999)

منشور میراث ساخته‌شده بومی، در سال ۱۹۹۹ میلادی، در دوازدهمین نشست عمومی ایکوموس، در مکزیک، تصویب شد. در این منشور، اهمیت میراث بومی، مصادیق معماری بومی، اهمیت حفاظت از میراث بومی و چگونگی انجام آن، اصول حفاظت از میراث بومی و راهنمایی‌های عملکردی در برابر میراث بومی تشریح شده‌اند.

Architecture without architects, an introduction to nonpedigreed architecture

معماری بدون معمار، اثری است از برنارد رودوفسکی که در سال ۱۹۶۴ میلادی، توسط موزه هنرهای مدرن نیویورک، به چاپ رسیده است. در این کتاب، معماری بومی با معماری بدون معمار معرفی شده است و مفاهیم نظری وابسته به ساخت بومی در سرزمین‌های مختلف، تشریح شده‌اند. در این کتاب، نمونه‌هایی از کاربری‌های متنوعی چون آمفی‌تئاترهای تاریخی، آرامگاه، مناظر شهری و روستایی، بناهای دستکند، آئینی، کشاورزی، بناهای آبی، معماری کوچ، معماری دفاعی، بناهای محصور، فضاهای مسقف شهری، انبارها، کبوترخانه‌ها، بناهای صنعتی و تولیدی، بناهای یادمانی و نمادین، سازه‌های چوبی و باغات در اقلیم‌های مختلف جهان، گردآوری شده‌اند.

ناشناخت، محمد منصور فلامکی؛ در حاشیه بوم، محمد مهریار از مجموعه مقالات این کتاب هستند.

معماری اقلیم گرم و خشک

کتاب معماری اقلیم گرم و خشک، از اولین کتاب‌هایی است که به مطالعات معماری با توجه به اقلیم گرم و خشک نواحی مرکزی فلات ایران پرداخته است. این کتاب نوشته محمود توسلی است که در سال ۱۳۵۴ توسط چاپ مروی به چاپ رسیده است. در این کتاب، ویژگی‌های اقلیمی نواحی مرکزی فلات ایران، مانند سطح بارش، رژیم بادهای، زاویه تابش خورشید، ویژگی‌های فصول مختلف و وضعیت خاک این نواحی در ارتباط با ساخت زیستگاه‌های این نواحی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این کتاب، به طور جامع به ارتباط اقلیم و ساخت معماری پرداخته است و نمونه‌هایی از چند شهر مرکزی را ارائه داده است.

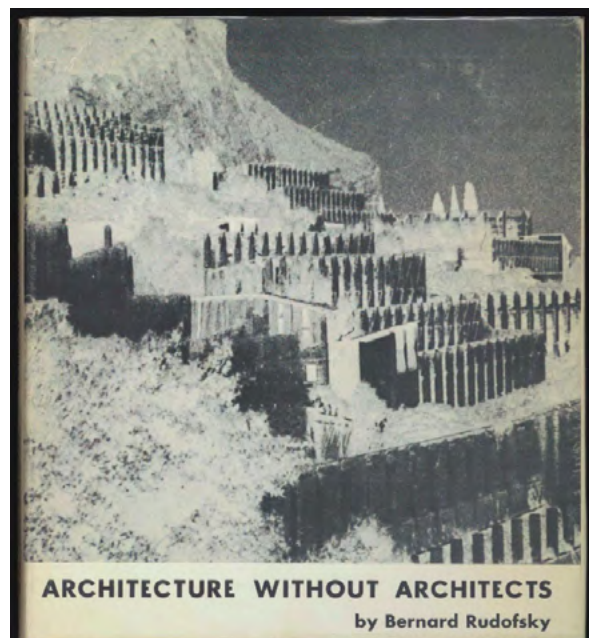
فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران

اولین چاپ این کتاب در سال ۱۳۷۰ توسط دفتر پژوهش‌های فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی) با همکاری شهرداری تهران منتشر شده است. حسین سلطان‌زاده در این اثر، معابر و بازارها، میدان‌ها، دروازه‌ها، فضاهای ورودی و فضاهای مجاور پل‌ها در بافت‌های تاریخی ایران را به کمک توصیفات و تصاویر از نمونه‌های مختلف، شرح داده است. این اثر نسبت به آثار بعدی در حوزه شهرهای ایرانی، دارای نگاهی کلی‌تر بوده و به تفاوت‌های شهرها یا دوره‌های تاریخی چندان نپرداخته است.

معماری ایران - اجرای ساختمان با مصالح سنتی

کتاب معماری ایران، اثر حسین زم‌رشیدی، از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۹۵، به چاپ سیزدهم رسیده است. در این کتاب، انواع روش‌های ساخت سنتی در اقلیم‌های مختلف ایران، شرح داده شده‌اند. این کتاب علاوه بر

در این اثر که عنوان آن به معماری بومی در فلات ایران معطوف است، آثاری که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، دسته‌ای از آثار زیرساختی و صنعتی بومی و گلین هستند و مثال‌های آن به محدوده کشور ایران پرداخته است و به نمونه‌های خارج از کشور ایران که در فلات ایران قرار دارند، پرداخته نشده است. این اثر می‌تواند به‌عنوان یک اثر غیرفارسی قدیمی که از نگاه نویسنده‌ای انگلیسی معماری بومی در ایران را تشریح کرده است، حائز اهمیت باشد.



مقایسه تطبیقی خانه‌های زرتشتی‌نشین با دیگر خانه‌های کرمان

چکیده:

خانه‌های مورد مطالعه متعلق به دوره تاریخی پهلوی با شرایط و ویژگی‌های خاص خود به‌عنوان یکی از آثار تاریخی-فرهنگی که در دوره گذار از سنت به مدرنیته، با نقشه‌ای اروپایی و ویژگی‌های معماری ایرانی بنا شده و متعلق به اقلیت زرتشتی شهر کرمان است و محدوده محله آتشکده، واقع در حاشیه شمالی خیابان شهدا (زریسف) در جوار دیگر خانه‌های موجود در این منطقه قرار دارد.

چرایی و چگونگی انتخاب این موضوع از طرفی با توجه به فرم، ابعاد و اندازه و ساختار معماری خاص آن‌ها بود و دیگر اینکه عدم وجود منابع مطالعاتی پیرامون آن‌ها که قابلیت معرفی به‌عنوان الگویی خاص از خانه باغ را دارند اهمیت آن را دوچندان می‌کرد. خانه‌های محدوده مورد مطالعه نیز که عمدتاً به دلیل متروکه شدن در معرض فرسایش و زوال قرار گرفته‌اند و همچنین خاص بودن آن‌ها نسبت به بقیه خانه‌های موجود در بافت زرتشتی‌نشین کرمان دلیل انتخاب آن به‌عنوان موضوع این پژوهش بود. مقاله پیشرو با بررسی ویژگی‌های این خانه‌ها، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و انجام مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی جهت جمع‌آوری اطلاعات و مستندات، سعی در ارتقاء سطح شناخت جامعه نسبت به گونه‌ای از الگوی مسکن (خانه) زرتشتیان با توجه به پراکندگی جمعیت اقلیت زرتشتی در کشور و معرفی آن در کرمان و ایران را دارد.

واژگان کلیدی:

معماری معاصر، دوره پهلوی، خانه‌باغ، محله زرتشتی‌نشین، کرمان.



پیمان سلیمانی روزبهانی

کارشناسی ارشد، مرمت و احیاء ابنیه
و بافت‌های تاریخی/ دبیر کارگروه
معماری بومی شرق فلات مرکزی
(کرمان، یزد)

مقاله

مقدمه:

۲. گونه‌شناسی باغ:

محلۀ زرتشتی‌نشین آتشکده کرمان^۱، یکی از محلات قدیمی و بارز شهر است که در شمال‌شرقی شهر و شرق میدان شهدا «زریسف» واقع گردیده. این محلۀ تنها مرکز باقی‌مانده از محل اسکان زرتشتیان کرمان از گذشته تا کنون است. الگوی معماری و فضایی این بافت در گذشته به‌صورت خانه‌باغ بوده و ساکنین آن هم اغلب زرتشتی‌نشین بوده‌اند؛ اما با گذشت زمان و رشد شهر و گسترش محلات جدید، کم‌کم کارایی و کیفیت این بافت بارزش مسکونی تنزل یافت و تغییراتی نیز به سبب خیابان‌کشی‌های دوره پهلوی در آن صورت گرفت. متأسفانه در اغلب محلات شهر کرمان و محلۀ زرتشتی‌نشین شاهد فرسودگی روزمره بافت، خروج ساکنین اصلی و فراموشی هویت تاریخی‌شان هستیم. محلۀ زرتشتی‌ها در جهت مطابقت با جامعه مدرن و خواست‌های انسان مدرن از این قاعده مستثنا نیست و با تخریب‌هایی نیز مواجه شده است.

روش تحقیق:

در پژوهش مذکور، سعی بر آن شده با شیوۀ توصیفی-تحلیلی، با بررسی گونه‌ها و فرم‌هایی از طراحی معماری مبتنی بر مفاهیم کالبدی و فرهنگی در خانه‌باغ‌های زرتشتی‌نشین و مقایسه آن‌ها با دیگر خانه‌باغ‌های کرمان در دورۀ پهلوی بر پایه مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای-اسنادی، به دنبال دستیابی به ویژگی‌ها و مشخصات نمونه‌های موردپژوهش باشیم.

۱. خانه‌باغ:

برخی از خانه‌های بزرگ شهری و اعیان‌نشین، در بخشی از زمین، باغی طراحی می‌شد و نحوه ترکیب آن با فضاهای خانه به صورت‌های متنوع انجام می‌گرفت. وسعت و موقعیت این‌گونه باغ‌ها «خانه‌باغ» از یک‌سو با ثروت و قدرت صاحب آن متناسب بود و از سویی دیگر تابع خصوصیات و امکانات محیطی شهر بود. غالباً این‌گونه خانه‌باغ‌ها در پیرامون یا بیرون از بافت شهری قرار داشتند (نعیم، ۱۳۸۵، ص. ۲۸).

الف. انواع باغ^۲ بر اساس موقعیت قرارگیری

باغ واقع در محیط‌های کم شیب و هموار: مانند باغ فین کاشان و باغ ارم شیراز
باغ واقع در روی تپه: مانند باغ تخت شیراز و قصر قاجار تهران
باغ آبی: مانند ائل‌گلی تبریز
باغ واقع در کنار رودخانه: مانند کاخ آیینۀ اصفهان در دوران صفوی
باغ‌خانه: مانند خانه‌باغ تاریخی پیرنیا و معصومی در نائین، خانه‌باغ نو طبس، خانه‌باغ رسول حسینی اصفهان، خانه‌باغ باکوچی کاشان (همان، ص. ۲۸)

ب. دسته‌بندی باغ‌ها بر اساس کارکرد

باغ میوه: ساده‌ترین باغ از لحاظ طراحی و سودمندترین نوع از لحاظ اقتصادی
باغ سکونتگاهی یا باغ‌خانه: باغی که بسیاری از اعیان و رجال، عمارت مسکونی خود را در آن می‌ساختند.
باغ سکونتگاهی - حکومتی: باغی که در شهرهای کوچک فاقد تشکیلات اداری و نظامی، حاکم شهر در آن سکونت می‌کرد و علاوه بر عمارت مسکونی دارای عمارتی برای اشتغال به امور حکومتی نیز بود.
باغ حکومتی: باغی در پایتخت‌ها و شهرهای مهم کشور که در آن طراحی فضاهای سکونتگاهی و دیوانی و خدماتی به نحوی بود که اختلالی میان فعالیت‌ها ایجاد نگردد.

باغ - مزار: نوعی باغ که غالباً تمام یا بخشی از عرصه آن به مزار اختصاص یافته است.
باغ - مدرسه: نوعی از باغ که در آن مدرسه یا خانقاه بوده است مانند باغ و مدرسه خان شیراز (همان، ص. ۲۴).

پ. دسته‌بندی خانه‌باغ بر اساس خصوصیات فضای مسکونی

الف- خانه‌باغ‌هایی که فضای مسکونی آن‌ها تنها، سطح اندکی از کل

۱- بافت مسکونی محدوده پیرامون آتشکده زرتشتیان کرمان

۲- واژه‌شناسی باغ: صورت فارسی میانه کلمه همان باغ و صورت فارسی باستان آن باگ بوده است. به معنی بخش یا تقسیم یا قطعه زمین زیر کشت (فرهنگ معین). باغ، واژه‌ای فارسی است که در پهلوی و سغدی نیز به همین شکل بکار برده می‌شده. دیگر واژه به‌کاررفته در زبان‌های ایرانی برای باغ واژه‌ی «پردیس» است که این خود واژه‌ای است برگرفته از پارسی باستان (پارادثرا) به معنی باغ و بوستان. پارادثرا در اوستا نیز دو بار بکار رفته است. این واژه در پهلوی پالیز شده و در فارسی دری هم بکار رفته است، هرچند که امروز پالیز را کشتزار خیار و هندوانه و گاه سبزی‌کاری گویند. در دوران هخامنشیان و بعد از آن سرتاسر ایران پر بود از باغ‌های بزرگ و باشکوه، به‌گونه‌ای که گزنفون نیز چندین بار از آن‌ها یاد می‌کند. این باغ‌ها که در روزگار خود بی‌نظیر بود در دیگر تمدن‌های بزرگ سابقه این‌چنانی نداشت و مردم بسیاری نقاط جهان را جالب نظر آمد. لذا به اقتباس از ایرانیان باغ‌هایی در بسیاری نقاط جهان ساخته شد و همان واژه فارسی برای نام‌گذاری آن‌ها به‌کاربرده شد. این واژه در زبان یونانی به‌صورت Paradeisos به معنی باغ و زبان‌های فرانسه و انگلیسی به ترتیب Paradis و Paradise به معنای بهشت به کار می‌رود (واژه‌شناسی باغ ایرانی).

کمی با میدان اصلی شهر (میدان امام خمینی) دارد. مجموعه از سمت غرب توسط کوچه‌ی امام خمینی ۲۰ به خیابان اصلی شهر و از جنوب به وسیله یک کوچه به بافت مسکونی شهر راه دارد. از سمت شمال به خیابان جهاد و از سمت شرق نیز با رعایت فاصله‌ای به محلات مسکونی دسترسی دارد (تصویر شماره ۱).

این بنا از لحاظ معماری، شیوه ساخت و مهندسی آب، در کشور منحصربه‌فرد بوده و در قسمت‌های مختلف داخلی آن جلوه‌هایی از هنر گچ‌بری عصر قاجاریه مشاهده می‌گردد (تصویر شماره ۲). این بنا قدمتی در حدود ۱۳۰ سال دارد و در نیمه دوم دوران حکومت قاجاریه در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته شده؛ بنابراین معماری و ساختار مجموعه مربوط به زمانی است که معماری اصیل ایرانی در معرض تحولات گسترده‌ای در سراسر کشور قرار گرفته بود؛ اما مجموعه فوق با حفظ تمام خصوصیات اصیل معماری ایرانی، همچنان بر منحصربه‌فرد بودن خود تأکید می‌کند.

خانه‌باغ شترگلو مساحتی در حدود ۶۲۰۰ مترمربع دارد که نه تنها از وسعت قابل توجهی نسبت به خانه‌های دیگر ماهان برخوردار است (تصویر شماره ۶) بلکه دارای موقعیت شهری بسیار مهم و حائز اهمیت فراوان نیز است. خانه شترگلو در منتهی‌الیه شرقی محور شرقی - غربی است که مجموعه‌ی آستانه شاه نعمت‌آ... ولی و خانه‌باغ شترگلو با یکدیگر به وجود

باغ را اشغال می‌کند یعنی ساختمان یا کوشک مسکونی در یک باغ قرار دارد که از این نمونه می‌توان خانه قوام (نارنجستان قوام) شیراز را نام برد. ب- باغ‌های کوچکی که در پشت یا جنب یک عمارت مسکونی قرار دارند. در این نوع خانه‌باغ، عموماً بهترین بخش خانه، به نحوی ساخته می‌شده که از یک‌سو منظری به باغ داشته باشد. یک نمونه از این دست می‌توان خانه پیرنیا در نائین را نام برد. لازم به ذکر است که این‌گونه خانه‌باغ‌ها در اکثر موارد، در محدوده حصار شهر جای داشته‌اند.

۳. برخی از خانه‌باغ‌های کرمان

لازم به ذکر است که به دلیل کثرت خانه‌باغ‌های موجود در کرمان، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های موجود را مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصله از بررسی مشخصات کالبدی برخی از آن‌ها در قالب یک جدول جمع‌بندی شده است که نقشه‌های آن‌ها در قالب پیوست شماره یک در انتهای پژوهش ارائه می‌گردد.

- خانه‌باغ شترگلوی ماهان

شهر ماهان در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمان و در مسیر کرمان به بم با مختصات طول جغرافیایی ۵۷ درجه و ۱۷ دقیقه شرقی از نصف‌النهار مبدأ و عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۴ دقیقه شمالی از استوا و در ارتفاع ۱۸۹۵ متری از سطح دریای آزاد واقع گردیده است. خانه‌باغ شترگلو در مرکز شهر ماهان و در محله‌ای به نام شترگلو واقع شده که فاصله بسیار



تصویر شماره ۱: تصویر هوایی خانه‌باغ شترگلوی ماهان. مأخذ: <https://www.instagram.com/kermoonn>

نه‌چندان دور دارای درختان بومی و حوض و مسیر آبی زیبا بوده که این مطلب در عکس هوایی سال ۱۳۳۵ کاملاً مشخص است. قسمت بیرونی مجموعه دارای حوض‌خانه‌ای بسیار زیبا است که سقف آن به‌وسیله‌ی کاربردی زیبا و ارزشمندی تزئین شده و در بالای آن نیز نورگیری برای تأمین نور موردنیاز فضای حوض‌خانه تعبیه‌شده است. حوض‌خانه دارای هندسه‌ای هشت‌گوشه است و دورتادور آن را چهار فضا شبیه به شکم‌دریده احاطه نموده‌اند (تصویر شماره ۴). جداره‌ی این حوض با سنگ مرمر مرغوبی کار شده و در وسط آن یک فواره سنگی زیبا ساخته‌شده که قسمتی از سیستم آب شترگلو^۱ است (تصویر شماره ۵).



تصویر شماره ۵: نمایی از فضای داخل مسیر آب (فواره وسط حوض‌خانه).

می‌آورند. این موقعیت و مکان قرارگیری نمی‌تواند اتفاقی باشد و می‌توان چنین استنباط نمود که مالکین اصلی خانه از مریدان شاه نعمت‌... و از اعیان و متمولین ماهان بوده‌اند که توانسته‌اند مجموعه‌ی مسکونی خود شامل بیرونی، اندرونی و یک خانه باغ بزرگ را با چنین امتیازاتی در آن نقطه از شهر با چنین معماری بی‌نظیری بنیان کنند و از طرفی سعی در هرچه بهتر نمودن شرایط و محیط خانه جهت سکونت خود داشته‌اند (تصویر شماره ۳).

با این‌که اکنون باغ بزرگ و خوش‌تناسب این خانه خشک‌شده، زمانی



تصویر شماره ۲: نمونه‌ای از نقوش گچ‌بری خانه‌باغ شترگلو ماهان. مأخذ: آرشیو دفتر فنی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان



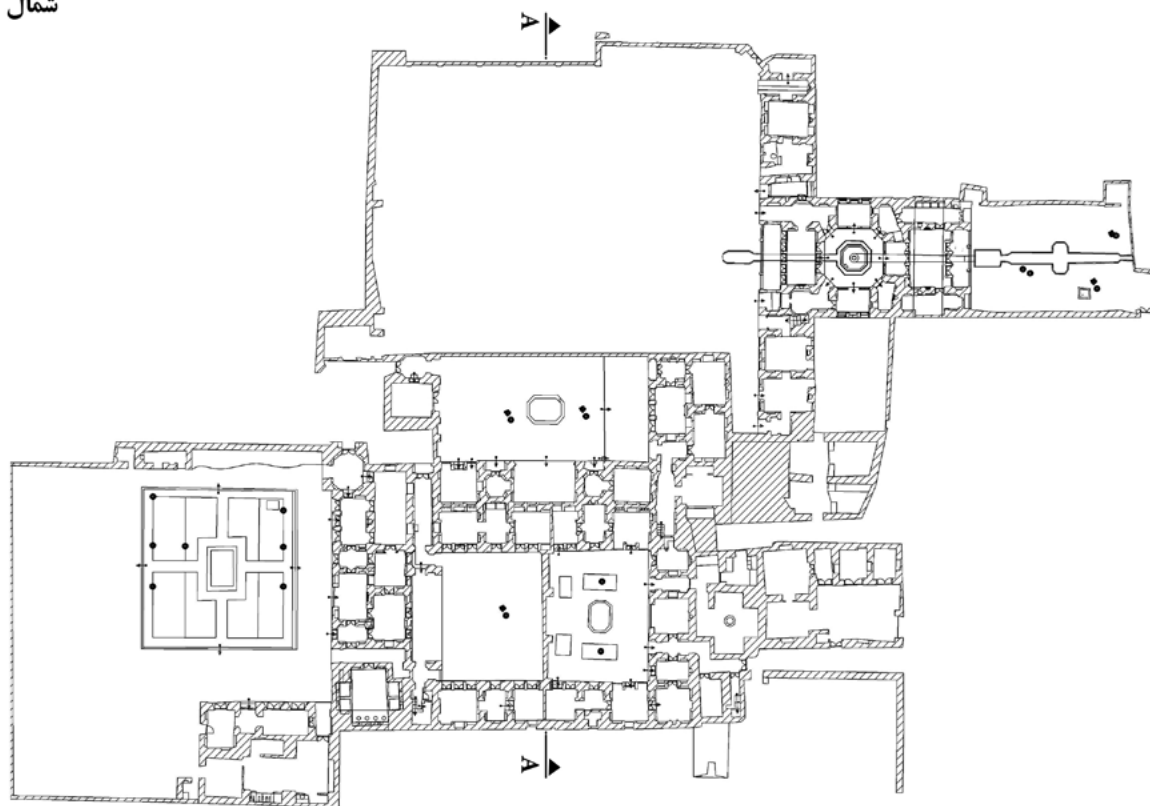
تصویر شماره ۴: نمایی از فضای داخل حوضخانه شترگلو ماهان.



تصویر شماره ۳: نمایی از حیاط شرقی خانه شترگلو ماهان.

۱- آنچه مانند گلو شتر منحنی باشد، راه آب زیرزمینی که با تنبوشه‌های بزرگ در زیر نهر یا رودخانه به‌وسیله دو چاه تعبیه کنند تا آب از یک سمت فرو رود و از سمت دیگر بالا آید، چاه آبگیر را «تر» و چاه آبده را «لاس» گویند.

پلان و یکی از نماهای خانه باغ شترگلوی ماهان



پلان وضع موجود



نمای A-A

مقیاس: ۱/۱۰۰

مأخذ: آرشیو دفتر فنی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان

تصویر شماره ۶: پلان وضع موجود و یکی از نماهای خانه باغ شترگلوی ماهان. مأخذ: آرشیو دفتر فنی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان.

مشخصات کالبدی برخی از خانه‌های کرمان													
نام خانه‌باغ	اطلاعات کلی خانه‌باغ			مشخصات زمین					مشخصات بنا				
	موقعیت جغرافیایی	قدت	نوع استفاده	نوع زمین	مساحت کل زمین (متر مربع)	مساحت زمین (متر مربع)	مساحت کل بنا (متر مربع)	مساحت کف بنا (متر مربع)	مساحت حیاط (متر مربع)	مساحت سقف (متر مربع)	مساحت حیاط (متر مربع)	مساحت حیاط (متر مربع)	مساحت حیاط (متر مربع)
خانه‌باغ امام جمعه	کرمان	پهلوی	مسکونی	مسکونی	۳۴۲۲،۳۱۳	۵۲۳۵۲	ناشناس	-	کوئنگ	۸۱۷۷	۱۵۴۴۴	۲۰۰	۱۷۴۴۴
خانه‌باغ هرنی	کرمان	پهلوی	مسکونی	موزه	۱۳۲۸۰۰۱۸،۳۵	۱۶۵۱۰	۷۷۲۲،۴۵	۵۵۱	کوئنگ	۴۱۷۸	۶۸۳	۱۳۴	۸۱۷
خانه‌باغ حسینی نسب	کرمان	پهلوی	مسکونی	موزه	۲۲۰۳۳۳	۱۵۳۵	۵۵۵	-	کوئنگ	۲۵۸۷	۲۳۱	۲۳۴	۲۵۵
خانه‌باغ سالار کلانتر	کرمان	قاجاریه	مسکونی	موزه	۴۳۷۰،۳۹۴	۱۶۱۰	ناشناس	-	کوئنگ	۳۰۱۵	۴۹۹	۳۳۴	۳۳۴
خانه‌باغ بهرام خان	بردسیر	پهلوی	مسکونی	موزه	۶۳۶۰،۴۸۸	۳۱۰۰	۱۷۲۵	-	کوئنگ	۵۲۵۷	۴۵۴۴	۶۹۳	۵۲۵۶۶
خانه‌باغ عبدالله خان سعید	بردسیر	قاجاریه	مسکونی	موزه	۶۳۸۰،۵۶۵	۴۹۱۰،۳	۳۳۵	-	فرنگی	۱۶۰۵۵	۱۶۸۳۸	۵۱۴	۱۲۰۱۵
خانه‌باغ ولی خان	ساعتان	پهلوی اول	مسکونی	موزه	۷۸۳۰،۵۲۳	۲۴۶۰	۱۷۷۸۸	-	کوئنگ	۷۶۶۸	۷۱۴	۶۷۸	۷۸۱۸
خانه‌باغ قلعه‌های	دستجرد	قاجاریه	مسکونی	موزه	۱۲۴۵۰	۶۲۴۰	۲۱۴۲۵	-	فرنگی	۱۰۲۷۸۸	۹۰۷۴۲	۱۲۰۵۶	۱۰۲۷۸۸
خانه‌باغ خان میانی	دستجرد	قاجاریه	مسکونی	موزه	۱۰۵۶۰،۷۰۸	۷۲۵۲۵	ناشناس	-	کوئنگ	۷۷۰۸	۷۷۰۸	-	۷۷۰۸
خانه‌باغ ازبکی ناصریه	دستجرد	قاجاریه	مسکونی	موزه	۱۶۳۸،۹۷۸	۷۸۰۸	ناشناس	-	کوئنگ	۵۲۴۳	۴۳۸۶	۱۲۷	۵۲۴۳
خانه‌باغ وکیل	دور	قاجاریه	مسکونی	موزه	۴۱۶۰،۲۱۶	۱۲۵۰	ناشناس	-	کوئنگ	۲۴۲۳	۴۱۷۲	۱۲	۲۴۲۳

توضیحات:

منظور از فضاهای جانبی: اصطبل، انبار، سرایداری، برج دیده‌بانی و ... است.

تصویر شماره ۷: جدول مشخصات کالبدی برخی از خانه‌های کرمان.



تصویر شماره ۸: موقعیت خانه‌های زرتشتی در محدوده مورد مطالعه. مأخذ: نگارنده، برگرفته از عکس هوایی سال ۳۵ و ۸۴.

ب. ویژگی‌های کالبدی خانه‌های کرمان

- تقسیم سطح عرصه باغ غالباً به چهار بخش مساوی^۱
- بهره‌گیری از فرم‌های هندسی منظم در پلان «در اکثر موارد مستطیل»
- استفاده از خطوط راست گوشه در طراحی
- بهره‌گیری از تقارن محوری در پلان و نما، در برخی موارد
- وجود یک کوچه در مرکز و بلندترین قسمت باغ «یک یا دوطبقه»
- رعایت اصل درون‌گرایی در اکثر موارد
- بهره‌گیری از اصول معماری اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی «الهام از الگوهای معماری غربی»
- استفاده از یک جوی آب اصلی
- استفاده از حوض آب جهت تعدیل دما در گرمای تابستان و انعکاس زیبایی باغ طبیعت چشم‌انداز مقابل کوچه

۱- کربندی

خانه‌باغ جمشید سروشیان:

سبک معماری این بنا به حدود ۸۰ سال قبل می‌رسد و یکی از خانه‌باغ‌های معروف زرتشتی‌نشین است (تصویر شماره ۹) که در اوایل دوره پهلوی توسط آقای جمشید سروشیان^۱ معروف به شاه جمشید سروشیان که یکی از نویسندگان بزرگ کرمان نیز بوده بنیان آن گذاشته شده است. فرم بنا به صورت درون‌گرا و محصور است و دارای اتاق‌های مختلف، حیاط و زیرزمین است. این نوع از خانه‌ها اصطلاحاً به خانه‌های چهارفصل^۲ موسوم هستند و اتاق‌های اطراف حیاط بنا بر فصل معین سال مورداستفاده قرار می‌گیرند. این بنا دارای دو حیاط است (تصویر شماره ۱۰). یک حیاط که ساختمان وسط آن قرار گرفته و با تعبیه حوض آب و احداث باغچه باعث افزایش رطوبت در فضای زیستی ساختمان شده و با قرار دادن کلیه بازشوها رو به فضای نسبتاً مرطوب و معتدل حیاط و مسدود نمودن جداره‌های خارجی ساختمان «به جز درب ورودی» ارتباط فضایی داخل با خارج تا حد امکان محدود شده و سعی شده تا به لحاظ محیطی، شرایط آسایش اقلیمی مناسب جهت ساکنین فراهم گردد (تصویر شماره ۱۱). بخش دیگر بنا، حیاط دوم آن است که اسطبل بوده و مختص به چهارپایان است که ورودی انبار هیزم نیز در این بخش قرار دارد (سروشیان، ۱۳۷۱، ص. ۴۱).

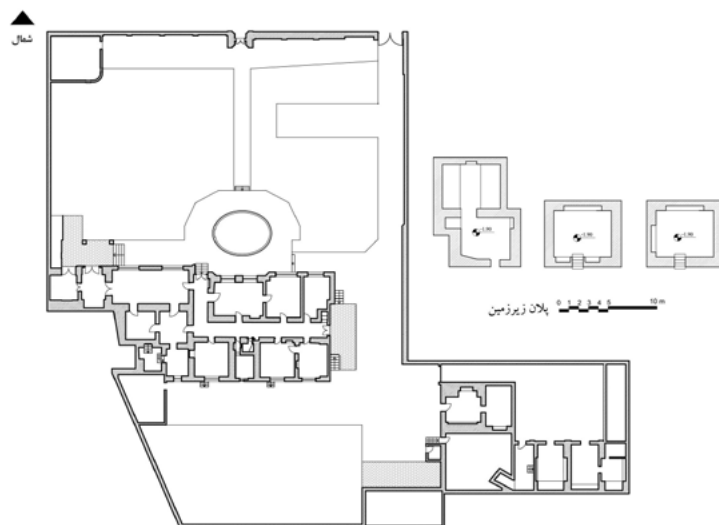
بنا به لحاظ سازه‌ای دارای طاق‌هایی به صورت کلمبو و دیوارهای خشتی و آجری به لحاظ تحمل بار سنگین طاق‌ها، با ضخامت نسبتاً زیاد ساخته شده‌اند. مصالح مورداستفاده در این بنا گل، خشت و آجر است و کف حیاط نیز با آجر ۲۰×۲۰ فرش شده که این مصالح از نظر اقلیمی مناسب این اقلیم هستند.



تصویر شماره ۹: نمای بیرونی سردر ورودی خانه جمشیدسروشیان.



تصویر شماره ۱۰: نمای داخلی حیاط اول خانه جمشید سروشیان، دید به سمت درب ورودی خانه.



خانه جمشید سروشیان
مشخصات کالبدی:
۱. خانه
 خانه دارای کشیدگی شرقی غربی
 ابعاد سطح اشغال خانه: ۴۳/۸ × ۱۶/۵ متر
 سطح اشغال خانه: ۶۲۰/۵ مترمربع
 مساحت زیرزمین: ۱۷۲/۳ مترمربع
 مساحت فضای نیمه‌باز: ۴۲ مترمربع
 مساحت کل خانه: ۷۹۲/۸ مترمربع
۲. فضاهای جانبی (انبار، طویله)
 سطح اشغال فضاهای جانبی: ۴۹۶/۴ مترمربع
۳. فضاهای باز
 مساحت کل باغچه‌ها: ۱۳۳۹/۵ مترمربع
 ابعاد آبنما: ۸/۵ × ۶/۵ متر

پلان همکف

تصویر شماره ۱۱: پلان خانه جمشید سروشیان. مأخذ: نگارنده، برگرفته از آرشیو دفتر فنی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان

۱- فرزند سروش و برادر فریدون سروشیان است.

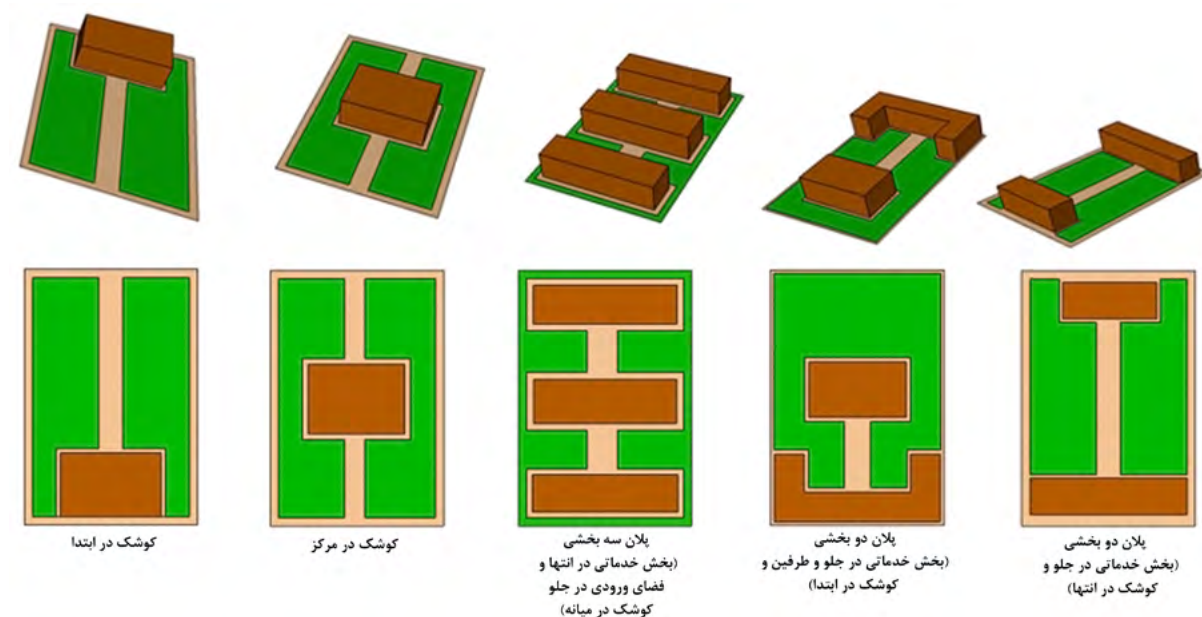
۲- کارکرد فضاهای پیرامونی حیاط متناسب با تغییرات شرایط اقلیمی در فصول مختلف سال تغییر می‌کند.

الف. مشخصات کالبدی برخی از خانه‌های زرتشتیان کرمان

مشخصات کالبدی برخی از خانه‌های زرتشتی کرمان					
مشخصات زمین	تصویر افقی	ابعاد زمین (متر)	نسبت (طول/عرض)	مساحت (مترمربع)	مساحت (هکتار)
۱. خانه ایرج سروشیان (ایرانمنش)	مستطیل	۹۸×۳۶	۲/۷	۲۶۷۸	۰/۲۶۷۸
۲. خانه فریدون سروشیان (سیامک)	مستطیل	۱۲۱×۶۳	۱/۹	۷۸۰۰	۰/۷۸
۳. خانه فروزش	مستطیل	۱۴۹×۴۴	۳/۳	۶۳۰۰	۰/۶۳
۴. خانه کیانی	مستطیل	۱۷۲×۴۷	۳/۶	۸۴۰۳	۰/۸۴۰۳
۵. خانه سالار کلانتر	دو زنگه	۱۰۰×۸۹	۱/۱	۸۶۰۰	۰/۸۶
۶. خانه نساج کرمانی	مستطیل	۱۰۰×۳۶	۲/۷	۳۸۰۰	۰/۳۸
۷. مالکیت نامشخص	از هندسه مشخصی پیروی نمی‌کند.	۶۳×۵۰	۱/۲۶	۳۳۱۸	۰/۳۳۱۸
۸. خانه امام جمعه (دانشکده پرستاری)	مربع - مستطیل	۱۶۹×۱۲۰	۱/۴	۲۰۴۴۰	۲/۰۴۴
۹. مالکیت نامشخص	مستطیل	۱۷۴×۵۱	۳/۴	۸۹۵۵	۰/۸۹۵۵
۱۰. خانه صدر میر حسینی	مستطیل	۱۵۴×۷۹	۱/۹	۱۲۰۰۰	۱/۲
۱۱. خانه وکیل‌الملک (خانه معلم)	مستطیل	۲۶۴×۱۱۴	۲/۳	۲۸۹۴۸	۲/۸۹۴۸
۱۲. مالکیت نامشخص	از هندسه مشخصی پیروی نمی‌کند.	۲۹۶×۹۳	۳/۱	۷۳۰۰	۰/۷۳
۱۳. مالکیت نامشخص	از هندسه مشخصی پیروی نمی‌کند.	۶۳×۵۱	۱/۲	۳۴۵۰	۰/۳۴۵
۱۴. مالکیت نامشخص	از هندسه مشخصی پیروی نمی‌کند.	۲۴۰×۹۰	۲/۶	۲۳۰۰۰	۲/۳

تصویر شماره ۱۲: جدول مشخصات کالبدی برخی از خانه‌های زرتشتی کرمان.

ب. الگوهای ساختاری خانه‌های زرتشتی کرمان



تصویر شماره ۱۲: نمونه الگوهای ساختاری خانه‌های زرتشتی کرمان.

پ. ویژگی‌های کالبدی خانه‌های زرتشتیان کرمان

تنوع و تفاوت در ابعاد زمین «بین ۲/۰ و ۲۷/۰ هکتار».

تنوع در فرم زمین: مستطیل، دو زنگه و در مواردی مانند خانه جمشید سروشیان فرم عرصه از هندسه خاصی پیروی نمی‌کند و نامتقارن و بی‌نظم است.

لازم به ذکر است مشخصات کالبدی خانه‌های زرتشتی کرمان پس از مطالعه و بررسی در قالب یک جدول ارائه گردیده است

- عرصه

شیب بستر به سمت جنوب.

کشیدگی طولی در راستای محور شمالی- جنوبی.

- فضای کالبدی

تنوع و تفاوت در ابعاد خانه: خانه‌ها با مساحتی بین ۷۰۰ تا ۱۴۰۰ مترمربع.



تصویر شماره ۱۴: نمای یکی از پمپ‌های بادی در محله زرتشتی‌نشین کرمان (خیابان زریسف). مأخذ: نگارنده.

ب- شکل و الگوی معماری

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این خانه‌ها می‌توان به یگانه و متفاوت بودن آن با دیگر تنها و بدون هم‌جواری و همسایگی با دیگر بناها همراه با چهار نمای مستقل که یک نمای اصلی آن در بهترین وضعیت و جهت قرار گرفته است و خود را به‌گونه‌ای آشکار از دیگر بناها جدا می‌سازد. درواقع این تک بناها به‌نوعی بیانگر اندیشه‌ای نظامی است که خود را متفاوت با دیگران و حاکم بر آن‌ها می‌بیند.

استفاده از مواد و مصالح جدید، درواقع در این دوره بهره‌گیری از برخی مواد و مصالح ساختمانی که از گذشته نیز معمول بود، بار دیگر از سوی معماران و استادکاران موردتوجه قرار گرفت به‌ویژه در دوره پهلوی اول استفاده از آجر در بناهای این دوره مشهود است. در بناهای مذکور در احداث آن‌ها، استفاده از آجر به شکل بسیار زیبا و قابل‌توجهی مشاهده می‌گردد.

پ- ویژگی‌های معماری و کالبدی

- مقاوم بودن بنا با توجه به دوطبقه بودن آن در برابر حوادث طبیعی و محیطی.

- بهره‌گیری از مدول و پیمون مناسب و خاص معماری اصیل ایرانی در نما و پلان.

- جهت‌گیری مناسب کوشک بر اساس رون غالب منطقه است به جهت بهره‌گیری از باد و نور مطلوب در فصول مختلف سال.

- جانمایی بازشوها در عمق درگاهی‌ها، جهت کاهش میزان ورود نور به داخل در فصل تابستان.

- عمدتاً استفاده از کلاه‌فرنگی بر روی تاقی نسبتاً بلند در مرکز بنا جهت تأمین نور فضای مرکزی و بهره‌گیری از باد مطلوب و تعدیل دما در فصل تابستان.

- ساخت بنا عمدتاً به‌صورت دوطبقه (شامل یک طبقه زیرزمین و یک طبقه بالای آن یا یک طبقه در همکف و یک طبقه بالای آن)

پلان دوبخشی، کوشک در ابتدا و بخش خدماتی در جبهه جنوب و طرفین کوشک، مانند خانه‌باغ تاریخی بیمه ایران و بخش خدماتی در جلو و کوشک در انتها، مانند خانه معلم

پلان سه‌بخشی: کوشک در میانه، فضای سر درب در ورودی و فضای خدماتی در انتها، مانند خانه نساج کرمانی.

کوشک در ابتدا، مانند خانه امام‌جمعه.

کوشک در مرکز، مانند خانه سالار کلانتر.

در اکثر خانه‌ها مقابل کوشک اصلی، حوض وجود دارد و مسیر ورود به خانه و دسترسی به کوشک به‌صورت مستقیم نیست و ورودی نسبت به ساختمان و محور اصلی قرارگیری خانه، دارای شکستگی است. در مواردی نیز مانند «خانه نساج کرمانی» این شکستگی وجود ندارد و فضای ورودی مانند فیلتری از ورود مستقیم به عرصه خانه جلوگیری می‌کند.

- پوشش گیاهی

درختان سایه‌انداز: مانند کاج که بدون خزان و میوه است.

درختان میوه: انجیر، انار و پسته.

گل‌ها: رز، عشقه و ...

- سیستم تأمین آب

از طریق گاوگرد، چاه آب و پمپ بادی (تصویر شماره ۱۴).

ت. بررسی تطبیقی خانه در محله مسلمان‌نشین و زرتشتی‌نشین جبهه شمالی خیابان شهدا «زریسف»

لازم به ذکر است نتایج حاصل از بررسی ویژگی‌های کالبدی، رفتاری خانه‌ها در دو محله مسلمان‌نشین و زرتشتی‌نشین، جهت دستیابی به وجوه تمایز و تشابه الگوهای رفتاری و ساختاری به‌کارگرفته شده در معماری بین دو مذهب ذکر شده است که بر اساس مشاهدات عینی، مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و درنهایت مقایسه با یکدیگر به‌دست آمده است؛ و سعی شده تا به الگوی خاص ساخت‌وساز که متأثر از فرهنگ و اعتقادات دینی و مذهبی ساکنین است، نزدیک شویم (ت. ۱۵). لیکن مطالب ذکر شده، در برخی موارد خالی از ایراد نخواهد بود که جای ویرایش و تکمیل دارد (معماریان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵-۱).

جمع‌بندی:

ویژگی‌های کلی خانه‌باغ‌های زرتشتی‌نشین را در مقایسه با دیگر خانه‌باغ‌های کرمان از جنبه تاریخی، معماری و کالبدی به شرح ذیل است: رآثاری که حداقل دارای ۵۰ سال قدمت و بیانگر ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی فرهنگی و تاریخی همچنین پایداری این ارزش‌ها باشند. تاریخ تنها مؤلفه تعیین ارزشمندی بافت‌های شهری محسوب نمی‌شود بلکه سایر ارزش‌های «اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، مذهبی و...» نیز می‌توانند در این ارزیابی تعیین‌کننده باشند.

- استفاده از نمادها و نقوش خاص فرهنگ زرتشتیان «سرو و گردونه آتش» در کنار نقوش اصیل ایرانی، جهت بهره‌گیری در تزئینات داخلی و خارجی بنا.

- تشابه به لحاظ شکلی و فرمی با بناهای اروپایی و تطابق به لحاظ تزئینات، مصالح و فن‌های ساخت و تأسیسات با معماری اصیل ایرانی.

- بهره‌گیری از تقارن محوری در پلان و نما
- بهره‌گیری از حمام و چاه گاوگرد و امکان تطابق فیزیکی بنا با فناوری‌های مدرن روز دنیا.

- بهره‌گیری از مصالح بوم‌آورد و فن‌های ساخت بومی، جهت همگون سازی با محیط پیرامون و اقلیم خاص منطقه و همچنین ساده نمود فعالیت‌های تعمیر و نگهداری برای ساکنین، در زمان استفاده از بنا.

- بهره‌گیری مناسب از دو عنصر درخت و آب در کنار هم به‌منظور نزدیک‌تر نمودن فضاهای کالبدی داخل بنا به لحاظ تأثیر روانی و معنایی با طبیعت.

- رعایت حرایم خصوصی و نیمه‌خصوصی در فضاهای داخلی علی‌رغم الگوی برونگرای کوشک مرکزی بنا.

- عدم ورود مستقیم از بیرون به حریم داخلی باغ عمدتاً با بهره‌گیری از دالانی بزرگ و مجزا که دیدمستقیم به فضای داخلی خانه ندارد، جهت ورود به ساختمان.

- دانه‌بندی اجزاء تشکیل‌دهنده کالبد بنا به-گونه‌ای است که پیوستگی و هم‌پیوندی را در کلیت ساختار خود حفظ کرده است.

- رعایت سلسله‌مراتب جهت دسترسی به فضاهای اصلی و پیرامونی بنا.
- رعایت تناسبات و مقیاس‌های انسانی در طراحی فضاهای اصلی و جانبی.

منابع و مأخذ:

- آرشیو دفتر فنی، کرمان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری

- آرشیو دفتر فنی، اصفهان: اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری نائین

- انتشارات سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران

- انجمن زرتشتیان، کرمان

- برداشت‌ها و مطالعات میدانی «عکاسی، رولو و برداشت، مصاحبه» سروشیان، جمشیدسروش. ۱۳۷۱. تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

- معماریان، غلامحسین. ۱۳۸۹. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم،

شماره ۲

- نعیم، غلامرضا. ۱۳۸۵. باغ‌های ایران، تهران: انتشارات پیام

- www.google.com/maps

- www.bingmap.com

- www.wikipedia.com

جمع‌بندی نتایج حاصل از بررسی تطبیقی		
الگوهای ساختمانی	محلّه مسلمان‌نشین «کرمان»	محدوده زرتشتی‌نشین «بافت آتشکده»
ساختار کالبدی	حیاط مرکزی «فضای بسته و محصور»	خانه‌باغ «فضای باز در داخل»
جهت‌گیری بنا	شمال شرقی - جنوب غربی	شرقی - غربی «رون کرمانی»
همسایگی‌ها و همجواری	رعایت حریم همسایه	رعایت حریم همسایه
حفظ امنیت و حریم	جدابودن نشیمن و پذیرایی «در مواردی تفکیک فضایی به‌صورت اندرونی و بیرونی»	اندرونی و بیرونی حذف شده «در اکثر نمونه‌ها یک کوشک، مرکزیت فضایی را تشکیل می‌دهد.»
فضاهای ارتباطی	فضای مکث و پخش هشتی پس از ورودی، حیاط روباز و راهروهای دسترسی به اتاق-ها در طرفین	ورودی مستقیم به حیاط راه دارد. حیاط روباز، راهروی بسته منتهی به حیاط و راهروهای روباز منتهی به بنا
نمادها و تزئینات	کاهگل یا آجرکاری با فرم‌های انتزاعی، رنگ‌ها متناسب با فضا	آجرکاری با نقوش انتزاعی و گاهی طبیعی «درخت سرو و خورشید»، رنگ‌ها متناسب با فضا
نشانه تعریف‌کننده خانه	سردرب با نقوش کاشیکاری و آجرکاری «در اکثر موارد استفاده از کلمات و آیات قرآنی»	سر درب نسبتاً بلند و بزرگ بدون ذکر خاص و نقوش به فرم‌های هندسی آجرکاری
الگوهای رفتاری	محلّه مسلمان‌نشین «کرمان»	محدوده زرتشتی‌نشین «بافت آتشکده»
پذیرایی از مهمان	پذیرایی جدا از حریم خصوصی، با تزئینات مشخص	پذیرایی جدا و نزدیک به ورودی «برای پذیرایی از غیر هم‌کیش»
رفتار و کردار	جدا کردن اتاق والدین از فرزندان	اتاق مخصوص زنان در دوره وضع‌حمل و عادت ماهیانه

تصویر شماره ۱۵: جدول جمع‌بندی نتایج حاصل از بررسی تطبیقی خانه‌های محلّه مسلمان‌نشین و زرتشتی‌نشین.

تأثیر زلزله خیز بودن منطقه تسالونیک در معماری بومی*

مقدمه [مترجم]

معماری بومی هر منطقه در تعامل با اقلیم و شرایط و نوسانات آب و هوایی آن محدوده شکل گرفته است. این امر حاصل سال‌ها تجربه بومیان آن منطقه بوده است و مطالعات نشان می‌دهد که مقاومت ساختمان‌هایی که معماری بومی دارند، بیش از ساختمان‌هایی هست که صرفاً بر اساس دانش‌های مهندسی آموخته‌شده در مراکز علمی و بدون تطابق با داده‌های بومی ساخته می‌شوند. در بخشی از پایان‌نامه‌ی دکترای خانم شلباخ، به بررسی معماری بومی منطقه‌ای در کشور یونان و تطابق ویژگی‌های آن با شرایط زلزله‌خیز بودن منطقه پرداخته شده است. در ادامه این بخش از پایان‌نامه آورده شده است.

زلزله و منطقه‌ی تسالونیک

کل منطقه‌ی مدیترانه از نظر تکتونیکی فعال محسوب می‌گردد. از جنوب، آفریقا زیر صفحه اوراسیا می‌لغزد و در بین آن‌ها، صفحه آناتولی در منطقه شرقی قرار دارد که این امر می‌تواند زمین‌لرزه‌های شدیدی ایجاد کند؛ بنابراین، زلزله بارها و بارها در این منطقه رخ می‌دهد. از آنجاکه این زمین‌لرزه‌ها به‌عنوان یک پدیده خاص در منطقه شناخته نمی‌شوند، ساخت‌وساز و معماری منطقه در طی سال‌ها خود را با این شرایط وقف داده است و معماری سازگار با پدیده‌های طبیعی را به وجود آورده است. با تغییر دادن معماری معمول در اروپای مرکزی، اتصالات ساختمان‌های چوبی این منطقه در خانه‌های با معماری بومی، در برابر زلزله ایمن گردیده‌اند. بدین ترتیب که حفره‌هایی از پیش‌تر حفاری می‌گردد تا پس از ساخت با استفاده از میخ‌های فلزی اتصالات محکم‌تر به یکدیگر پیچ گردند. این اتصالات اجزای چوبی که با شکلی مانند جعبه کفش به یکدیگر متصل می‌شوند، در برابر زلزله مقاومت بسیاری از خود نشان می‌دهند. سنگ‌های تراش شده با استفاده از آرماتورهای چندوجهی جهت اتصال این تیرهای چوبی تعبیه‌شده‌اند. (تصویر شماره ۱) این تکنیک قدمتی بسیار طولانی دارد و یافته‌ها نشان می‌دهد که حداقل از ۵۰۰۰ سال قبل در منطقه شرقی حوزه مدیترانه از این نوع اتصالات استفاده می‌شده است (Touliatos, 2001:107ff; Vintzileou, 2008:961; Tsakanika, 2010: Kapitel 7). طبقات فوقانی ساختمان‌ها نیز به‌صورت نیمه آجری طراحی‌شده‌اند. این روش ساخت‌وساز در صورت وقوع زلزله نسبتاً بی‌خطر است. برای اثبات این امر می‌توان به ساختمان‌هایی اشاره کرد که طی سال‌ها بارها و بارها توسط زلزله لرزیده‌اند و همچنان در محل خود استوار هستند (Tsakanika, 2010: Kapitel 7).



نیکو خالقی

دانشجوی دوره‌ی دکترای طراحی
فضاهای باز شهری، دانشگاه
کارلسروهه، معمار و مرم‌تکار

ترجمه

نوزدهم نشان‌دهنده مقاومت آن‌ها در برابر زلزله است و این امر تأییدکننده مقاومت و سازگاری روش ساخت‌وساز توصیف‌شده تاکنون در برابر زلزله در منطقه است. به گفته نار (۲۰۱۱: ۱۰۸)، در این زمین‌لرزه یک بلوک آپارتمان نوساخت در میدان هیپودروم در بخش جنوبی شهر فروریخت و



تصاویر شماره ۱: سنگ‌تراش در ساختار یک ساختمان مسکونی در وراستاما، روستایی در شرق تسالونیک که به‌منظور تقویت ساختمان در برابر زلزله به‌کاربرده شده است (محقق، ۲۰۱۳).

باعث آسیب‌های جدی به مجموع ۳۱۷۰ ساختمان دیگر گردید.

• مصالح ساخت

معماری مدرن در راستای تأمین منابع ساخت خود به منابع محیطی بی‌توجه است؛ اما بسیاری از مصالح ساختمانی به دلیل مسیر حمل‌ونقل طولانی از مبدأ تولید تا محل ساخت‌وساز، فرآیندهای پیچیده تولید، صرف انرژی و هزینه هنگفت، منابع مناسبی برای ساخت‌وسازهای محلی محسوب نمی‌شوند. برای مدت طولانی در مناطق روستایی در شمال یونان از مواد و مصالح موجود در محدوده برای ساخت‌وساز خانه‌های مسکونی و ساختار بومی استفاده می‌شده است. جهت تأمین سنگ از سنگ طبیعی موجود در منطقه کوهستانی اطراف، به‌عنوان ماسه‌سنگ، سنگ‌تراش و یا گرانیات استفاده می‌شود. در صورتی که هیچ سنگ طبیعی در دسترس نبود، از خاک رس در دشت‌ها استفاده می‌شده است. در شهرهای این منطقه هر دو ساختمان با سنگ‌تراش از سنگ طبیعی و نیز آجر خشتی دیده می‌شود. در کلیه خانه‌ها از عناصر چوبی برای ساخت طبقه فوقانی و تقویت آجری استفاده شده است (Oikonomou, 2008: Kapitel 3.3).

مصالح ساختمانی استفاده شده در ساختمان‌های بومی

• چوب

صنوبر، بلوط و شاه‌بلوط از جنگل‌های اطراف به‌طور عمده به‌عنوان چوب ساختمانی مورد استفاده قرار گرفتند (Nomikos, 2011). چگالی این چوب‌ها در حدود ۵۰۰ کیلوگرم بر مترمربع است.

• سنگ طبیعی

سنگ طبیعی در منطقه موجود است، زیرا تخته‌سنگی خشن سبزرنگی که به‌عنوان سنگ‌تراش سنگ طبیعی مورد استفاده قرار گرفته است (Nomikos, 2011; Khorazani, 2012) را می‌توان مستقیم از شیب که در منطقه فوقانی قرار دارد، تهیه کرد. با اندازه‌گیری دو نمونه از محل، نسبت ملات ۲۵٪-۲۰٪ تعیین شد. از آنجاکه بیشترین تراکم ممکن ۷۴٪ در هنگام انباشت ملات‌ها است (که توسط کارل فردریش در سال ۱۸۳۱ ثبت شده است)، این نسبت ملات واقعی به نظر می‌رسد.

• آجر

طبقات فوقانی ساختمان‌ها از یک سازه چوبی تشکیل شده است که روکش آجری داراست. تخته‌های چوبی نازک به‌عنوان پایه با ملات گچ به قطعات آجر وصل شده‌اند. قسمت‌های بالایی متصل به سقف، عموماً با ردیفی از آجرهایی به رنگ قرمز روشن پوشانده شده‌اند (تصویر شماره ۲ و ۳).

• ملات گچ و آهک

آهک و گچ مورد استفاده از روستایی به نام Asvestochori (به معنای روستای آهکی) در نزدیکی تسالونیک آورده می‌شود. گودال‌های خشت نیز در نزدیکی این شهر واقع بوده‌اند (Nomikos, 2013). نسبت ملات در محل اتصال سنگ‌تراش و سازه آجری حدود ۳۵٪-۳۰٪ است. داخل و خارج دیوارها با مخلوطی از آهک و گل رس پوشانده شده

امکان تأمین آسایش در فضای زندگی در تابستان از طریق اقدامات بومی انجام گرفته، داشته باشیم. با شانزده نفر از ساکنان این خانه‌ها مصاحبه‌ای انجام شد که تنها در یک مورد، یکی از افراد از امکان تهویه هوا منفعل از طریق تهویه هدفمند اتاق‌ها و سایه زنی دهانه‌ها آگاهی داشت. همه بررسی‌های دیگر نشان داد که ساکنان هیچ علاقه‌ای به آن ندارند و هیچ‌چیزی از آن نمی‌دانستند. در هشت مورد، ساکنان از راحتی راضی بودند، حتی اگر در بعضی روزها در اتاق‌ها بسیار گرم می‌شود یا در زمستان بسیار سرد است. در دو مورد، ساکنان متحمل پرداخت هزینه‌های گرمایشی (به دلیل وضعیت مالی ساکنین با گرم کردن تنها اتاق‌های خصوصی) می‌شدند. در یک مورد، ساکنان از وضعیت ساختاری ساختمان جدید ناراضی بودند. خانه در تابستان خیلی گرم می‌شود و دانش و آگاهی جهت تعدیل این امر وجود ندارد.

- تهیه عکس و بررسی مستندات در ارتباط با بازشوها و عناصر سایه‌انداز

یک مجموعه اسناد عکس در مورد بازشوی پنجره‌ها و کرکره‌ها به‌عنوان عناصر سایه‌انداز، می‌توانند اطلاعات کسب‌شده از طریق مصاحبه‌ها را تأیید کنند. در پنج روز متوالی در هفت زمان مختلف روز، نمای خانه‌های خیابان راکتیان، یک خیابان معمولی در شهر فوقانی، عکس گرفته شد. دما و شرایط باد، شرایط معمول در ماه می بوده است. اگرچه مستندات می‌بایست تنها به‌عنوان نمونه‌هایی در شرایط آب و هوایی مناسب و متعادل در نظر گرفته شود، اما مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که حتی در روزهای خیلی گرم نیز، شرایط داخل خانه‌ها تفاوت چندانی با هوای متعادل ماه می ندارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حوالی عصر و اوایل صبح حدود ۵۵٪ از کرکره‌ی خانه‌ها بسته می‌شود. در طول روز حدود ۶۵٪ بسته باقی می‌مانند. در معرض آفتاب بودن نماها تفاوتی در این امر ایجاد نمی‌کند. به‌طور کلی، فقط حدود ۵٪ از پنجره‌ها در طول روز کاملاً باز بودند.

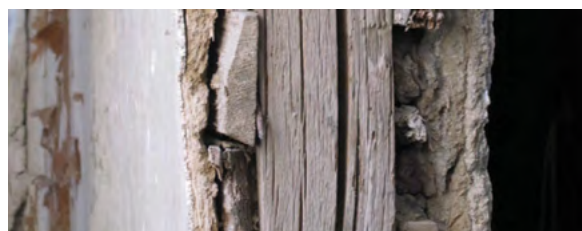
هیچ ارتباطی بین باز شدن پنجره و وجود سیستم تهویه مطبوع وجود ندارد (این سیستم‌ها معمولاً به نمای خارجی متصل شده‌اند و بنابراین در عکس‌ها قابل مشاهده هستند). در صورت تکرار بررسی‌ها در روزهای گرم تابستان، این امر ممکن است متفاوت باشد. همچنین بین سرعت باد و تعداد پنجره‌های باز نیز هیچ ارتباطی وجود ندارد. به‌عنوان نمونه مقایسه‌ای، ساختمان‌هایی در خیابان تئوفیلوس نیز بررسی و عکس‌برداری شدند که در این بررسی‌ها نیز، هیچ ارتباطی میان زمان روز یا موقعیت خورشید با تعداد پنجره‌های باز وجود ندارد (تصویر شماره ۴).

بررسی مقایسه‌ای دو مورد از نمونه‌های محلی در منطقه تسالونیک

در منطقه اطراف تسالونیک نمونه‌های بسیار دیگری از ساخت‌وسازهای بومی وجود دارد. در نگاه اول این ساختمان‌ها بسیار شبیه به هم هستند.



تصاویر شماره ۲: چوب، سنگ طبیعی و آجر در هنگام نوسازی یک ساختمان مسکونی بومی در محدوده شهری فوقانی تسالونیک (محقق، ۲۰۱۳).



تصویر شماره ۳: سازه‌ی دیوار در طبقه فوقانی یک خانه مخروبه در تسالونیک (محقق، ۲۰۱۰).

است. همچنین روکش خارجی دارای لایه‌ای از گچ آهک نازک به‌عنوان یک لایه ضد آب است. به این روکش‌ها ساتما گفته می‌شود.

تهویه هوا در معماری بومی منطقه

- نظرسنجی از کاربران

نظرسنجی از کاربران خانه‌هایی با معماری بومی منطقه، در تاریخ ۵/۵/۲۰۱۲ در ساعت ۵:۰۰ بعدازظهر در شهر فوقانی تسالونیک انجام شد و در ساعت ۸:۰۰ بعدازظهر یک دانشجوی دکترای یونانی مستقر در تسالونیک که به‌عنوان مترجم نیز عمل می‌کرد، به افرادی که در آن زمان در مقابل خانه‌های خود بودند، نزدیک شد تا از آن‌ها بخواهد به چند سؤال پاسخ دهند.

هدف این بود که تصویری از میزان آگاهی کاربران این خانه‌ها در مورد



تصویر شماره ۵: یک ساختمان مسکونی قدیمی در وریا که ساختار معماری بومی آن قابل شده است (محقق، ۲۰۱۳).



تصویر شماره ۴: یک ساختمان جدید بدون عناصر سایه زنی بیرونی تابش مستقیم خورشیدی را از طریق سطوح شفاف نما دریافت می کند، در کنار آن یک ساختمان مسکونی بومی با عناصر سایه انداز در شهر فوقانی تسالونیک (محقق، ۲۰۱۳).



تصویر شماره ۷: دودکش در نمای یک ساختمان مسکونی در وریا و پنجره‌ای با دو بازشوی عمودی متحرک (محقق، ۲۰۱۳).



تصویر شماره ۶: ساختار یک ساختمانی مسکونی در وریا که سنگ‌های تراش تقویت شده در طبقه همکف آن قابل مشاهده است (محقق، ۲۰۱۳).

بیرون زده است (تصویر شماره ۵). این قسمت در خیابان‌های بادگیر اغلب به شکل مثلثی است، به گونه‌ای که اتاق‌های بالایی پلانی مستطیل شکل دارند (Moutsopoulos, 1967:101). در این منطقه همچنین، دودکش خانه‌ها از نمای خیابان قابل دیدن هستند (تصویر شماره ۷). این اتاق‌های گرم در حقیقت نماینده اتاق‌های ایوان مانند خانه بودند (Moutsopoulos, 1967:106; Kalogirou, 1990:35). در خانه‌های یهودیان هیچ شومینه داخلی وجود نداشته و آن‌ها از وسایل گرم‌کننده بزرگ و قابل حمل استفاده می‌نمودند (Moutsopoulos, 1967:98f).

تفاوت قابل توجه دیگر، ترتیب ساخت ساختمان‌های اطراف حیاط‌های نیمه عمومی داخلی است که می‌توان از طریق یک یا چند مسیر دسترسی به آن‌ها رسید. به دلیل این شکل دسترسی، طبقه‌های زیرزمینی خانه‌ها به فضای خیابان‌های عمومی بسته شده است و راهی جهت ورود به آن‌ها از سمت خیابان وجود ندارد (تصویر شماره ۶). تفاوت قابل توجه دیگر، ترتیب ساخت ساختمان‌های اطراف حیاط‌های

باین حال، بررسی‌های دقیق تر نشان می‌دهد که بسته به محل قرارگیری شهر، این ساختمان‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در ادامه، توسعه معماری بومی ساختمان‌های مسکونی در سه منطقه در نزدیکی تسالونیک به عنوان نمونه‌های موردی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد با وجود شباهت‌های بسیار، هر منطقه ویژگی‌های خاص خود را داراست؛ مانند منطقه تسالونیک این سه منطقه در محدوده‌ای هستند که معماری بومی عثمانی، معماری غالب منطقه را شکل می‌دهد.

• وریا

شهر وریا از زمان‌های بسیار قدیم شناخته شده بوده و در یکی از قدیمی‌ترین مناطق اسکان در یونان، در حدود ۸۰ کیلومتری غرب تسالونیک در دشت‌های مقدونیه مرکزی در حاشیه کوه‌های ورمیو واقع شده است. در وریا، در بخش کوچکی از شهر، خانه‌های قرن نوزدهم وجود دارد. در ابتدا به نظر می‌رسد که ساختمان‌ها بسیار شبیه به ساختمان‌های تسالونیک هستند. طبقات همکف از سنگ طبیعی ساخته شده است، طبقات بالایی سازه‌ای چوبی داشته که در قسمتی پنجره‌های آن به شکل ایوان مانند

نیمه عمومی داخلی است که می‌توان از طریق یک یا چند مسیر دسترسی به آن‌ها رسید. به دلیل این شکل دسترسی، طبقه‌های زیرزمینی خانه‌ها به فضای خیابان‌های عمومی بسته شده است و راهی جهت ورود به آن‌ها از سمت خیابان وجود ندارد (تصویر شماره ۶).

بعضی از خانه‌های وریا دارای یک اتاق مخصوص به نام «تراس پشت‌بام» بودند که از طریق راه‌پله اختصاصی می‌توان به آن دسترسی داشت. علت نام‌گذاری آن با نام 'iliakos' مشخص نیست اما این امکان وجود دارد که این اتاق به‌عنوان یک سالن که منظره خاصی را ارائه داده است (Kalogirou, 1990) و دلپذیر مطبوع بوده، مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

در وریا نیز همان فناوری ساخت‌وساز ضد زلزله، مانند تسالونیک، قابل‌مشاهده است. چوب شاه‌بلوط نیز اغلب به‌عنوان مصالح ساختمانی برای اجزای چوبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. باین‌حال، تفاوت عمده این ساختمان‌ها در تسالونیک در آن است که در طبقات فوقانی از سنگ‌تراش جهت اتصال با تیرهای افقی استفاده شده‌اند. تنها خانه‌های ساده و ارزان‌تر از قاب‌های آجری جهت تقویت این اتصالات استفاده کرده‌اند.

سیرکولاسیون داخلی خانه‌ها با ساختمان‌های مسکونی در تسالونیک، به‌ویژه از نظر دسترسی، تفاوت زیادی دارد. موتسوپولوس (۱۹۶۷) گمان می‌کند که این سیرکولاسیون و ساختار نما مستقیماً از خانه باغ‌های منطقه‌ی مقدونیه الهام گرفته است. از طرف دیگر کالگلو (۱۹۹۰: ۲۴) معتقد است که طبقه فوقانی فقط یک کپی از طبقه همکف است. دلیل این ادعا، شواهد باستان‌شناسی در شهر باستانی اولینتوس است. این ادا را می‌توان چنین نقض نمود که خانه‌های اولینتوس به‌هیچ‌وجه یک طبقه نبوده‌اند (Behling, 1996:86f, Butti, 1980:6f) شواهد بر آن است که این خانه نیز دو طبقه دارای ایوان و حیاطی مربعی شکل بوده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که پلان طبقات فوقانی خانه‌های وریا تنها یک کپی از طبقات همکف آن‌هاست.

وری‌ها همچنین در محدوده‌ای واقع است که معماری بومی عثمانی غالب معماری منطقه است، بنابراین می‌توان گفت که این ساختار می‌تواند به‌نوعی معماری بومی این منطقه را نشان دهد. اثبات این امر آن است که پنجره بسیاری از خانه‌ها دارای دو لایه بازشوی متحرک عمودی (تصویر شماره ۶) است که این پنجره‌ها در معماری عثمانی داده می‌شود. این پنجره‌ها در اصل می‌توانند توسط کرکره‌های چوبی از داخل بسته شوند.

تفاوت شرح داده شده در ساخت‌وساز این منطقه، در مقایسه با ساختمان‌های بومی در شهر فوقانی تسالونیک نشان‌دهنده آن است که هر نوع معماری، روش‌های خود را جهت سازگاری با محیط دنبال نموده است. نتایج بررسی ساختمان‌های مسکونی بومی وریا با هدف بررسی مفاهیم

تهویه مطبوع منفعل در این نوع معماری، می‌تواند نشانگر آن باشد که تأثیر پارامترهای خارجی بر روی این نوع معماری و تهویه مطبوع منفعل آنچه بوده است که این امر می‌تواند برای دیگر مناطق آموزنده باشد. برای مثال اینکه عوامل خارجی چه تأثیری می‌توانند در میزان روشنایی و تهویه اتاق‌های اطراف حیاط اندرونی داشته باشند.

• آرنیا

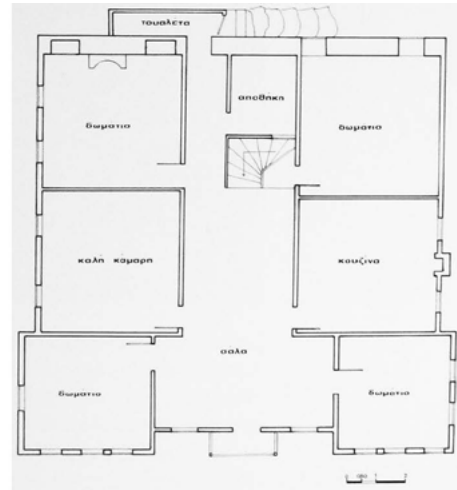
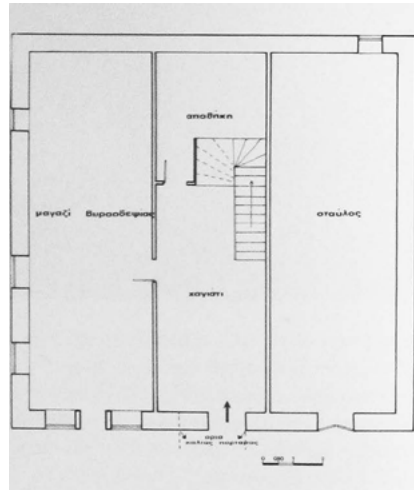
آرنیا یک شهر کوچک در حدود ۷۰ کیلومتری شرق تسالونیک است. در ارتفاع حدود ۶۰۰ متری در زمینی کوهستانی بر روی کوهپایه کولومونداس قرار دارد که ارتفاع آن تا ۱۱۶۵ می‌رسد. در آرنیا خانه‌های بی‌شماری از قرن نوزدهم حفظ شده است. در اکتبر ۲۰۱۳، در طول سفر به شهر، گفتگویی با مهندس عمران محلی، آستریوس کاراستریگوس انجام شد. محتوای این گفتگو در ادامه آورده شده است. (به دلیل حضور مترجم، امکان درج لغت به لغت مصاحبه امکان‌پذیر نبود).

وی گفت: «در آرنیا، خانه‌ها در کنار هم ساخته شده‌اند تا از فضای بیرونی کم کنند. آن‌ها دو تا سه طبقه دارند. طبقه همکف و برای ساختمان‌هایی با سه طبقه همچنین طبقه اول، از سنگ‌تراش با ضخامت یک متر استفاده شده است. طبقه بالا به‌عنوان ساتما طراحی شده است. باین‌حال، ساتماها مانند تسالونیک آجری نیستند، بلکه از دو طرف با روکش‌های چوبی پوشیده شده و با ملات گچ رواندود شده‌اند. بین آن‌ها فضایی برای تهویه وجود دارد. دسترسی از طریق راه‌پله‌های داخلی است که معمولاً در وسط ساختمان قرار دارند. این منجر به تشکیل طبقه‌ای با پلان چهارضلعی و گاه متشکل از چهار اتاق یا بیشتر در اطراف ساختمان در طبقه‌های بالا می‌شود» (تصویر شماره ۸). «در برخی موارد، به دلایل محافظت از سروصدا، فضای هوایی بین پارتیشن‌های خانه‌ها با آوارهای آجری پر شده بود».

«خانه‌هایی با سه طبقه دارای یک فضای نشیمن برای زمستان (طبقه همکف) و دیگری برای تابستان (طبقه فوقانی) بود که در آن آشپزخانه قرار داشت. اتاق‌های نشیمن هرکدام دارای شومینه بودند. دهانه‌های پنجره در طبقه فوقانی بیشتر و بسیار بزرگ‌تر از طبقه همکف است. در طبقات پایین دیوارهای شیب‌دار برای بهتر قرار گرفتن پنجره‌های کوچک در معرض نور خورشید وجود دارد».

«از آنجاکه این منطقه همواره مورد حمله دزدان دریایی قرار می‌گرفته است، اتاق‌های زیرشیروانی به یکدیگر پیوسته بوده‌اند تا در زمان نیاز از این طریق بتوان راه فراری را پیدا نمود. در این اتاق‌ها از چوب بلوط و شاه‌بلوط استفاده شده است. چوب از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است و تاب نمی‌خورد. سایه‌بان اتاق‌ها در ابتدا فقط با سایه‌اندازی بالکن‌ها بر روی طبقات همکف ایجاد می‌شده است؛ اما از سال ۱۹۰۰ کرکره‌های تاشوی

۱- به معنای خورشیدی در زبان یونانی [مترجم].



تصاویر شماره ۸: نقشه طبقه همکف و طبقه فوقانی با شش اتاق در یک ساختمان مسکونی در آرنیا، اتاق گوشه‌ای با پنجره‌های خلیجی و تصویر شماره ۹: دیوار بیرونی به‌عنوان سامنا گسترش اتاق مرکزی به فضای خیابان از طریق بالکن (Arneia 1990:16). طراحی شده است (Arneia 1990:16).



تصاویر شماره ۱۰: ساختمان‌های مسکونی در منطقه آرنیا بدون بالکن در بخش رو تصاویر شماره ۱۱: پلان محدوده آرنیا که نشان‌دهنده نزدیکی خانه‌ها به یکدیگر است به خیابان (محقق، ۲۰۱۳).

و معماری بومی آن از مقاومت مناسبی در مقابل زلزله برخوردار است. این مطالعه و پژوهش‌های مشابه نشان می‌دهند که معماری بومی بررسی معماری بومی مناطق مختلف می‌تواند در ارتقای دانش معماری و ساختمان‌سازی کمک شایانی نماید و از بروز تخریب‌های شدید و تلفات بسیاری در مواردی همچون زلزله جلوگیری نماید. لطفاً جهت مطالعه بیشتر در این مورد، به پایان‌نامه‌ی ارجاع داده‌شده، مراجعه شود.

* مطلب فوق از پایان نامه دکتر از زبان آلمانی ترجمه شده است:

Dr. Ing. Sonja Schelbach
Lernen von traditioneller Bauweise;
Untersuchung zur Übertragbarkeit von Konzepten
zur passiven Klimatisierung am Beispiel von
traditionellen Wohnhäusern in Thessaloniki,
Griechenland HafenCity Universität Hamburg,
2014

پشت پنجره‌ها در این منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.»
خانه‌های موجود در آرنیا از قرن ۱۹ به سبک معماری مقدونی به‌جامانده‌اند. آن‌ها با خانه‌های تسالونیک که در همان دوره ساخت‌وساز شده‌اند، متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها را می‌توان در بالکن‌های موجود در سمت خیابان، ساخت متفاوت ساتماها و شومینه برای اتاق‌های نشیمن مشاهده نمود. ریشه این تفاوت‌ها می‌تواند در اختلافات آب و هوایی باشد. آرنیا مانند تسالونیک مستقیماً با دریا در تماس نیست، بلکه در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد. از طرف دیگر این منطقه بیش از منطقه تسالونیک مورد حمله دزدان دریایی واقع شده است و تاریخ آن بر روی سبک معماری آن تأثیرگذار بوده است. از دیگر تفاوت‌های خانه‌های این دو منطقه می‌توان به مفاهیم مربوط به تهویه هوای غیرفعال، روشنایی و گردش هوا در اتاق‌های خواب و نشیمن اشاره نمود. خانه‌های منطقه آرنیا از لحاظ سطح و حجم نیز با خانه‌های تسالونیک دارای تفاوت‌هایی هستند.

مؤخره [مترجم]

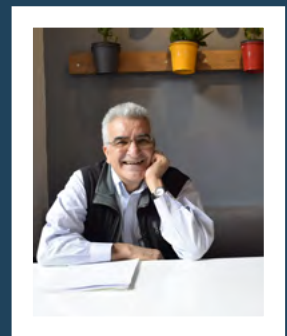
همان‌طور که مشاهده شد، مطالعات حاکی از آن است که این منطقه

گرمابه انصاری

خواب خواب بودم. دست مهربانش را روی سرم می‌کشد. آرام می‌گوید- پاشو لباس
را بپوش، برویم. صبح خیلی زودی بود. هوا تاریک و روشن. بیدار شدم ولی هنوز خواب
بودم و دنباله رویاهای توی مُتکا در سرم رژه می‌رفتند. از جایم بلند شدم. تُند تُند لباس
پوشیدم. چند دقیقه بعد، دم در حاضر بودم. آقا جان بُقچه لباس‌ها با آن نقش ترمه و
سوزن‌دوزی را محکم گره زد. آن را برداشت. گفت- کلاه بگذار، هوا سرد است. باهم از درِ
خانه بیرون زدیم.

همسایه‌ها، برف‌های بام را که توی کوچه ریخته بودند، روی جوی آب تلنبار کرده بودند.
یک رشته‌کوه بزرگ برفی که از سر تا ته کوچه روی جوی آب دراز کشیده بود. در روی
رشته‌کوه، ما بچه‌ها، چند تا راه و پله و سُرُسره ساخته بودیم. زمین یخ‌زده بود. هوا هم
نیمه‌تاریک و سرد. از کنار رشته‌کوه برفی گذشتیم و به خیابان رسیدیم. پیاده‌روی خیابان
وضعش خیلی بهتر بود. مغازه‌دارها پیاده‌روی جلوی مغازه را تمیز کرده بودند. کمتر لیز
می‌خوردیم. مغازه آرایشگاه اسماعیل آقا بسته بود. مغازه شعبه نفت هم بسته بود ولی چرخ
بابانفتی با زنجیر به درخت روبروی مغازه قفل‌شده بود. در مغازه نانوائی آقا یدالله نیمه‌باز
بود از داخل صدای تاپ‌تاپ خمیر و نور نارنجی‌رنگ قشنگی بیرون می‌آمد. کارگر خمیرگیر
که گر و لال و چشم‌زاغ بی‌مویی بود، خمیر را برای نان صبح آماده می‌کرد. در مغازه حبیب
آقای میوه‌فروش هم بسته بود. قصابی آقا رضا هم بسته بود. فقط از آن طرف خیابان صدای
الاغ‌های خَرک‌چی زغال‌فروش شنیده می‌شد. نمی‌دانم راجع به چی صحبت می‌کردند ولی
باهم دعوا نداشتند! روبروی مغازه آقا رضا و نبش کوچه، درِ دولنگه چوبی باز بود. وارد
شدیم و پا روی اولین پله گذاشتیم...

از پائین پله‌ها صدای همهمه، هُرم گرمای مطبوع، بوی شامپو و صابون بالا می‌زد.
بوی خوبی که از همان اول صبح حالم را خوب می‌کرد. از پله‌های قَد‌بلند و باریک پائین
رفتیم. ده‌تا، یازده‌تا و یا بیشتر. بعد پاگرد ورودی. پرده را کنار زدیم و وارد آن فضای



محمد محمدی
معمار

روایت

آبی، پاشویه باریک، دایره‌های کوچک روی آب که از فواره دور می‌شدند، آن دو سه تا ماهی کوچک قرمز که این طرف و آن طرف حوض می‌رفتند و حتی گاهی از بین دست‌وپای آدمک‌های رقصنده هم می‌گذشتند...

آقاخان بالای سکو روبروی گنجه چوبی بلند ایستاده بود. گنجه‌های باریک و بلندی که همه به هم چسبیده و کنار یکدیگر بودند. همه هم طوسی‌رنگ. هرکدام یک آئینه باریک بلند داشتند و شماره‌ای آن بالا و کلیدی که در گنجه را قفل می‌کرد. همیشه حیران بودم از اینکه، آقاخان چطور ماهرانه و سریع پیراهن و زیرپیراهنی را درمی‌آورد، بعد لُنگ را دور کمرش می‌بندد و از زیر لُنگ شلوار و زیرشلواری را بیرون می‌کشد، تا می‌کند و در گنجه می‌گذارد! اما برای من، باید لُنگ را می‌گرفت تا پشت آن لباس‌ها را درآورم. بعد لُنگ را تا بزند، برایم روی کمر ببندد، تا روی زمین نکشد! تا از راهروی باریک نیمه‌روشن بگذریم و تا وارد آن سالن بزرگ پر از بخار و سروصدا و آواز و خنده و هیکل‌های لخت‌وعور شویم. همه لخت بودند، بزرگ و کوچک، پیر و جوان، چاق، لاغر، لُنگ‌های همه هم زرشکی‌رنگ با خط‌های سیاه و خیس به تنشان چسبیده بود.

آن مرد شکم‌گنده بی‌مو که روی زمین دوزانو نشسته بود و لُنگش را

زیبای گرم شدیم. سربینه حمام که نه، سالن اپرای بزرگ با سقف بلند گنبدی و پایه‌های سنگی. یا سالن بزرگ نمایش تئاتر که دورتادور آن سکو داشت، تا نمایش لباس درآوردن و لباس پوشیدن در روی سکوها اجرا شود. یک حوض با کاشی آبی، خیلی زیبا و هشت‌ضلعی پر از آب زلال در وسط سالن نمایش. یک فواره کوچک هم وسط آن. آب باریک، نرم و سبکی و تقریباً بی‌صدا از آن بیرون می‌ریخت. روی آب دایره‌هایی که دنبال هم از فواره دور می‌شدند. دورتادور پاشویه، داخل حوض شیشه‌های کانادادرای و پیسی، یکی در میان و نزدیک به هم، ایستاده بودند و تا بالای کمر فرورفته در آب خُنج حوض. آدمک‌های رقصنده کوچکی که دورتادور حوض حلقه‌وار ایستاده بودند. کاناداها به نظرم زن‌های کوچک بودند چون لباس نارنجی و دامن داشتند و پیسی‌ها مردان کوچک، با قد کشیده و لباس قهوه‌ای تیره. همگی آماده تا دورهم بچرخند و برقصند و تازه برای هرکه بخواهد و به حمام‌دار سفارش بدهد، جلو بیایند با صدای پاپ، کلاشان را بردارند و همه آب حیات وجودشان را بی‌ریا از سرشان بیرون بریزند و فدا کنند. چقدر خوشمزه و دوست‌داشتنی هستند. همه‌شان خوشحال بودند. از آن‌ها چشم برنمی‌داشتم و مبهوتِ شکل و قیافه‌شان بودم. حوض با کاشی‌های



تصویر شماره ۱: نمای اصلی از خیابان فرهنگ.



تصویر شماره ۲: نمای اصلی و نقاشی روی دیوار گرمابه.



تصویر شماره ۳: قسمتی از نقاشی دیواری.



تصویر شماره ۴: ورودی به سربینه و حوض آب.



تصویر شماره ۵: سکوهای رختکن لباس در سربینه.

بالا زده بود تا حسن سیاهی دلاک، اول دست‌ها و بعد پاهای مرد شکم گنده را روشور بمالد و بعد سفت کیسه بکشد و وقتی که کیسه‌کشی پشت و مشت‌ومال هم تمام بشود، محکم با همان دست که در کیسه بود، به پشت مرد شکم‌گنده بزند و مرد هم بگوید- به جانِ حسن این مشت‌ومال تو حرف ندر! به او حسن سیاه می‌گفتند، ولی به نظرم اصلاً سیاه نبود. فقط پوستش کمی تیره بود.

حسن آقا هیکل قوی و زیبایی داشت. سبزه بود و سیه‌چرده. موهای مشکلی، فری و کوتاه داشت. لُنگش را به کمر با گره بزرگ می‌بست. بعد دو سر لُنگ را بالا می‌آورد و دوباره ضربداری در کمرش ماهرانه قلاب می‌کرد. به نظرم لُنگ هم لُنگِ حسن آقا. با آن بدن بلند عضلانی بی‌مو و پوست تیره که دانه‌های عرق، از همه‌جایش، سینه و بازوها و... چکه‌چکه می‌ریخت. چقدر این شکل زیبای لُنگ که از کمر تا بالای ران را پوشانده به او می‌آمد. اصلاً او یک پادشاه مصری بود. فقط تاج سرش را برداشته تا در صحن حمام گرمش نشود! همان پادشاه مصری که دستور داد برایش اهرام را بسازند. حسن آقا خودِ خودِ پادشاه بود. عین نقاشی‌های پادشاهان مصر، در کتاب تاریخِ برادرم. همان که بدنش لخت بود و یک لُنگ به کمرش بسته بود، همان که بالای اهرام می‌ایستاد تا کارگران سیه‌چرده همه لخت‌وعور با لُنگی به کمر بسته آن پائین کار کنند؛ اما نه... شاید حسن آقا پادشاه نیست، تاج ندارد! نکند، یکی از همان کارگران مصری است که با بدن لخت‌وعور و لُنگ بر کمر، بدن پر از عرق، دارد زور می‌زند تا آن سنگ بزرگ را برای ساختن اهرام، جابه‌جا کند. سنگ بزرگ که نه هیکل بزرگِ مرد شکم‌گنده را بمالد و این طرف و آن طرف بکشد... به نظرم حسن آقا زبان مصری هم بلد است. کاشکی به‌جای دلاکی، اینجا اهرام مصر را بسازد! عین نقاشی‌های کتاب تاریخِ برادرم.

موقع کیسه کشیدن دست‌وپاها را سفت می‌گرفت و سریع کارش را انجام می‌داد. هیچ جا را نگاه نمی‌کرد. شاید اگر چشم‌هایش را هم می‌بستند می‌توانست کارش را انجام دهد با همان چشم بسته، زیر لب گاهی آواز می‌خواند، بعضی قسمت‌ها را چهچه می‌زد، بلند بلند و همه آن مردان و پسر بچه‌های لخت‌وعور، او را تشویق می‌کردند، بعد آرام درد دل می‌کرد، با آقا جان حرف می‌زد و صحبت را به آنجا می‌کشاند که- همین چند وقت پیش آقا تاختی صبح آمد اینجا. البته هیچ‌وقت اینجا نمی‌آید ولی نمی‌دانم این دفعه، لطف خدا بود و یا چه بود؟ که آمد. شاید با حاجی کار داشت و شاید هم آمده بود تا باشگاه پولاد و حمام اینجا، نزدیک بوده. چقدر با همه مهربانی کرد. هیکل یعنی هیکل آقا تاختی. به خدا مثل کوه سفت بود. وقتی دستش را کیسه می‌کشیدم انگار گرز آهنین رستم را دست می‌زدم. آن سینه، آن کُوپال، آن کُتف. بی‌خودی



تصویر شماره ۶: پله‌های ورودی.

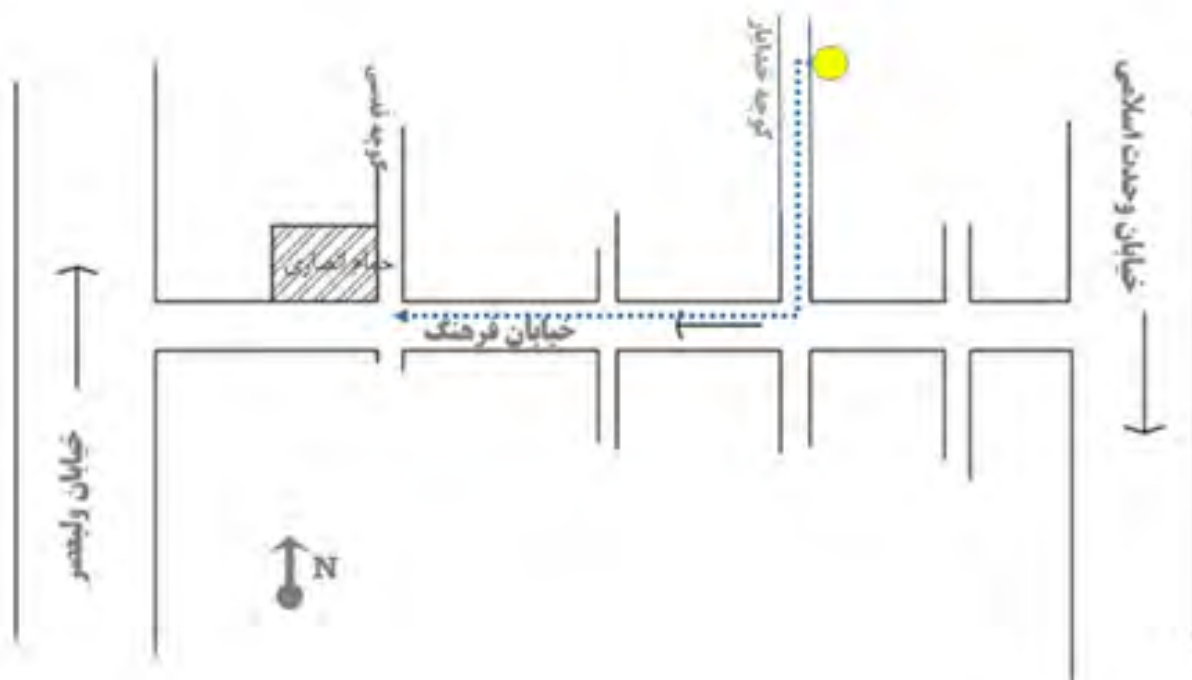


تصویر شماره ۷: سردر ورودی.

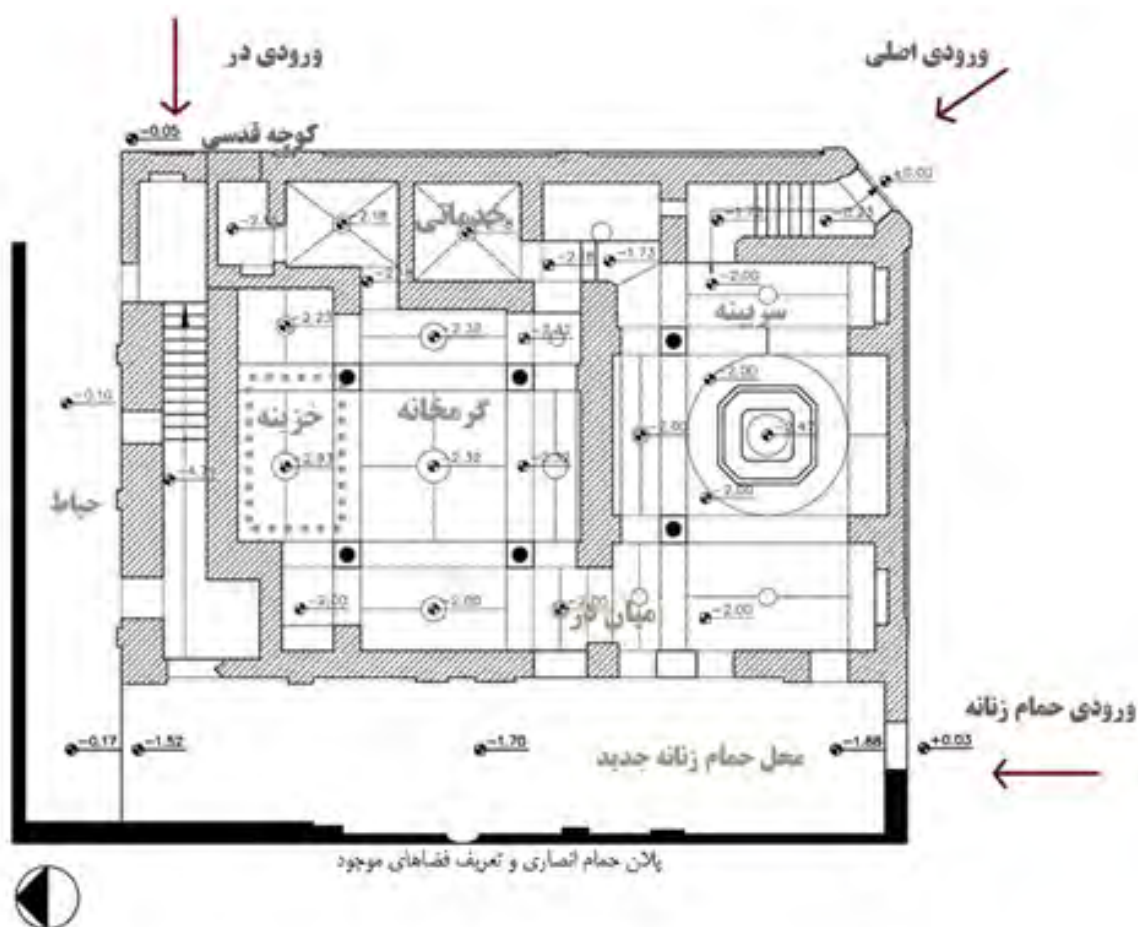
یواش کار می‌کردم تا او بیشتر بماند و من او را تماشا کنم. نمی‌دانید چقدر مرد است. آرزو دارم، به یک بهانه‌ای همین وسط صحن حمام گرده مرا بگیرد بلند کند و زمین بزند و من بشوم زمین خورده آفاتختی. خدا حفظش کند، از حال و احوال هم خیلی پرسید. موقع رفتن هم انعام خیلی خوبی برای همه ما به حاجی داده بود...

حسن سیا وقتی خیالش راحت می‌شد که همه چرک‌ها را از سر و رو و دست‌وپا روئیده، با دست محکم می‌زد پشتم و می‌گفت- پاشو... روی سکوی کاشی‌کاری شده، همان‌که مثل یک نیمکت بزرگ از جنس کاشی بود، همه شانه‌به‌شانه و ردیف کنار هم می‌نشستیم. یک حوضچه آب کنار آن. دو تا شیر آب گرم و آب سرد نیمه‌باز تا همیشه حوضچه پر از آب باشد. آن کارگر چاقی که شکمش تکان تکان می‌خورد، کیسه بزرگ سفید و پارچه‌ای را صابون می‌زد و بعد در کیسه فوت می‌کرد و آن را روی سر هرکس می‌فشرد تا همه کف‌صابون‌ها روی سر و هیکل او بریزد. بعد همان کیسه را به دست‌وپا و پشت می‌کشید و نفر بعدی و همین‌طور تا نفر آخری که روی سکو نشسته بود. تا مدتی که برگردد پیش نفر اول، همه مشغول بودیم با دست، گوش و گردن و همه‌جا را کف صابون بمالیم. آخر با آن ظرف بزرگ دسته‌دار حلبی از حوضچه آب، دو سه لیتر آب داغ را روی سرم می‌ریخت و من شروع به شستن چشم‌ها می‌کردم که از کف صابون می‌سوختند.

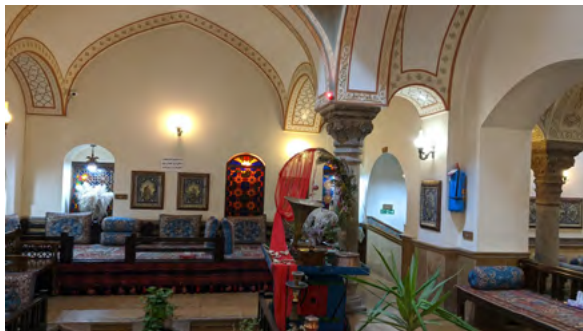
آن طرف و کنار سالن بزرگ سه تا دوش بود. با درهای حلبی موج‌دار. زیر درها هم بیست سانتی خالی بود تا آب و کف صابون به آبروی کنار صحن حمام بریزد. داخل دوش و روی دیوار روبرو، دوتا مار یکی سرد و دیگری گرم از زیر سقف آویزان بودند. سر هرکدامشان هم یک شیر بزرگ برنجی مثل شیر سماور ولی خیلی بزرگ‌تر. از گردن به هم وصلاند و از آن وسط یک مار دیگر بالا رفته و از سقف به پائین نگاه می‌کند. سرش گرد و بزرگ است و سوراخ‌سوراخ. از سوراخ‌ها آب روی سرم می‌ریزد. این یکی مار آب گرم، گرم که نه داغ داغ و آن یکی هم آب سرد، سرد که نه یخ یخ، دارند. سر هرکدام از مارها را که بچرخانی، مار وسط از سوراخ‌های سر گرد و بزرگش آب می‌ریزد. وقتی هم که دوباره بچرخانی دیگر آبی نمی‌ریزد ولی مارهای گرم و سرد زارزار گریه می‌کنند و اشکشان همین‌طور روی زمین روان است...وقتی با آقاجان زیر دوش می‌رفتیم، او سر مار را می‌چرخاند و من داد می‌زدم- سوختم، سوختم، وقتی او می‌خواست با سر دیگر، گرمای آب را تنظیم کند، من دوباره داد می‌زدم- سرده، سرده... و تا داغی آب خوب می‌شد، دیگر شستشو تمام بود. لنگم را به گیره داخل دوش آویزان می‌کرد و مرا لخت‌وعور بیرون می‌فرستاد. داد می‌زد- حَشَشْک... حسن سیا هم



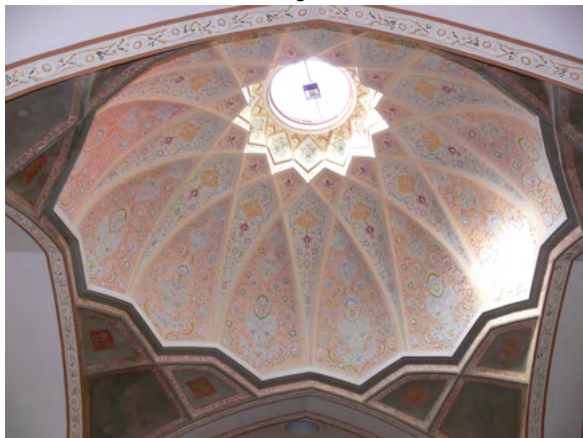
تصویر شماره ۸: کروکی موقعیت گرمابه انصاری.



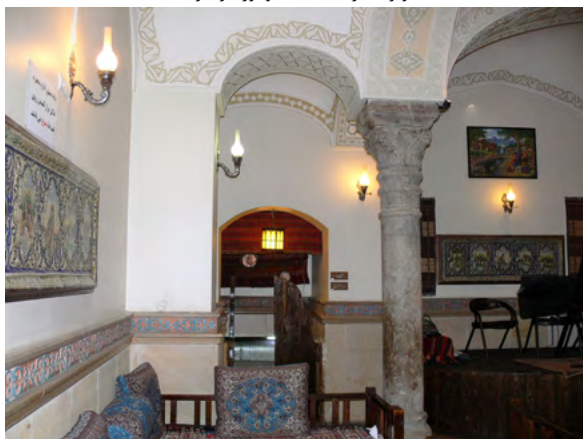
تصویر شماره ۹: پلان گرمابه انصاری.



تصویر شماره ۱۰: سربینه گرمابه که سکوی رختکن لباس، به جای نشستن در رستوران تبدیل شده.



تصویر شماره ۱۱: سقف و نورگیر سربینه.



تصویر شماره ۱۲: صحن حمام و سکوی شستشوی با صابون که محل اجرای موزیک شده است و ورودی به آتشخانه گرمابه که تبدیل به آشپزخانه شده است.



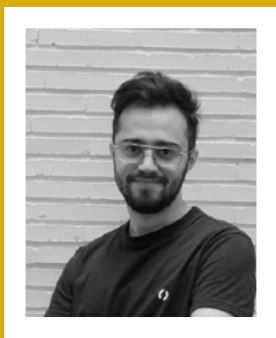
تصویر شماره ۱۳: حمام قسمت زنانه که تبدیل به سالن دوم غذاخوری شده است.

که انگار منتظر بود، با آن صدای زیبا، خیلی بلند و آهنگین فریاد می‌زد و تکرار می‌کرد- حُش-حُش... و تمام سقف و دیوار و صحن حمام هم دوباره باهم تکرار می‌کردند- حُش-حُش... و منِ لُختِ عَور دو تا دست را جلویم گرفته و ایستاده پشت در دوش... تا آن کارگر که روی شانه‌هایش پر از لُنگ و حوله نازک و خشک بود، با کفش‌های چوبی، که بندهای سیاه لاستیکی به کفِ چوبیِ کفش میخ شده بودند، تلقِ تلقِ کنان بیاید و یک حوله نازک را روی سرم بیندازد و یکسره سرتاپای مرا بپوشاند. برای آقا جان هم یک لُنگ در کمر، یک حوله نازک روی شانه و یک لُنگِ دیگر، فوری و سریع به سرش مثل کلاه پادشاهان گره می‌زد که دیگر آقا جان نبود و می‌شد- شاه‌عباسِ صفوی، عینِ نقاشی‌های کتابِ تاریخِ برادرم!

از وقتی هم که خانه نوسازی شد و حمام‌دار شدیم با آبگرمکنِ نفتیِ ارج، دیگر نه صبح زودی در کار بود و نه کانادا و نه ماهی‌های کوچکِ قرمزِ توی حوضِ آب. فقط آقا جان گه گاهی تنهائی به گرمابه انصاری می‌رفت. می‌گفت- دستِ حسنِ شفای دردهای پا و کمر / است. آن صبح‌هایی که از خواب پا می‌شدم و بوی نان سنگک تازه می‌آمد، معلوم بود که آقا جان حمام رفته، از حسن آقا هم مشت‌ومال خوبی گرفته، در برگشت هم از یداللهی نانوا نان تازه خشخاشی خریده، و با این روی خوش و خندان سَرِ صبحانه نشسته! تا آن صبحی که دوباره بوی نان تازه می‌آمد ولی آقا جان خندان سَرِ صبحانه نبود. پرسیدم- حسن آقا هنوز خوبِ مشت‌ومال می‌دهد؟ گفت - حسن رفت...

...همان صبح زودی که حسن در حمام شنید، دیشب آقاتختی در هتل خودکشی کرده است، به سروصورتش زده، داد زده، جیغ زده، گریه کرده، به زمین و زمان فحش داده، صحن حمام را روی سرش گذاشته. با گریه گفته- آقاتختی از دست حسن سیا خودش را کشت. از دستِ حسن سیا... والِه من لیاقتِ نداشتیم آقاتختی را کیسه بکشیم. بعد هم آمده وسط صحنِ حمام دست‌هایش را رو به آسمان گرفته و فریاد زده- به خدا من می‌خواستم زمین خورده شما باشم آقاتختی، ولی شما کمرم را شکستی، کمرم را شکستی. من لیاقتِ شما را نداشتم... بعد هم لباسش را پوشیده و گفته می‌رود ابنِ بابویه و هنوز برنگشته...

گرمابه انصاری جزو بناهای میراثی ثبت شده است و این روزها تبدیل به رستوران سنتی شده است. سربینه و صحن حمام هر دو با میز و صندلی آماده پذیرائی هستند و قسمت از حمام‌زنانه که بر خیابان است تبدیل به مغازه خیاطی شده است و قسمت پشت آن هم به سالن رستوران اضافه شده است. قسمت‌های آتشخانه گرمابه نیز که از کوچه کناری راه دارد تبدیل به آشپزخانه رستوران شده است.



امیر محمد متوسلیان
کارشناسی ارشد، معماری،
دانشگاه تهران

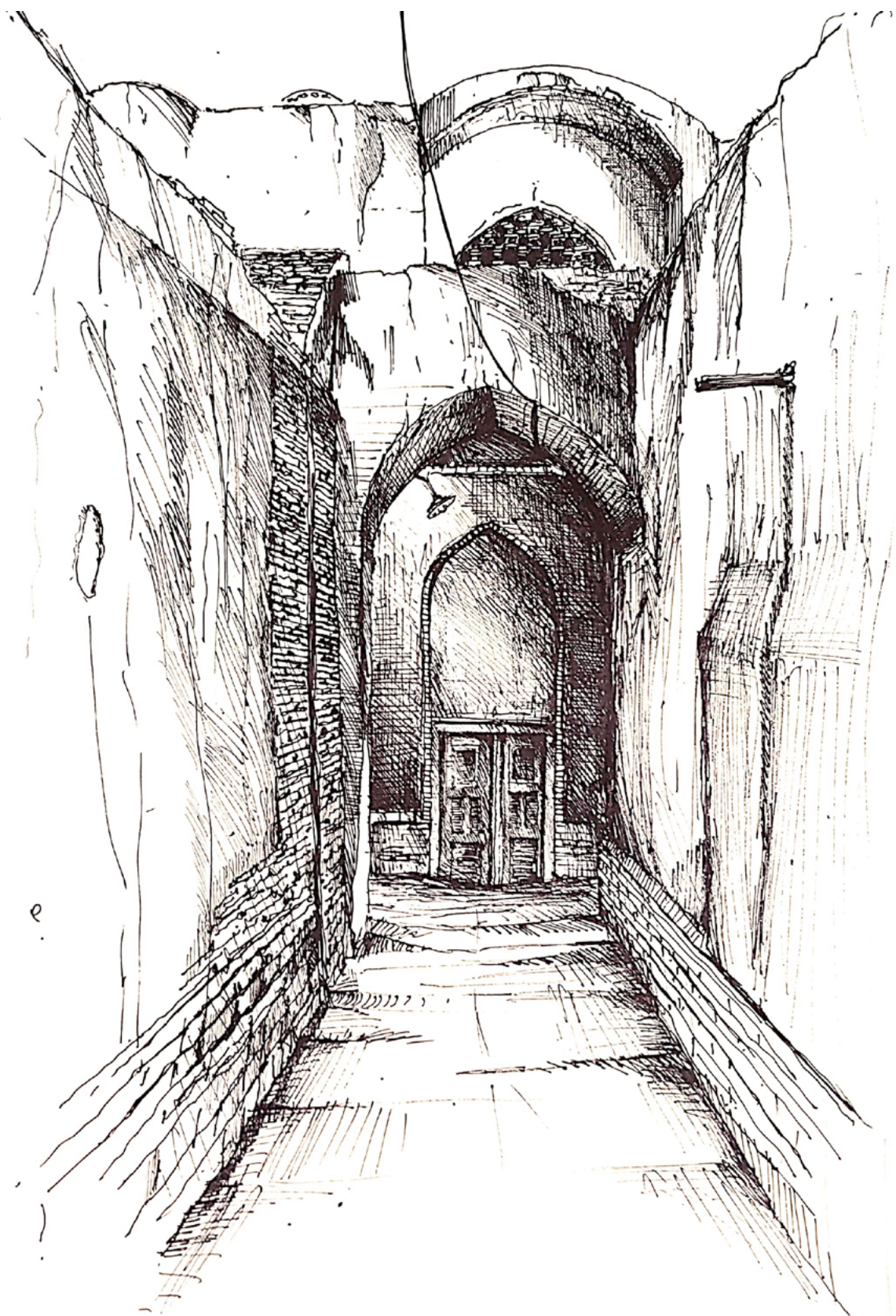
در کوچه، پس کوچه‌های ایران

زمانی که می‌خواستم متنی برای توصیف طراحی‌هایم از کوچه‌های یزد بنویسم ابتدا خواستم توصیفی از هر طرح و سوژه‌های طراحی بنویسم اما لازم دیدم به علت کم‌اهمیت شدن امر طراحی در آموزش معماری در سال‌های اخیر و یا تقلیل دادن آن به خطوط بی‌جان اسکیس قدری در مورد خود طراحی به‌عنوان ابزاری برای خوب دیدن و جستجو بنویسم.

مجموعه پیش رو طرح‌هایی است مربوط به چندین سال پیش زمانی که ابزار طراحی خود را در کوله‌پشتی می‌گذاشتم و در کوچه‌های شهر یزد پرسه می‌زدم و به دنبال کنجی مناسب برای نشستن و طرح زدن می‌شدم. مسئله طراحی از این لحاظ برایم اهمیت داشت که می‌توانستم از طریق آن به اکتشاف دست بزنم و با پدیده‌ها مواجهه مستقیم داشته باشم. به‌عبارتی دیگر امر طراحی به من یاد می‌داد درست مشاهده کنم و فضا را تجربه کنم. این مکاشفه و تجربه نه صرفاً در کالبد فضا، بلکه در معنا نیز بود و گاه صورتی برای ثبت خاطره می‌شد. شاید نتوان انتظار این نوع برخورد را با ثبت از طریق دوربین عکاسی داشت گرچه یک عکس به‌مراتب در انتقال شکل و کالبد مؤثرتر است؛ اما لذت ثبت در طراحی از آن جهت است که تمام خطوط کشیده بر کاغذ از فیلتر ذهن، جهان‌بینی و کنجکاوی طراح در زمان و فضای خاص حاصل می‌شود. این چنین است که اگر دو طراح با توانایی برابر تصویری از یک سوژه را ثبت کنند هیچ‌گاه یکی نمی‌شود؛ زیرا که دو ذهن متفاوت معانی متفاوتی را جستجو می‌کنند.

می‌گویم ثبت خاطرات زیرا که مواجهه با پدیده مورد مطالعه در طراحی لزوماً از ثبت جز به‌جز عناصر سوژه حاصل نمی‌شود. هر کدام از طراحی‌ها داستانی درزمینه‌ی خود دارد که در آن فضا و زمان تجربه کرده‌ام. برخورد با انسان‌هایی متفاوت یا شاید حتی تجربه سرمای سوزان کویر حین طراحی از آن جمله عناصری باشند که حالتی خاطره گونه و داستانی به امر طراحی می‌دهند. یاد دارم در ثبت یکی از همین طرح‌های پیش رو مهاجری افغانی از نگرانی‌اش برای تحصیل فرزندانش صحبت می‌کرد یا در طرحی دیگر کودکی از علاقه‌اش به نقاشی می‌گفت. تمام این تجارب به‌واسطه حضور بلندمدت در فضا و اکتشاف آن صورت می‌گیرد و نوعی آموزش در حوزه معماری محسوب می‌شود و متأسفانه با رواج برخورد نرم‌افزار محور در معماری و افزایش دکان‌های آموزش اسکیس اهمیت امر طراحی کمرنگ‌تر شده.

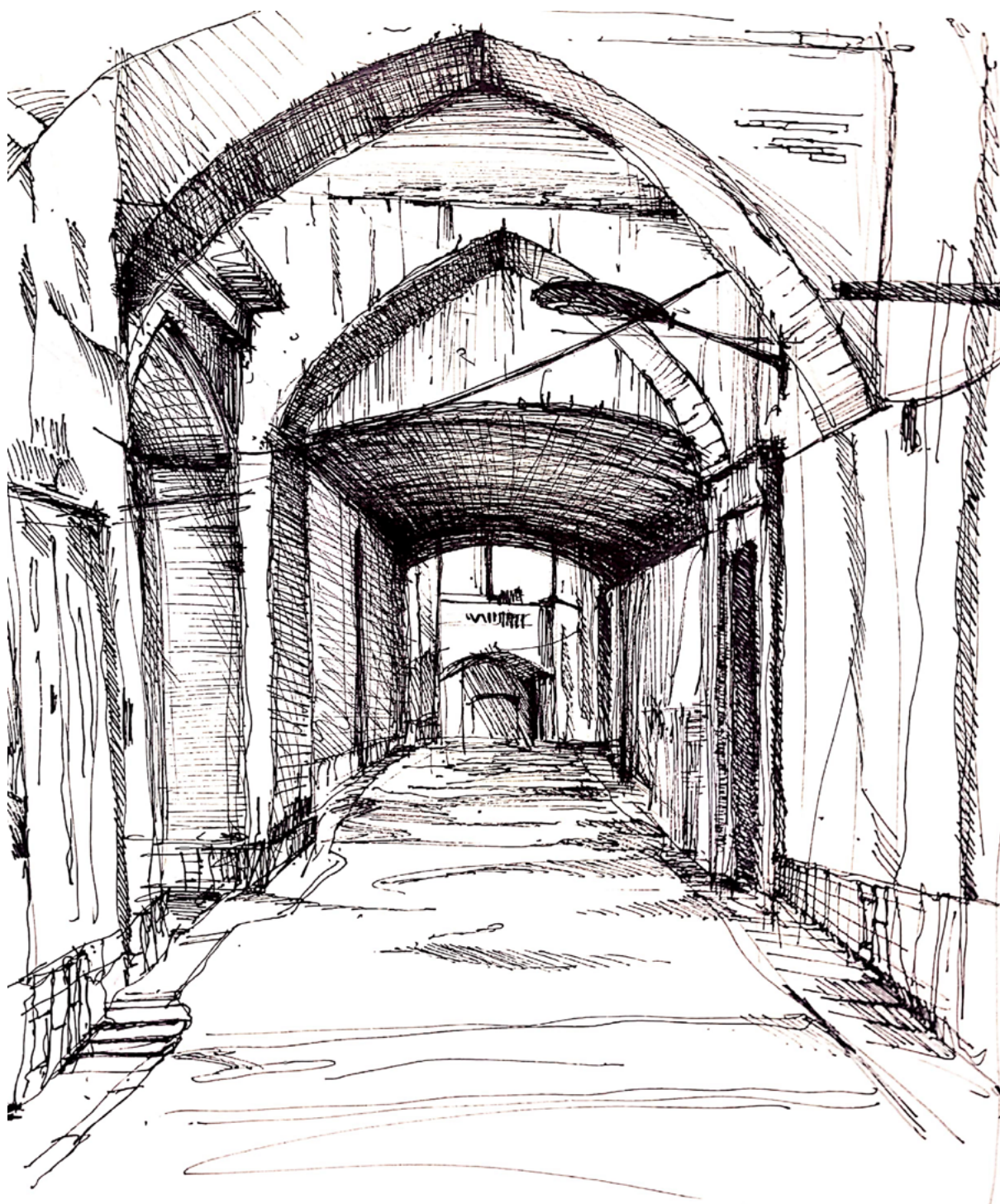
در پایان از خانم مهسا عباسی گراوند جهت فراهم کردن فرصت انتشار این طراحی‌ها، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم.



بافت تاریخی شهر یزد.



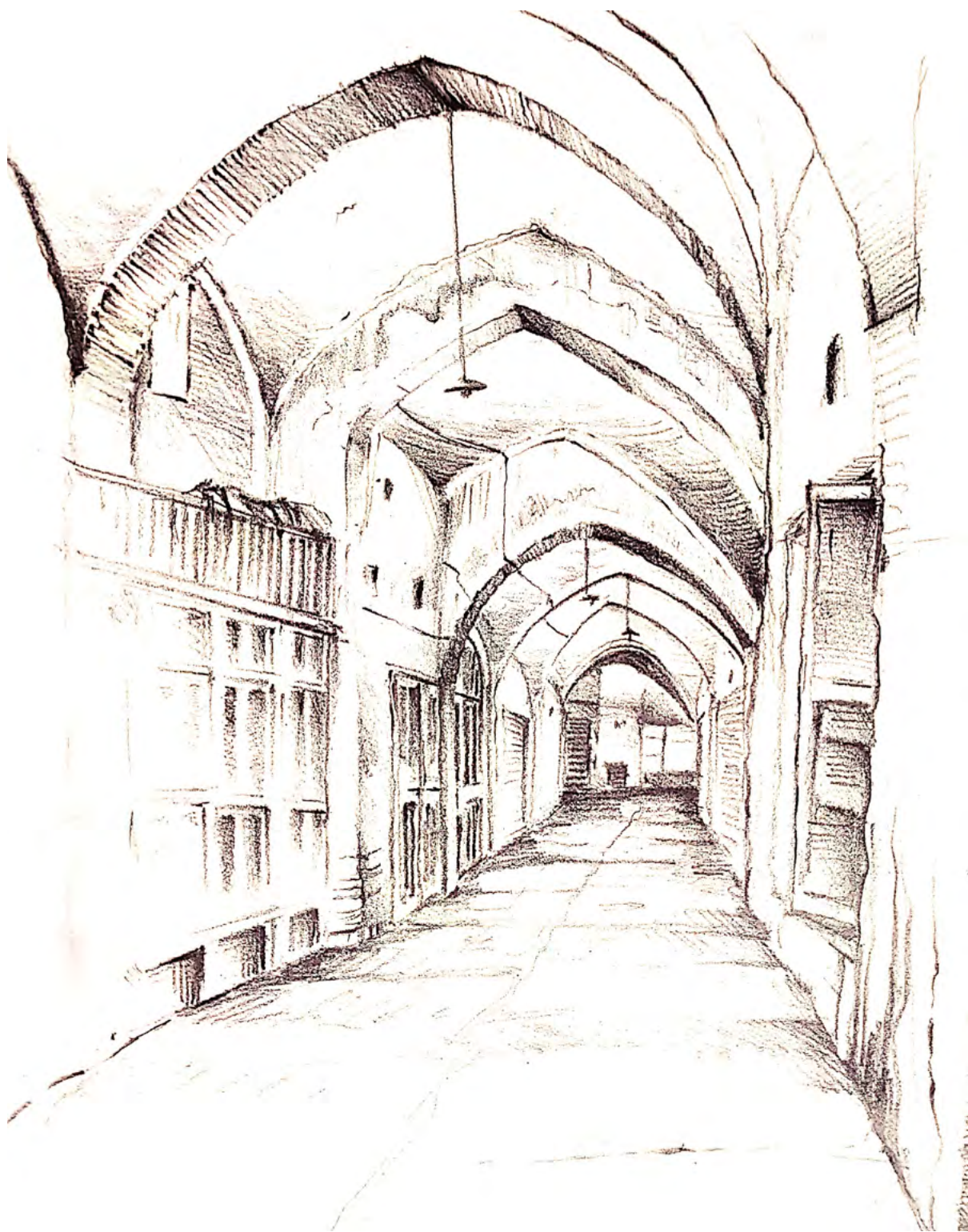
بافت تاریخی شهر یزد.



بافت تاریخی شهر یزد.



بافت تاریخی شهر یزد.



بافت تاریخی شهر یزد.



بافت تاریخی شهر یزد.



بافت تاریخی شهر یزد.



مسجد جامع یزد.



یافت تاریخی روستای اصفهک، طبس، خراسان جنوبی، محمد احمدیان هروی.



بافت تاریخی روستای اصفهک، طبس، خراسان جنوبی، محمد احمدیان هروی.

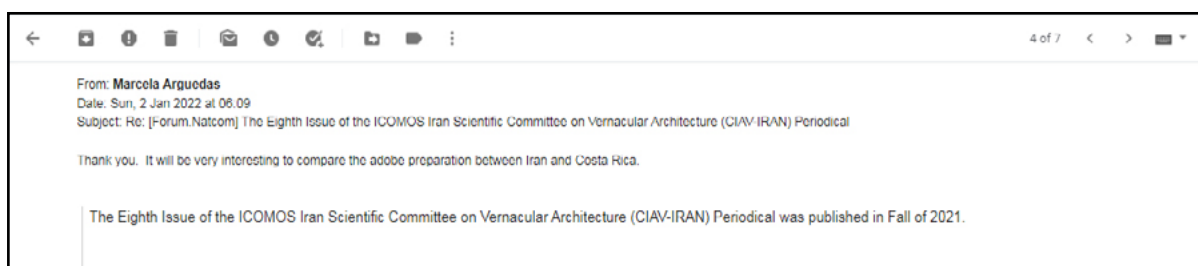
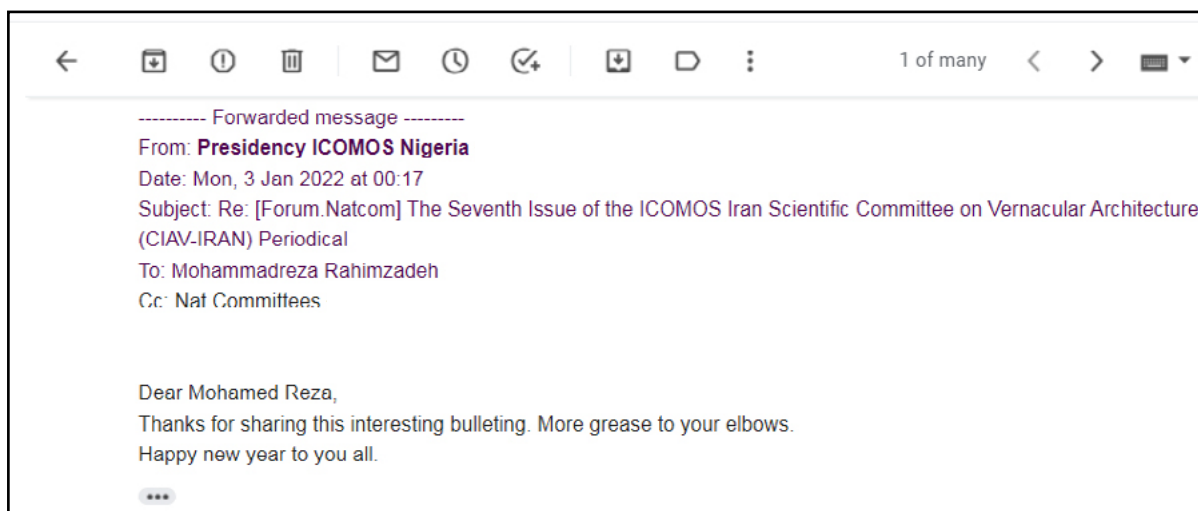
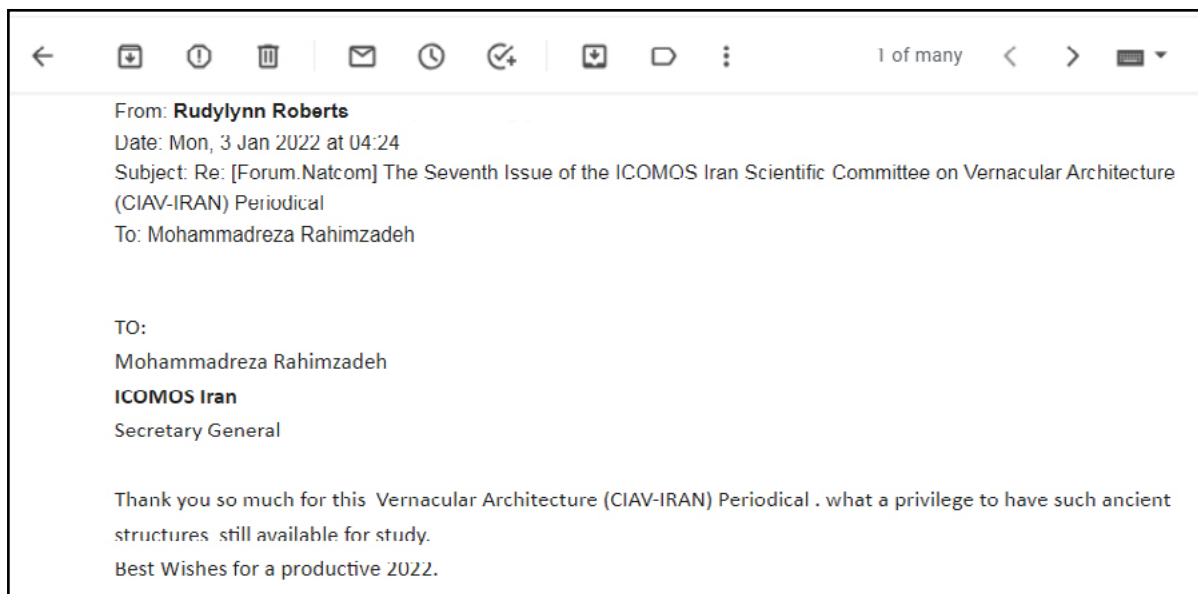


بافت تاریخی روستای اصفهک، طبس، خراسان جنوبی، محمد احمدیان هروی.



بافت تاریخی روستای اصفهک، طبس، خراسان جنوبی، محمد احمدیان هروی.

بازتاب‌های بین‌المللی انتشار گاهنامه‌های کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران





سردر ورودی باغ شازده، ماهان، کرمان، فوزیه فرح بخش

دی شد و بهمن گذشت فصل بهار ان رسید... مولانا

فرارسیدن بهار و نوروز را به فریختگان همراه کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران شادباش میگوییم.

کمیته علمی
معماری بومی ایکوموس ایران

**ICOMOS Iran Scientific
Committee on
Vernacular Architecture
(CIAV-IRAN)**

NO 9 / Winter 1400 / 103 Pages

committee.bumi@gmail.com